



پیام نوریها
public channel



✓ کانال پیام نوریها در سال 95 با هدف تهیه جزوات و نمونه سوالات افتتاح و از همان ابتدای تاسیس کوشیده است با تکیه بر تلاش بی وقفه ، کارگروهی و فعالیت های بدون چشمداشت کاربران متمایز خود ، قدمی کوچک در راه پیشرفت ارائه خدمات به دانشجویان این مرز و بوم بردارد.

@Payamnoria

telegram.me/Payamnoria

رایگان است و همیشه رایگان میماند



اطلاع از اخبار و دانلود جزوات و نمونه سوالات

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

" کانال و خانواده تلگرامی پیام نوریها "

با عضویت در کانال و به آرشیو زیر دسترسی پیدا کنید

✓ تمام نمونه سوالات به روز تا آخرین دوره

✓ جزوات درسی

✓ بیش از ۱۰۰ فلش کارت دروس

✓ اخبار به روز پیام نور

✓ فیلم و فایل آموزشی اختصاصی

✓ انجام انتخاب واحد و حذف و اضافه

✓ پاسخگویی به سوالات دانشجویان

✓ معرفی گروه و انجمن های پیام نوری

✓ طنز و توییت دانشجویی

به یکی از بزرگترین کانال های پیام نوری بپیوندید

[برای ورود به کانال تلگرامی پیام نوریها کلیک کنید](#)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه کتاب تاریخچه و مکاتب روانشناسی

نویسنده:

دکتر غلامحسین جوانمرد

فصل اول: مقدمه‌ای بر تاریخچه و مکاتب روانشناسی

اولین کتاب تاریخ روانشناسی در سال ۱۹۱۲ توسط برت و اخیرترین آنها توسط لیپی و هرگنهان در سال ۲۰۰۰ نوشته شده است.

در سال ۱۸۷۹، اولین آزمایشگاه روانشناسی تاسیس و روانشناسی بعنوان رشته‌ای مستقل پا به عرصه نهاد.

تعاریف روانشناسی:

۱. **هرگنهان:** در طول دوره تکوین خود بعنوان یک رشته، علم مطالعه روان یا ذهن، هوشاری و اخیرا بعنوان مطالعه یا علم رفتار و فرآیندهای ذهنی (یا روانی) تعریف شده است.

۲. **گریستین ولف:** اصطلاح روانشناسی را برای مشخص کردن حوزه‌ای که در آن به مطالعه ذهن پرداخته می‌شود، معرفی و این رشته را به دو شاخه تجربی و عقلانی تقسیم کرد.

۳. **هرگنهان:** علم مطالعه رفتار و فرآیندهای ذهنی تعریف می‌کنند و براساس این تعریف، سابقه این مطالعه به قدمت خود انسان است.

ویلهلم وونت در سال ۱۸۷۹ میلادی در آلمان، آغاز رشته جدیدی به نام روانشناسی را اعلام کرد.

رویکرد حال گرایی: در این رویکرد، فقط به موضوعاتی علاقه‌مند هستیم که هم‌اکنون در روانشناسی مهم هستند که استاکینگ، آن را حال گرایی می‌نامد.

✓ یکی از اشکالات رویکرد حال گرایی، این است که ریشه مفاهیم یا موضوعات فعلی مورد بحث در روانشناسی امروزی غفلت می‌شود.

رویکرد تاریخ گرایی: در این رویکرد، وقایع گذشته به خاطر خود وقایع مورد مطالعه قرار می‌گیرند و سعی نمی‌شود رابطه بین گذشته و حال مورد بررسی قرار گیرد.

رویکرد تاریخ گرایی و حال گرایی در مقابل یکدیگر قرار دارند.

رویکرد حال گرایی صرف و رویکرد تاریخ گرایی صرف نمی‌توانند عوامل زمینه‌ساز در به وجود آمدن یک ایده یا نظریه علمی را روشن کنند.

سیر تکامل اندیشه انسان:

۱. دوره عدم آگاهی:

✓ در این دوره انسان به دلیل نقص در ابزارهای ارتباطی مثل زبان و نوشتار، قادر به ارتباط کامل با هم‌نوعان خود نبوده و به نوعی، دچار خود درماندگی بوده است.

✓ رابطه با هم‌نوعان براساس نیازها و شرایط عینی به صورت محدودی انجام می‌گرفت.

✓ تجميع دانش صورت نگرفته و تبیین‌های مشترکی که قابل بحث و بررسی باشند، درباره فرآیندهای روانی مربوط به خود انسان وجود نداشت.

✓ این انسان به هنگام دیدن خواب، دچار وحشت و سردرگمی می‌شود زیرا هیچ اطلاعاتی در مورد خواب دیدن ندارد.

۲. دوره پیش‌آگاهی (آگاهی اولیه):

✓ به دلیل تبادلاندیشه و تشکیل یک سری مفاهیم عام و مشترک در مورد پدیده‌های مختلف، توصیف‌ها و تبیین‌هایی به وجود آمده و به تبع آن، راه‌های پیش‌بینی و کنترلی برای آنها مطرح شد.

✓ این انسان برحسب فرهنگ و محیط اجتماعی، ایده‌های مشترکی درباره مسائل مختلف روانشناختی پیدا می‌کردند.

✓ سرخپوستان، خواب را دنیای دیگری می‌دانستند و رویاها را تجربه‌های پیوسته‌ای در آن دنیای دیگر فرض می‌کردند.

✓ جن‌زدگی و تسخیر از سوی شیطان، از جمله تبیین‌های رایج در این دوره در مورد بیماری روانی بوده که کنترل و تغییر در این حالت، در تخصص جادوگران بوده است.

۳. دوره آگاهی فلسفی:

✓ توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های ذهنی با عقل‌گرایی محض مختص فلسفه مواجه بوده است.

✓ نظریات و ایده‌های فیلسوفان در همه حوزه‌ها مسلط بوده است.

✓ این دوره را می‌توان از دوره شکوفایی در یونان باستان یا حتی قبل از آن در مناطق جغرافیایی خاصی پیگیری کرد.

✓ فیلسوف فرد اندیشمندی است که دانشی در تمامی زمینه‌های مطرح در آن دوره را دارد.

✓ فلاسفه در بررسی موضوعات مربوط به ذهن، با عقل‌گرایی محض فلسفی برخورد می‌کردند.

۴. دوره آگاهی علمی:

✓ آگاهی علمی، زاده تفکر فلسفی است.

✓ توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل موضوعات ذهنی، با رویکرد تجربی صورت می‌گرفت.

✓ با پیشرفت در حوزه‌های مختلف علوم در قرن ۱۷ و ۱۸، این دوره بر اندیشه انسان مسلط گردید.

✓ موضوعات مطرح، به تدریج با روش علمی مسلط، مورد بررسی واقع گردید.

✓ خواب و رویا با روش‌ها و ابزار جدید مثل تحلیل رویا در پارادایم روان‌تحلیل‌گری و دستگاه الکتروآنسفالوگرام در پارادایم زیستی مورد بررسی قرار گرفت.

✓ سیر تحول اندیشه انسان، هیچوقت خالص و کاملاً جدا از هم نبوده است. بلکه پیوسته و در امتداد هم و بعضی اوقات در کنار هم بوده است.

✓ هر دوره‌ای، حاصل دوره قبلی است و در هر دوره‌ای، حالت رقیق شده‌ای از دوره قبلی وجود دارد.

نظریات مطرح در به وجود آمدن تاریخ روانشناسی (هرگنهان):

۱. **نظریه روح زمان:** این رویکرد بر تاثیر عوامل و نیروهای موثر خارج از حوزه علم روانشناسی مثل پیشرفت علوم دیگر، اوضاع سیاسی، پیشرفت فنی و وضعیت اقتصادی در رشد و تحول علم روانشناسی تاکید دارد.

✓ روح زمان، به وجود آورنده و پرورش دهنده اشخاص و رویدادهای برجسته تاریخی است.

✓ بعنوان مثال، در دهه ۱۹۶۰ با انقلاب شناختی در همه رشته‌ها از جمله روانشناسی به وقوع پیوست. در این حوزه، تبیین رفتار انسان به وسیله تبیین‌های خالص رفتارگرایی، قانع‌کننده بنظر نمی‌رسید و باعث بوجود آمدن روانشناسی شناختی و با رویکردهای مشابهی که به نیروهای درونی انسان توجه داشتند، گردید.

۲. نظریه بزرگمرد: کارهای بزرگ و تحولات برجسته در تاریخ، مربوط به انسان‌های خاصی است.

✓ بزرگمرد مانند جرقه‌ای در تاریکی است که شعله عظیمی را بدنبال دارد.

✓ بعنوان مثال، ظهور شخصی مانند فروید در حوزه روانشناسی، باعث توسعه روانشناسی در جهت تاکید بر ناهوشیاری شد و این، باعث به وجود آمدن انبوهی از نظریه‌ها در این زمینه گردید.

۳. نظریه رشد تاریخی: برای به وجود آمدن نظریه، ایده یا یک مفهوم و یا ایجاد تغییراتی در یک نظریه، ایده یا یک مفهوم، مشارکت طولانی مدت اشخاص یا رویدادهای مختلفی لازم است.

✓ بعنوان مثال، بررسی سیر به وجود آمدن و تحول نظریه رفتارگرایی، منوط به سلسله رویدادها و اشخاصی است که این ایده را پرورش و توسعه داده‌اند که ریشه آن تا اندیشه‌های اندیشمندان دوره تفکر فلسفی کشیده می‌شود.

۴. نظریه التقاطی: در پیگیری به وجود آمدن یک ایده یا مفهوم، در هر جا که باشد، از هر یک از ۳ رویکرد بالا استفاده می‌کند. بعنوان مثال، اگر در بررسی تاریخی نظریه روان تحلیل‌گری فروید، هم به بنیانگذار آن، هم به روح زمان حاکم بر آن دوره و هم بر ریشه تاریخی آن توجه شود، این نظریه بهتر شناخته خواهد شد.

اهمیت مطالعه تاریخ روانشناسی (از نظر هر گنهان):

۱. کسب وسعت دید:

✓ با بررسی ریشه‌های تاریخی یک ایده، می‌توان هم به سیر تحول اندیشه انسان و هم به سیر تحول تاریخی آن ایده پی برد.

۲. نایل شدن به فهم عمیق‌تر:

۳. تشخیصی موج‌ها و سبک‌ها:

✓ می‌توان به این نتیجه رسید که یک دیدگاه همیشه بعلت نادرستی از بین نمی‌رود، بلکه دیدگاه‌ها به آسانی بعلت اینکه نامتداول می‌شوند، وجودشان کمرنگ می‌شود.

✓ در روانشناسی آنچه که متداول هست، برحسب روح زمان تغییر می‌کند.

✓ در ابتدای ظهور علم روانشناسی، تاکید بر علم خالص (کسب دانش بدون توجه ارتباط به سودمندی آن) بود. بعد از متداول شدن نظریه داروین، توجه روانشناسان به سمت فرآیندهایی معطوف شد که به بقای او مربوط می‌شدند.

✓ در دهه ۱۹۶۰ دیدگاه رفتارگرایی، موج نیرومندی ایجاد کرده بود که از سبک‌های دیگر برجستگی بیشتری در روانشناسی داشت ولی از دهه ۶۰ میلادی به بعد، موج مسلط در روانشناسی، تاکید بر فرآیندهای شناختی بود و این تاکید در بخشی به پیشرفت‌های اخیر در فنون کامپیوتری مربوط می‌شد.

۴. اجتناب از تکرار اشتباه:

- ✓ تکرار نه تنها موجب اتلاف زمان و امکانات هست، بلکه موجب تکرار برخی از اشتباهات نیز می‌شود.
- ✓ بعنوان مثال، یکی از اشتباهات موجود در تاریخ روانشناسی، این تصور دیدگاه مجمله‌شناسی بود که می‌توان شخصیت افراد را با تحلیل برآمدگی‌ها و فرورفتگی‌های استخوان مجمله شخص، مورد درک و فهم قرار داد. با مطالعه تاریخ روانشناسی هم می‌توان به اشتباه این نظریه پی برد و هم اینکه ردپای این نظریه را در نظریه‌های جدیدتری نظیر نظریه پیمانهای بودن ذهن ملاحظه کرد.

۵. تاریخ، منبعی از ایده‌های با ارزش:

- ✓ بعنوان مثال، خیلی‌ها باور دارند که ایده تفاوت کارکرد دو نیمکره، یک ایده جدید است اما این ایده بیش از یک قرن قبل (سال ۱۸۹۰) در مقاله براون اسکوراد با عنوان آیا ما دو مغز داریم یا یکی؟ مطرح شده بود.

۶. کنجکاوی:

- تعریف علم:** روشی برای پاسخگویی به پرسش‌هایی که در مورد طبیعت به وجود می‌آید.
- ✓ آگوست کنت بعلا اینکه موضوع رشته روانشناسی تجربه ذهنی است، آن را یک علم نمی‌داند.
- ✓ رشته‌ها و شاخه‌های علمی، ۲ ویژگی مهم مشترک و در عین حال متمایز کننده دارند:
 - ۱. داشته روش‌های پژوهشی
 - ۲. داشتن یک موضوع
- ✓ روش علمی با دارا بودن ۲ مولفه مشخص می‌شود:
 - ۱. مشاهده تجربی
 - ۲. نظریه
- ✓ طبق نظر هال، مولفه‌های مشاهده تجربی و نظریه را می‌توان در طول تاریخ، حتی در تلاش‌های انسان‌های اولیه برای مطالعه طبیعت نیز پیگیری کرد.
- ✓ مولفه‌های مشاهده تجربی و نظریه، در فلسفه تحت عنوان تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی معروف شدند.
- ✓ عقل‌گرایان معتقدند که عملیات یا اصول ذهنی، قبل از اینکه دانشی کسب شود، به کار گرفته می‌شوند. بعنوان مثال، عقل‌گرایان می‌گویند با بکارگیری دقیق قواعد منطقی می‌توان اعتبار یا بی‌اعتباری قضایای خاصی را تعیین کرد.
- ✓ تجربه‌گرایان معتقدند که منبع همه دانش‌ها، مشاهده حسی است. بنابراین دانش، از تجربه حسی استخراج یا به وسیله تجربه حسی اعتباریابی می‌شود.
- ✓ جنبه عقلانی علم از جمع‌آوری مجموعه‌ای از واقعیات تجربی پراکنده جلوگیری می‌کند و به کمک آن، به معنی‌دار کردن مشاهدات خود و ساختن نظریه می‌کنند.

کارکرد نظریه علمی:

۱. سازمان‌بندی مشاهدات تجربی:

۲. راهنمایی برای مشاهدات آینده:

- ✓ این کارکرد منجر به آن چیزی می‌شود که استونس به آن، عنوان گذاره قابل اثبات می‌دهد.

✓ نظریه‌ها در برآورد نمودن یک یا چندین هدف از علوم یعنی توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل، قدرت خود را نشان می‌دهد. بعنوان مثال، نظریه روان‌تحلیل‌گری، قدرت زیادی در توصیف یا تبیین مسائل روانی دارد و نظریه رفتارگرایی، در پیش‌بینی و کنترل بهتر عمل می‌کند.

فلسفه علم: دیدگاه‌های موجود در زمینه علم در این حوزه مورد مطالعه قرار می‌گیرد.
✓ یکی از موضوعات فلسفه علم، بررسی نحوه به وجود آمدن دانشی علمی است.

دیدگاه‌های موجود درباره علم:

۱. **دیدگاه سنتی:** این دیدگاه به تصویر عامیانه از علم معروف است که منجر به استقراگرایی سطحی شده است.
✓ مطابق استقراگرایی سطحی، علم با مشاهدات آغاز می‌شود و معرفت علمی به وسیله استقرا، از بنیان مطمئنی که به واسطه مشاهده به دست آمده ساخته می‌شود.
✓ استقرا در علم منطق به معنی استدلال از جزء به کل است.
✓ در علم منطق، قیاس در مقابل استقرا وجود دارد که به معنی استدلال از کل به جزء است.
✓ اولین انتقاد وارد بر دیدگاه سنتی، توسط کارل پوپر مطرح شد که بیان داشت: "علم، با مشاهده تجربی شروع نمی‌شود."
از نظر پوپر، فعالیت علمی با یک مشکل یا مسئله شروع می‌شود و این، مسئله است که تعیین می‌کند چه چیزی مورد مشاهده قرار گیرد. قدم بعدی، ارائه راه حل‌ها و به مسئله و بعد، یافتن و جستجوی مشکلات است که در راه حل‌های ارائه شده وجود دارند.
✓ از نظر توماس کاهن، روش علمی با عینیت تضمین می‌شود. کاهن، این برداشت از علم را با نشان دادن اینکه علم کار ذهنی است، عوض کرد.

روش علمی (از نظر پوپر):

۱. وجود مسئله
۲. ارائه نظریه
۳. نقادی
✓ از نظر پوپر آن چه یک نظریه علمی را از نظریه غیرعلمی متمایز می‌سازد، اصل ابطال‌پذیری است. اگر همه مشاهده‌های ممکن یک نظریه را تایید کنند، این امر نشان‌دهنده ضعف یک نظریه است نه قوت آن.

پارادایم (از نظر توماس کاهن): مجموعه مشترکی از فرض‌ها و باورهای پذیرفته شده توسط بیشتر پژوهشگران در رشته‌های مختلف وجود دارد که به چنین دیدگاه‌های بطور گسترده پذیرفته شده را پارادایم می‌نامد.

✓ پارادایم، مشتمل است بر مفروضات کلی نظری و قوانین و فنون کاربرد آنها که اعضای جامعه علمی خاصی، آنها را اتخاذ می‌کنند.

✓ پژوهشگران درون یک پارادایم، به امری مشغول هستند که کاهن، آن را علم عادی می‌نامد.

تصویر کاهن از شیوه پیشرفت در علم:

پیش علم ← علم عادی ← بحران ← انقلاب ← علم عادی جدید ← بحران جدید

قانون علمی: یک رابطه دائما مشاهده شده و نظام‌دار بین دو یا چند مجموعه از رویدادهای تجربی است.

۱. **قوانین همبستگی:** نشان می‌دهند که چگونه دسته‌ای از رویدادها، به طور نظام داری همراه یکدیگر تغییر می‌یابند.

۲. **قوانین علی:** مشخص می‌کنند که رویدادها چگونه به صورت علی به هم مربوط می‌شوند.

✓ قوانین همبستگی، امکان پیش‌بینی می‌دهند در صورتی که قوانین علی، امکان پیش‌بینی و کنترل را همزمان فراهم می‌کنند و به همین جهت، قوانین علی، قوی‌تر از قوانین همبستگی هستند و عموماً مطلوب‌تر تلقی می‌شوند.

✓ یک هدف عمده علم، کشف علل پدیده‌های طبیعی است.

✓ علم به قوانینی که می‌توانند توسط همه مورد مشاهده و مورد بررسی قرار گیرند، توجه دارد. یعنی یک قانون علمی کلی است و به جهت اینکه رابطه‌ای را بین رویدادهای تجربی توصیف می‌کند، تابع و تحت تأثیر مشاهده عمومی است.

جبرگرایی: فرض اینکه هر آنچه که مورد بررسی قرار می‌گیرد، قانونمند است را جبرگرایی می‌گویند. بنابراین جبرگرایی فرض می‌کند هر چیزی که رخ می‌دهد، تابعی از تعداد معدودی علت‌هاست و اگر این علت‌ها شناخته شوند، یک رویداد می‌تواند با دقت کامل پیش‌بینی شود.

فصل دوم: پایه‌های فلسفی علم روانشناسی؛ فیلسوفان یونانی

- ◀ از نظر لاوسون، بنیادهای فلسفی و زیست‌شناسی رشته روانشناسی، بر روی ماهیت ارتباط بین ذهن و بدن قرار گرفته است.
- ◀ از نظر دکارت، فعالیت‌های غیرارادی به مغز و فعالیت‌های ارادی به ذهن مربوط می‌شود و فقط انسان دارای ذهن بوده و می‌تواند اعمال ارادی را انجام دهد.
- ◀ بقراط، پزشک یونانی، مردم را به ۴ دسته دموی، سودایی، صفرائی و بلغمی تقسیم‌بندی کرده است.
- ◀ هرمان ابیگه‌اوس: روانشناسی، گذشته‌ای طولانی ولی تاریخچه‌ای کوتاه دارد.
- ◀ شروع تمدن‌های بزرگ به طور عمده تحت تاثیر ۳ واقعه تاریخی قرار داشت:
- ۱. پایه‌گذاری کشاورزی ۲. نوشتن برای ثبت و نگهداری اطلاعات ۳. خدمات و دارایی

اولین تمدن‌های بزرگ:

- ۱. **سومری‌ها:** در دره‌ای بین رود دجله و فرات در شهر سومر شکل گرفت.
 - ۲. **مصری‌ها:** در دره رود نیل شکل گرفت و ۳۰۰۰ سال تداوم داشت.
 - ۳. **هندی‌ها:** نزدیک رودخانه‌های ایندوس و گنگ شکل گرفت.
 - ۴. **چینی‌ها:** کناره‌های رودخانه زرد در مرکز چین شکل گرفت.
- ✓ از شباهت تمدن‌های فوق می‌توان به توسعه کشاورزی، نوشتار و شهرهای سازمان یافته و سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی رو به توسعه نام برد.
- ✓ لاوسون: یکی از اولیه‌ترین سیستم‌های تبیینی در زندگی انسان، جاندارپنداری بوده است.
- ✓ سحر و جادو، یکی دیگر از سیستم‌های تبیین بود که در توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های طبیعی برای انسان، توجیهاتی را فراهم می‌ساخت.
- ✓ سحر و جادو، برای تحت تاثیر قرار دادن ارواح به وجود آمد.
- ✓ انسان‌ها، همیشه نیازمند فهم، پیش‌بینی و کنترل طبیعت هستند (هرگنهان) و جاندارپنداری، انسان‌انگاری، جادوگری، فلسفه و علم، همگی می‌توانند تلاش‌هایی برای ارضای این نیازها باشند.
- ✓ متون اوپانیشادها در حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد و براساس وداها که ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده، به رشته تحریر درآمده است.
- ✓ در کنفوسیوس‌گرایی، باور بر این است که به وسیله تربیت افراد می‌توان به ضعف‌های انسان فایق آمد.
- ✓ کنفوسیوس‌گرایی از ۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۲۰۰ سال بعد از آن بعنوان فلسفه رسمی چین پذیرفته شد.
- ✓ در تمدن سومریان به آگاهی اهمیت ویژه‌ای می‌دادند به طوری که حدود ۴۰۰۰۰ لوح نگهداری می‌شد که بعنوان کتابخانه آن دوره شناخته می‌شد.
- ✓ اولین سیستم‌های تبیینی نظام‌دار و عمومی انسان از خودش در ۴ تمدن اولیه بزرگ یعنی سومریان، مصریان، هندیان و چینی‌ها پدیدار گشت.

بنیادهای فلسفی روانشناسی در یونان:

- ✓ معمولا شروع فلسفه را یونان باستان می‌دانند.
- ✓ از ویژگی‌های فلسفه یونان می‌توان به توجه به مسائل هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، عقل‌گرایی و طبیعت‌گرایی اشاره کرد.
- ✓ عقل‌گرایی به معنی تبیین پدیده‌ها براساس مشاهده اشیا یا رویدادها است و باعث اهمیت یافتن تفکر و تعقل گردید.
- ✓ طبیعت‌گرایی به این معنی است که جهان فیزیکی و تجربی می‌تواند قابل فهم باشد و باعث اهمیت دادن به طبیعت قابل مشاهده جهان گردید.

تالس:

- ✓ تالس را اولین فیلسوف قلمداد می‌کنند.
- ✓ معروف‌ترین نظر فلسفی تالس در مورد منشا و ماده اولیه جهان بود که معتقد بود همه چیز از آب بوجود آمده است.

انگسیماندر:

- ✓ هم عصر تالس و یکی از شاگردان وی بوده است.
- ✓ وی معتقد بود آب بدلیل ترکیبی بودن، نمی‌تواند ماده اولیه جهان باشد.
- ✓ از نظر او، ماده اولیه جهان باید چیزی باشد که قابلیت تبدیل به هر چیزی را داشته باشد و آن را نامتعیین نامید.
- ✓ همچنین او نظریه داد که انسان، از انواع دیگر بوجود آمده است.

هراکلیتوس:

- ✓ ماده اولیه جهان را آتش فرض کرد.
- ✓ هر چیزی در طبیعت، در حال تغییر است و حالت ثبات وجود ندارد. بعبارت دیگر، هیچ چیزی "هست" نیست، بلکه همه چیز در حال شدن است. بنظر او، حتی انسان نیز در حال تغییر است.

پارامیندوس:

- ✓ نظر او، برخلاف هراکلیتوس بوده و می‌گفت: همه تغییرات، یک نوع خطای حسی است.
- ✓ فقط یک نوع واقعیت وجود دارد که آن نیز معین، ثابت و واحد است و می‌تواند به وسیله استدلال مورد درک و فهم قرار گیرد.
- ✓ دانش فقط از راه تفکر منطقی حاصل می‌شود، زیرا تجارب حسی تنها به خطاهای حسی منجر می‌شود.

فیثاغورث:

- ✓ وی، تاثیر اصلی خود را روی افلاطون گذاشته و اولین فردی است که اصطلاح فلسفه را بکار برده و خود را فیلسوف (فیلو به معنی دوستدار و سوفیا به معنی دانش و دانایی) نامیده است.
- ✓ تبیین پایه‌ای برای هر چیز موجود در عالم را می‌توان در اعداد و روابط عددی پیدا کرد.
- ✓ فیثاغورثی‌ها روابط بین اضلاع اشکال هندسی مطرح کردند.
- ✓ بیماری از بهم خوردن تعادل حاصل می‌شود و درمان بایستی تلاش‌هایی برای بازگرداندن تعادل باشد.
- ✓ اصول ریاضی را تقریبا به تمامی جنبه‌های وجود انسانی بکار بردند.

- ✓ جهان را دوگانه فرض می کردند که یک بخش آن، انتزاعی، پایدار و قابل شناسایی از راه عقل (شبیه فرض پارامیندوس) و بخش دیگر آن تجربی، در حالت تغییر و قابل شناخت با حواس است (شبیه فرض هراکلیتوس).
- ✓ تجربه حسی نمی تواند منجر به دانش و آگاهی شود.
- ✓ دیدگاه فیثاغورث به مکتبی تبدیل شد که نسبت به جسم و حواس، بدبینی زیادی وجود داشت و اعضای آن جهت افزایش وضوح و قدرت تفکر منطقی شان، ساعات زیادی را در سکوت و مراقبه می گذرانیدند و تمرین های سخت جسمانی و روانی داشتند و از نظر آنان، تجارب جسمی حقیرتر از تجارب ذهنی است.

سقراط:

- ✓ در دوره طلایی فلسفه یونان می زیسته که بعد از او، شاگردش افلاطون و بعد وی نیز شاگردش ارسطو، این دوره را ادامه دادند.
- ✓ سقراط به قدرت تعقل و استدلال و درون نگری انسان باور داشت و معتقد بود که ما می توانیم واقعیات پایدار و کلی آنسوی تجارب مبتنی بر حواس را کشف کنیم.
- ✓ استدلال، نه مشاهده صرف، ابزار واقعی علم است.
- ✓ یکی از مهمترین ویژگی های سقراط برای روانشناسی، تشویق انسان به کسب دانش درباره خویشتن بود.
- ✓ جمله معروف "خود را بشناس" توسط افلاطون، از وی نقل شده است.

افلاطون:

- ✓ وی یک ایده آلیست بود. طبق نظر او، انسان قادر به تفکر است و با تفکرات صرف می تواند جهان واقعی و پایدار ایده ها یا مثل را که در پشت این جهان ظاهری درک شده به وسیله حواس وجود دارد را بفهمد.
- ✓ وی معتقد به ذهن یا روح بود و آن است که خواص روانشناختی از جمله درک، تفکر و احساسات را دارا است و اعمال یا رفتار را هدایت می کند.
- ✓ انسان تحت تاثیر نیروهای عقلانی و منطقی و نیز نیروهای غیرعقلانی، حیوانی یا غیراجتماعی است و کارکردهای عقلانی سطح بالاتر باید بطور مداوم، آمادگی خود را برای واری نیروهای غیرعقلانی حفظ کنند.
- ✓ روح را به ۳ بخش روح عقلانی، روح عاطفی یا احساسی و روح اشتیاقی تقسیم کرده است. این مدلسازی ساختاری ذهن توسط دانشمندان زیادی از جمله ارسطو، فارابی، ابن سینا و فروید توسعه یافته است.
- ✓ وی فرهنگستانی در آتن برای تعلیم و تربیت فیلسوفان حکمران بالقوه بنیان گذاشت.

ارسطو:

- ✓ فرهنگستان ارسطو به دلیل تعداد بالای مدرسان، شاگردان، سخنرانان و کتابخانه بزرگ بعنوان اولین دانشگاه جهان شناخته می شود.
- ✓ به مدت ۴ سال تعلیم و تربیت فرزند پادشاه مقدونیه که اسکندر نام داشت را بعهده داشت.
- ✓ اولین فیلسوفی است که به بررسی موضوعاتی پرداخت که بعدها در روانشناسی مطرح شدند.
- ✓ تالیفات او را بالغ بر ۴۰۰ و بعضی دیگر ۱۰۰۰ مورد می دانند.
- ✓ نخستین فیلسوفی است که فلسفه را به فلسفه نظری (شامل: طبیعیات، ریاضیات و الهیات) و فلسفه عملی (شامل: اخلاقیات، منزلیات و سیاسیات) تقسیم کرد.

- ✓ مهمترین کتاب وی درباره روانشناسی، کتاب درباره روان بوده که درای ۳ دفتر و هر دفتر دارای چند بخش است. وی در این کتاب، بررسی روان را به بررسی موضوعات دیگر ارجح می‌داند. عنوان این کتاب توسط فیلسوفان و مترجمان مسلمان به علم‌النفس ترجمه شده است.
- ✓ وی طبیعیات را به علوم هشتگانه طبقه‌بندی کرده و علم‌النفس را جزء علوم طبیعی قرار داده است.
- ✓ نفس را صورت بدن و آن را ۳ نوع می‌داند: نفس نباتی که وظیفه‌اش تغذیه، رشد و تولید مثل است. نفس حیوانی که وظیفه‌اش علاوه بر وظایف نباتی، حس، خیال و حرکت است. نفس عاقله که مخصوص انسان است.
- ✓ نظریات وی را می‌توان در موضوعات مختلفی از جمله مراتب نفس (روح)، حس‌ها، حافظه، یادآوری، خیالپردازی، رویا دیدن، انگیزش و هیجان، ادراک انتخابی و شادی دسته‌بندی کرد.

مکاتب بعد از ارسطو:

- ✓ بعد از ارسطو، دو مشرب جدید که بعد انسان‌شناختی داشتند، در واکنش به جو تازه ایجاد شده در یونان بوجود آمدند. یکی مکتب زنونی (بی‌اعتنایی) و دیگری مکتب اپیکوری (لذت‌گرایی) بود.

۱. مکتب زنونی:

- ✓ فلسفه بی‌اعتنایی به اموری بود که در پیرامون فرد رخ می‌داد.
- ✓ اگر انسان بخواهد به آرامش درونی برسد، باید نسبت به امور مادی دنیا و به اموری که لذت به دنبال دارند، بی‌تفاوت باشد.

۲. مکتب اپیکوری:

- ✓ این فلسفه به اصالت لذت توجه دارد.
- ✓ خود اپیکور معتقد بود که هدف مشروع زندگی، لذت است.
- ✓ انسان، موجودی لذت‌گراست (نه لذات حسی و جسمی). او لذایذ معنوی را بر لذایذ حسی ترجیح می‌داد و حتی فرد ریاضت‌کش، از ریاضت خود لذت می‌برد.

۳. فلسفه رومی:

- ✓ در واقع، نحوه بهتر کنار آمدن با زندگی روزمره بود. بعبارت دیگر، سیستم‌های توجیهی بودند برای سازگار شدن و قابل فهم کردن زندگی در آن جامعه.
- ✓ فلسفه‌های یونانی بر موضوعات هستی‌شناختی، منشا و ماهیت عالم یا بر موضوعات معرفت‌شناختی، یعنی به ماهیت و اعتبار دانش و آگاهی انسان تمرکز داشتند.
- ✓ معروف‌ترین نظریات در مورد فلسفه و علم‌النفس در قرون وسطی مربوط به مارکوس اورلیوس اوگوستینوس معروف به اوگوستین قدیس و توماس آکویناس قدیس بود.

اوگوستین:

- ✓ از تاثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطی است.
- ✓ دیدگاه وی نسبت به نفس، متأثر از افلاطون است. نفس را امری مجرد و برتر از بدن می‌داند و معتقد است عمل شناخت، توسط همین نفس صورت می‌گیرد و دارای آگاهی نخستین است.

نفس دارای ۳ مرتبه است:

۱. اولین مرتبه، مبدا حیات و مشترک بین انسان، حیوان و گیاه است. این مرتبه از نفس، جسم و جان را وحدت می‌بخشد و تولید مثل و رشد و نمو را میسر می‌سازد.
۲. مرتبه دوم نفس، صورت حسی حیات و مشترک بین انسان و حیوان است. قدرت نظارت بر حسن انطباق جسم با محیط را دارد و در طلب اموری است که با طبیعت جسم هماهنگ هستند و ضد اموری است که ناهماهنگی با جسم داشته باشند.
۳. مرتبه سوم نفس، مخصوص انسان است و تنفس متفکر و عاقله نامیده می‌شود که به ۲ قسمت عقل فرودین و عقل برین تقسیم می‌شود. عقل فرودین به کشف امور محسوس می‌پردازد و عقل برین برای شناخت مستقیم و نیز سیر و تعالی تدریجی بسوی نظاره معانی ابدی تلاش می‌کند.

آکویناس:

- ✓ معروف به حکیم آسمانی که اعتقادات مسیحی را با فلسفه ارسطو تلفیق کرد.
- ✓ از فیلسوفان مسلمان بخصوص ابن‌سینا تاثیر زیادی گرفته است.
- ✓ مانند ارسطو، نفس را به ۳ نوع نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم کرد.
- ✓ شناخت در انسان جز بصورت انتزاع از امور محسوس، امکانپذیر نیست زیرا انسان دارای علم حضوری نیست.
- ✓ در مورد انسان، به نظریه لوح سفید معتقد بود و نظریه افلاطون مبنی بر وجود دانش و شناخت ذاتی در انسان را مردود می‌شمارد.
- ✓ دانش انسان وابسته به اعضای حسی است. مثلاً درک رنگ مشروط به وجود حس بینایی است.
- ✓ علاوه بر حواس بیرونی، به حواس درونی نیز معتقد بود که عبارتند از حس مشترک، قوه مخلیه، قوه وهم و قوه حافظه.

فصل سوم: پایه‌های فلسفی علم روانشناسی؛ فیلسوفان مسلمان

➤ مولفه‌های کلیدی موجود در تفکر اندیشمندان اسلامی عبارتند از انسان، خدا و جهان.

علم النفس: علم به حالات نفسانی انسان.

کندی (فیلسوف عرب):

- ✓ نخستین عرب مسلمان است که به فلسفه اشتغال داشت و علوم فلسفی را به خوبی می‌دانست.
- ✓ در پزشکی، ستاره‌شناسی، موسیقی و هندسه تبحر داشت و از یاری‌کنندگان نهضت ترجمه کتب یونانی به زبان عربی بود.

رساله‌های کندی در موضوعات معرفت‌النفس:

- ۱. فی القول فی النفس
- ۲. ماهیه النوم و الرویا
- ۳. فی العقل
- ۴. الحیله لدفع الاخزان

تعاریف نفس از دیدگاه کندی:

- ۱. استکمال اول برای جسم طبیعی دارای زندگی بالقوه.
- ۲. امری بسیط، دارای کمال و والا مرتبه که جوهرش برگرفته از خداوند متعال است.

قوای نفس (از ساده به پیچیده):

- ۱. قوای حسی
 - ۲. قوای واسطه‌ای
 - ۳. قوای عقلانی
- ✓ برخلاف ارسطو که مکان قوای نفس را قلب می‌دانست، مرکز تمامی این قوای نفسانی را دماغ (مغز) می‌داند.
 - ✓ وی به آنچه امروز به فرضیه مغز معروف بوده و توسط جالینوس مطرح شده، باور داشت.

نظریه معرفت‌شناختی:

- ✓ معرفت از نظر کندی به ۲ نوع معرف حسی و معرفت عقلی تقسیم می‌شود.
- ✓ معرفت حسی توسط حواس و برای دریافت ظواهر اشیا که در حیوان و انسان مشترک است بکار می‌رود.
- ✓ معرف عقلی مخصوص انسان و برای رسیدن به حقایق و کنه اشیا به فعالیت می‌پردازد.
- ✓ کندی در نظریه خود به کشف و شهود که از طریق فیض خدا به دست می‌آید نیز تاکید دارد.

نظریه خواب:

- ✓ خواب را حالتی می‌داند که رابطه حواس با بیرون بدن قطع می‌شود بدون اینکه فرد، بیمار یا در حالت غیرطبیعی باشد (نفس انسان به خواب نمی‌رود).
- ✓ خواب به دلیل نیاز به سکون و آرامش بعد از فعالیت که در اثر آن، بدن به جانشین‌سازی آنچه که در حیم فعالیت از دست داده می‌پردازد.
- ✓ این دیدگاه کندی در روانشناسی جدید، جزء نظریاتی است که کارکرد خواب را ترمیمی می‌داند.

نظریه رویا:

- ✓ کاربرد فکر به وسیله نفس و قطع کاربرد حواس.
- ✓ قوه مصوره (قوه خیال) صورت‌های محسوسات را بطور مجرد از ماده آنها درک می‌کند.

- ✓ رویا به ۴ دسته خبر دهنده، رمزی، تضادی و ناراست تقسیم می‌شود.
- ✓ رویای رمزی که در آن اشیای دیده شده دلالت بر اشیای دیگر دارند، شباهت زیادی به تعبیر فروید از رویا دارد.

نظریه افسردگی:

- ✓ حزن، رنجی است که در اثر فقدان امور محبوب و از دست رفتن چیزهای مطلوب عارض می‌شود.
- ✓ روان تحلیل‌گران، افسردگی را بعثت از دست دادن شی محبوب می‌دانند.
- ✓ برای درمان افسردگی، راه‌های مختلفی از جمله اندیشیدن در مورد علل آن، یادآوری اموری که در گذشته فرد را افسرده کرده و یا او را تسکین داده است ارائه می‌دهد.
- ✓ حزن تعریف شده در کتاب فی الحیله الاحزان، شباهت زیادی به تعریف روان تحلیل‌گری از افسردگی و درمان آن شباهت زیادی به شیوه‌های درمانی افسردگی در نظریه شناختی رفتاری دارد.

سعادت:

- ✓ رسیدن به محبوب‌ها و مطلوب‌های عقلی و نیز تحقیق، تفکر، تشخیص و شناخت حقایق اشیا می‌باشد.

زکریای رازی:

- ✓ او را بزرگترین پزشک در دوره قرون وسطی در شرق و غرب می‌دانند که برای درمان بیماری‌ها از شیمی استفاده می‌کرد.
- ✓ به موسیقی و تاثیر آن در درمان بیماران اهمیت می‌داد (موسیقی درمانی).
- ✓ بیش از ۲۳۰ کتاب و رساله تالیف کرده است که حدود ۱۰ مورد مستقیماً به مباحث روانشناسی مربوط است.
- ✓ کتاب‌های الطب الروحانی درباره تعدیل رفتار و روان درمانی و اللذنه درباره روانشناسی فیزیولوژیک است.

لذت:

- ✓ احساس راحتی است که به دنبال خلاصی از رنج حاصل می‌شود. بعبارت دیگر، همان راحتی از رنج است.
- ✓ انسان هم در حالت رنج و هم در حالت لذت، در حالت طبیعی نیست یعنی (به زبان روانشناسی جدید) مغز نه در حالت لذت و نه در حالت رنج، کارکرد طبیعی خود را ندارد.
- در برخی باورها تابع افلاطون است مانند اینکه انسان باید همزمان در مورد طب جسمانی و روحانی خود تلاش کند (به بهداشت روانی و جسمی خود حساس باشد).
- مهمترین فرق بین انسان و حیوان، اندیشه قبل از عمل بوده که آن را اراده نامید و بهترین راه برای تقویت آن، تمرین است.
- نابهنجاری (یا بقول وی اخلاق فاسد) را برای نفس برشمرد که روش‌های برای درمان آنها نیز ارائه کرده است.

نظریه عشق:

- ✓ حالت عشق را با تخیلات لذت‌بخشی که عاشقان برای وصال با معشوق مجسم می‌کنند، مربوط می‌داند.
- ✓ الفت را عادت کردن به موضوع محبوب می‌داند
- ✓ اگر عشق با الفت همراه شود، باعث شدت اشتیاق و عدم تحمل جدایی می‌شود و در نهایت به دشواری در رها کردن موضوع محبوب می‌گردد.

خودپسندی:

- ✓ بزرگ شمردن و دوست داشتن یک جنبه کوچکی از خویشتن که فرد آن را بسیار دوست داشته و بزرگ جلوه می‌دهد.
- ✓ یکی از راه‌های درمان خودپسندی این است که فرد، از یک نفر دیگر بخواهد که او را از عیب‌هایش آگاه سازد.
- ✓ تعریف رازی با علایم تشخیصی اختلال شخصیت خودشیفته و در حالت شدیدتر با هذیان بزرگ‌منشی شباهت دارد.

حسد و بیماری‌های سایکوسوماتیک:

- ✓ انسان از دستیابی دیگران به خیر و موفقیت ناراحت باشد.
- ✓ حسد نه تنها یک بیماری روحی، بلکه یک بیماری جسمی نیز هست.
- ✓ حسد علاوه بر مشکلاتی نظیر بدخواهی، باعث آزار جسم نیز می‌شود از جمله سوءتغذیه و فساد مزاج.
- ✓ اثر مشکلات روانشناختی در بوجود آمدن مشکلات جسمی را در روانشناسی نوین تحت عنوان سایکوسوماتیک یا روان‌تنی بررسی می‌کنند.

افسردگی و درمان آن:

- ✓ رازی، غم را در اثر از دست دادن شی محبوب می‌داند.
- ✓ هر فردی که شمار موضوعات مورد علاقه‌اش بیشتر باشد، به همان اندازه در معرض غم (افسردگی) است.
- ✓ درمان وی برای افسردگی، نوعی خود درمانی بوده و به پیشگیری اعتقاد دارد و توصیه می‌کند نباید به آن حدی به امور و موضوعات دلبستگی داشت که در صورت فقدان آنها، دچار افسردگی شد.

فارابی:

- ✓ علاقه زیادی به ارسطو داشته و کتاب النفس و السماع الطبیعی را بارها مطالعه کرده است.
- ✓ او را بزرگترین شارح آثار افلاطون و ارسطو می‌دانند.
- ✓ بعثت اینکه کتب یونانی را در یک مجموعه‌ای تحت عنوان تعلیم ثانی مجدداً ترجمه کرده بود، او را معلم ثانی نامیدند.
- ✓ بعثت علاقه زیاد به افلاطون و ارسطو، سعی در بوجود آوردن وحدت بین نظریات آنان داشت.
- ✓ نظریات وی درباره روانشناسی، مربوط به شناخت و نفس می‌باشد.
- ✓ وی برای نفس، مراتب و برای هر مرتبه، قوایی قائل می‌باشد.

نفوس و مراتب آن:

۱. **نفس نباتی:** دارای قوای تغذیه، رشد و تولیدکننده است.
۲. **نفس حیوانی:** دارای قوای حرکت دهنده و درک کننده است.
۳. **نفس ناطقه:** وسیله تعقل عقلی و تمییز میان زشتی و زیبایی و کسب معارف علمی و فنی بوده و دارای قوای عقل عملی و عقل نظری است. همچنین عقل نظری دارای ۳ مرتبه عقل بالقوه، عقل بالملکه و عقل مستفاد می‌باشد.

نظریه معرفت‌شناختی:

- ✓ معرفت را انتزاع و ساختن صورت‌های منظم با استفاده از صورت‌های قبلی موجود در ذهن است.
- ✓ به وجود نفس که متفاوت از جسم مادی است، اعتقاد دارد.

- ✓ نفس، کمال جسم و کمال نفس هم عقل است.
- ✓ معارف برای انسان از راه حواس و ادراک کلیات برای انسان از راه احساس جزئیات و اینکه نفس انسان عالم بالقوه است، حاصل می‌شود.

نظریه سعادت:

- ✓ دستیابی به سعادت، به واسطه تلاش و اراده است که تلاش‌ها شامل تلاش فکری و بدنی می‌باشد.
- ✓ سعادت، رسیدن به آخرین حد کمال که عقل مستفاد است می‌باشد.
- ✓ نظریه سعادت فارابی، اندیشه‌های فیلسوفان مسیحی قرون وسطی را تحت تاثیر قرار داده است.

نظریه خواب:

- ✓ خواب، حاصل فعالیت قوه متخیله است.
- ✓ قوه متخیله در بین قوای حسی و ناطقه قرار دارد و در کنار و برای آنها و قوه نزوعیه فعالیت می‌کند.
- ✓ در هنگام خواب و بعلت عدم فعالیت قوای ذکر شده، به تنهایی فعالیت کرده و به پیوستن، گسستن و حکایت‌گری در مورد محسوساتی که در هنگام بیداری تجربه کرده است می‌پردازد.
- ✓ حاصل ۳ نوع فعالیت پیوستن، گسستن و حکایت‌گری به شکل رویا تجلی می‌کند.

ابن مسکویه:

- ✓ مورد احترام و کتابدار عضدالدوله بن بویه بوده که به همین علت، او را ابوعلی خازن نیز می‌نامند. همچنین هم‌عصر ابن سینا نیز بوده است.
- ✓ شهرت او بیشتر به مشرب فلسفی وی در حوزه اخلاق مربوط می‌شود.

نظریه نفس:

- ✓ نفس، جوهر بسیطی است که با هیچکدام از حواس قابل احساس نیست.
- ✓ نفس را به پیروی از افلاطون دارای ۳ قوه ناطقه، غضبیه و شهوویه می‌داند.

نظریه معرفت‌شناسی:

- ✓ ۲ راه برای رسیدن به آگاهی وجود دارد: ادراک حسی و ادراک عقلی.
- ✓ ادراک عقلی متکی به ادراک حسی یا حواس پنجگانه است ولی گاهی اوقات ریاضت‌های طولانی می‌توانند به ادراک عقلی منجر شوند.

نظریه خواب و رویا:

- ✓ خواب را به ۲ نوع پریشان و صادقه تقسیم می‌کند.
- ✓ در حین خواب قوه متخیله بکار می‌افتد و از صورت محسوسات موجود در قوه حافظه استفاده می‌کند که در اینصورت احتمالاً رویاهای پریشان بوجود می‌آیند. اگر نفس متوجه قوه عقلیه شود، در آنصورت رویاهای صادق بوجود خواهند آمد.

نظریه سعادت:

- ✓ سعادت را صدور افعال ویژه می‌داند و برای رسیدن به این درجه از موجودیت، تنها راه، مطالعه و اندیشه است.

- ✓ اگر کسی در پی سعادت است، باید به مطالعه حکمت اقدام کند.
- ✓ حکمت دارای ۲ جزء نظری (تمامی علوم) و عملی (اخلاقیات) است.

نظریه تربیتی:

- ✓ توجه زیادی به اخلاق و پرورش خویشتن که موجب صدور افعال زیبا از فرد می‌شود و همچنین نظریاتی درباره پرورش کودکان داشت.

نظریه بهداشت روانی:

- ✓ انسان بدون تلاش، به سلامتی روانی نمی‌رسد و برای حفظ آن نیز باید همواره در تلاش بود.
- ✓ پیوستاری از صفات را ترسیم می‌کند که دو انتهای هر صفت، ناپهنجاری و حد وسط آنها، بهنجاری است. بعنوان مثال پیوستار ستمگری و ستم‌پذیری که حد وسط آن عدالت است یا پیوستار بی‌باکی و ترسویی که حد وسط آن شجاعت است و انسان بایستی در پی پرورش این حد وسط‌ها باشد.

ابن سینا:

- ✓ کتاب پزشکی او به نام قانون، بیش از ۵ قرن در دانشگاه‌های اروپا تدریس شد.
- ✓ تحت تاثیر ارسطو بود ولی با تعدیل و ابداعاتی که در فلسفه ایجاد کرد، عمر فلسفه را صدها سال اضافه کرد.
- ✓ از بزرگترین علمای علم‌النفس است و کارش را در این علم از اثبات وجو نفس شروع می‌کند.
- ✓ نظریه افلاطون مبنی بر وجود نفس قبل از بدن را رد کرده و معتقد است که جسم قبل از نفس بوجود می‌آید.
- ✓ نفس انسان را شامل مراتب و قوای ۳ گانه نفس نباتی، نفس حیوانی و نفس انسانی می‌داند.
- ✓ در مورد قوای روانی نظریات پیشرفته‌ای دارد و برخی پدیده‌های روانی را به قسمت‌های خاصی از مغز ارتباط داد. یکی از بارزترین این دیدگاه‌ها، توجه به بطن‌های مغزی بود.
- ✓ مهمترین کتاب‌های وی عبارتند از النجاه، الشفاء، القانون فی الطب، احوال النفس ناطقیه، مبحث عن القوی النفسانیه و ...

نظریه معرفت‌شناختی:

- ✓ احساس را به ۲ نوع احساس ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند.
- ✓ بحث‌های وی درباره چگونگی بوجود آمدن حواس ۵ گانه، شباهت زیادی به بحث‌های امروزه روانشناسی فیزیولوژیک در مورد حواس دارد.
- ✓ حواس باطنی نیز به ۲ دسته تقسیم می‌شود: حواس باطنی که صورت‌های محسوسات و حواس باطنی که معانی محسوسات را درک می‌کند.
- ✓ حواس باطنی عبارتند از: حس مشترک، قوه تصور، قوه تخیل، قوه تفکر، قوه وهم و قوه حافظه.
- ✓ ادراک عبارت است از دریافت صورت موضوعات مورد درک که این صورت‌های دریافت شده مادی نیستند. در واقع درک از نظر او، انتزاع و تجریدی از واقعیت مادی است.
- ✓ درک بسته به نوع حس باطنی است که این انتزاع را انجام می‌دهد. مثلا تجرید قوه وحم بالاتر و کامل‌تر از قوه تخیل است.
- ✓ بالاترین درک‌ها از طریق عقل صورت می‌گیرد که مخصوص نفس انسانی است.
- ✓ برای عقل نیز مراتبی شبیه به فارابی قائل است.

نظریه هیجانی:

- ✓ در نوشته‌های وی، هیجانات تحت عنوان حالات انفعالی آمده است.
- ✓ از جمله انفعالات توضیح داده شده توسط وی می‌توان به تعجب، شرمساری، غم، شادی، ترس و خشم اشاره کرد.
- ✓ هر انفعال (هیجان) با یکسری تغییرات جسمی همراه است. خنده بدنبال شادی و گریه بدنبال غم می‌آید. در هنگام خشم، درجه حرارت بدن بالا رفته و صورت برافروخته می‌شود.
- ✓ معروف‌ترین نظریات در تبیین هیجان مربوط است به: کنون-بارد، جیمز-لانگه و شاختر و سینگر.
- ✓ در توضیحات ابن‌سینا چنین برمی‌آید که او معتقد است اول تغییرات درونی (در شناخت) پدید می‌آیند و بعد تغییرات فیزیولوژیک ظاهر می‌شوند.

نظریه سعادت:

- ✓ سعادت یعنی ادراک معقولات و تعقل و پیشرفت در مراتب آن تا رسیدن به عقل مستفاد.

نظریه تربیتی:

- ✓ آرای تربیتی وی در کتاب "السیاسه" آمده است که موضوعات زیادی در ارتباط با تربیت کودکان مطرح می‌کند.
- ✓ به اهمیت تربیت اولیه یعنی شکل‌گیری شخصیت انسان در سال‌های زندگی تاکید دارد.
- ✓ به اهمیت کاربرد پاداش و تنبیه در تربیت کودکان اشاره دارد و اصولی را برای استفاده صحیح از آنها مطرح می‌کند.

ابن حزم:

نظریه معرفت‌شناختی:

- ✓ نظریه وی بشدت به دیدگاه افلاطون نزدیک و معتقد بود که نفس، قبل از جسم موجود بوده و بالاجبار متعلق به بدن شده ولی به واسطه تعلق به بدن، هرچه را می‌دانست، فراموش کرده است. نفس،
- ✓ نفس و روح را دو واژه مترادف می‌داند که به جای همدیگر بکار می‌روند.
- ✓ برخلاف نظر گذشتگان که عقل را جوهر می‌دانستند، عقل را عرضی برای نفس و قوه‌ای از قوای نفس می‌داند.
- ✓ عقل قوه‌ای برای تمییز خوبی از زشتی و تدبیر در امور زندگی دنیوی و آخرت است.

نظریه محبت:

- ✓ نفس‌هایی که در عالم قبل همدیگر را می‌شناختند، در این دنیا بسوی هم گرایش پیدا می‌کنند.
- ✓ محبت، انواعی دارد که برخی از آنان شکننده و برخی از آنان پایدارترند. بعبارت دیگر انواعی از محبت به جهت رسیدن به منفعتی معین شکل می‌گیرند و بعد از رسیدن به آن منفعت از بین می‌روند.
- ✓ برترین و پایدارترین محبت‌ها، عشق است. انواع دیگر محبت عبارتند از محبت در راه خدا، محبت خویشاوندی، محبت اشتراک در خواسته‌ها، محبت به جهت طمع‌ورزی به مقام شخص مورد علاقه، محبت برای لذت و ...
- ✓ محبت، دارای نشانه‌هایی یا بعبارت دیگر رفتارشناسی خاصی بوده که عبارت است از: نگاه کردن مداوم به فرد محبوب و زیرنظر داشتن او. روی آوردن به فرد محبوب در هنگام صحبت. سرعت داشتن در حرکت بسوی مکانی که محبوب در آنجاست. هیجاناتی نظیر بهت، حیرت، ترس و اضطراب با شنیدن نام یا دیدن نشانه‌ای از فرد محبوب. تضادها و اختلافات گاه‌گاهی بین محبوب و محبت‌ورز و رضایت دوطرفه سریع مجدد. انس گرفتن به تنهایی و شب‌زنده‌داری و لاغری.

نظریه سلامت روان:

- ✓ نظریه مبسوط خود درباره بعضی از صفات اختلالی را تحت عنوان مفاصد اخلاقی در کتاب اخلاق و السیر فی مداوه النفوس مطرح کرده است.
- ✓ ۲ مورد از اختلالات مورد بحث عمده در کتاب عبارت است از افسردگی و خودپسندی.
- ✓ افسردگی را اندوه نامیده و برای آن معنی بسیار گسترده‌ای می‌دهند. اندوه تا حدودی شامل نشانه‌هایی از افسردگی، استرس و اضطراب بوده و راه درمان آن، آگاهی و عمل برای خدا توصیه می‌شود.

غزالی:

- ✓ به نابغه بزرگ معروف بود.
- ✓ در تبیین عالم، از یک رشته اصطلاحات فلسفی نوافلاطونی استفاده می‌کرد.
- ✓ عقل را بعنوان اولین صدور و واسطه‌ای بین نفس و خالق می‌داند.
- ✓ کوشش زیادی در راه تبیین جهان، انسان و خدا کرد و در نهایت فلسفه مخصوص به خود را ارائه نمود.
- ✓ انسان را موجودی پیچیده عنوان کرد که از نظر نفس به عالم اعلی و از نظر جسم به عناصر شبیه است. این طرز تقسیم انسان به ۲ گانه‌گرایی معروف است که به دکارت نسبت داده می‌شود.
- ✓ غزالی و ابن رشد، شهرت خود را مدیون ترجمه کتاب‌های خود به لاتین در قرن ۱۲ و ۱۳ میلادی هستند.

نظریه نفس:

- ✓ تقسیم‌بندی قوای آن شبیه به پیشینیان وی از جمله ارسطو، فارابی و ابن‌سینا است.
- ✓ به ۳ نوع نفس نباتی، حیوانی و انسانی معتقد است.
- ✓ نفس را کمال اول برای جسم طبیعی می‌داند.
- ✓ نوآوری‌های وی در این زمینه، به روش‌های او برای تغییر و تعدیل‌ها در نفس بر می‌گردد.

نظریه معرفت‌شناختی:

- ✓ ۲ راه برای رسیدن به شناخت وجود دارد: راه حس و عقل که با آموزش و یادگیری حاصل می‌شود و راه الهام و وحی که بر قلب آشکار می‌گردد.
- ✓ معارف حسی و عقلی محدودند و معرفت، زمانی تکمیل می‌شود که فرد در اثر تهذیب نفس، از طریق الهام به علم دسترسی داشته باشد.

ابن رشد:

- ✓ کتابی به نام الکلیات در زمینه پزشکی نوشت.
- ✓ به درخواست خلیفه مراکش، به تلخیص و تشریح کتاب‌های ارسطو پرداخت.
- ✓ تاثیر زیادی بر فیلسوفان یهودی و مسیحی قرون وسطی به ویژه توماس آکوئاس و باروخ اسپینوزا گذاشت.
- ✓ در همه زمینه‌ها با ابن‌سینا موافق بود بجز یک مورد. ابن‌سینا معتقد بود عقل انسان دارای ساختار هرمی است و تنها بالاترین سطح آن، انسان را قادر به ارتباط با خدا می‌کند. اما طبق نظر ابن‌رشد، تمامی تجارب انسان، نشان‌دهنده تاثیر خداوند است.

نظریه نفس:

- ✓ برای ارسطو و ابن سینا ارزش بسیاری قائل بود و بشدت تحت تاثیر نظریات ارسطو قرار داشت و نفس را کمال نخستین برای جسم طبیعی عالی تعریف کرد.
- ✓ برای نفس، قوایی شبیه به ارسطو و ابن سینا قائل شد اما برای آنها توضیحات مخصوص به خودش را دارد.
- ✓ رویکرد خاص او در شرح ارسطو باعث شد کلیسا در غرب عنوان ابن رشدیسم به او دهد و بشدت مورد انتقاد آنان قرار گیرد.
- ✓ نظریات وی درباره قوای نفس و به ویژه حواس پنجگانه، خیلی دقیق و علمی بود. بعنوان مثال، قوه لامسه را بر همه حواس مقدم می دانست بعلا اینک هیچ حیوانی نیست که فاقد این حس باشد. همچنین وی کشف کرد بخش اصلی حساس به نور در چشم، شبکیه است نه عدسی.

نظریه معرفت شناختی:

- ✓ مانند ارسطو، زیربنای معرفت انسان را حواس می داند.
- ✓ وقتی حواس، محرکی را ثبت کند، قوه متخیله به نگهداری این تاثیرات مشغول می شود و متعاقبا عقل به ادراک معانی کلی از این صورت های نگهداری شده اقدام می کند.
- ✓ وی معتقد است معرفت از حس و امور جزئی آغاز و بسوی عقل و امور کلی بالا می رود.

فخرالدین رازی (معروف به ابن خطیب الری):

نظریه نفس:

- ✓ نفس را بعنوان جوهری که با بدن مغایرت و ذاتا از آن مفارقت دارد، دارای پیوند تصرفی و تدبیری با بدن است و اعضای بدن، آلات و ابزارهای آن هستند تعریف می کند.
- ✓ مانند پیشینیان، برای نفس قوایی قائل است.

نظریه تفاوت های فردی:

- ✓ یکی از موضوعات مورد علاقه وی، تفاوت فردی بین افراد بود.
- ✓ وی تفاوت فردی را با توجه به منبع و دستگاه ایجاد کننده آنها به ۳ دسته تفاوت های فردی مربوط به قوه ناطقه مغزی، قوه غضبی قلبی و قوه شهوی کبدی تقسیم می کند.
- ✓ تفاوت فردی در قوه ناطقه به ۲ دسته عقل و اکتساب تقسیم می شود. بعبارت امروز، می توان به هوش ذاتی و هوش متبلور بیان کرد.
- ✓ برخی افراد دارای هوش ذاتی زیاد، برخی دیگه متوسط یا پایینی هستند.
- ✓ تفاوت در علوم اکتسابی، به ۴ علت هوش های ویژه عملی یا نظری، تفاوت در قدرت یادگیری، تفاوت در قدرت فهم و تفاوت در قدرت حافظه است.
- ✓ تفاوت در صفات شخصیتی را به تفاوت ساختار مغزی انسان ها مرتبط می داند و به تفاوت ساختاری بطن ها، مجراهای بین بطنی، شکل جمجمه و نسبت سر به بدن متمرکز می شود.
- ✓ برجستگی جلوی مغز مربوط به تخیل و برجستگی عقب سر مربوط به حافظه یادآوری می باشد.
- ✓ جوزف گال در قرن ۱۹ نظریه جمجمه شناسی مطرح کرد که شبیه به نظرات فخرالدین رازی است.

علم فراست:

- ✓ جالب‌ترین ایده فخرالدین رازی، ایده علم فراست بوده و از اندک افرادی است که به این علم پرداخته است. قبل از وی، ارسطو در این باره مطلب نگاشته و وی، ادامه‌دهنده را او بوده است.
- ✓ علم فراست یعنی آگاهی از درون افراد یا امور برحسب توجه به ظاهر آنان. این موضوع در روانشناسی جدید تحت عنوان نظریه ذهن یا ذهن‌خوانی بصورت علمی مورد مطالعه قرار گرفته است.

خواجه نصیرالدین توسی:

- ✓ بروکلمان آلمانی وی را مشهورترین دانشمند و معروف‌ترین مولف قرن هفتم بطور مطلق می‌داند.
- ✓ یکی از اساتید وی، شیخ عطار نیشابوری بوده است.
- ✓ از جمله معروف‌ترین کارهایش، تاسیس رصدخانه مراغه و ابداعاتی در ریاضیات و هندسه است.
- ✓ او معتقد بود انسان، بعدی به نام نفس دارد که غیرمادی بوده و تمامی علوم و دانش‌ها در نفس موجودیت پیدا می‌کند و تبلور دانش و آگاهی در ماده امکانپذیر نیست.
- ✓ تقسیم‌بندی از سلسله مراتب و قوای نفس براساس دیدگاه فارابی و ابن سینا مطرح کرد.

ملاصدرا:

- ✓ نزد اساتید بزرگ زمان خود یعنی شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی به تحصیل علم پرداخت.
- ✓ مکتب فکری خود را حکمت متعالیه خواند که براساس اصالت وجود بنا شده بود.
- ✓ بر خلاف اساتید خود، وجود را امری حقیقی و ماهیت را امری اعتباری می‌دانست.
- ✓ از افکار نوآورانه دیگر او، حرکت جوهری بود. فیلسوفان مسلمان قبل از او معتقد به حرکت در عراض بودند و حرکت در جوهر را محال می‌دانستند.
- ✓ بسیاری از نظریات وی مستقیماً با مباحث نفس و روانشناسی ارتباط دارد از جمله ارتباط نفس با بدن، وجود ذهنی و شناخت‌شناسی.

نفس و بدن:

- ✓ تا قبل از وی، ۲ نظریه متفاوت در مورد نفس و بدن وجود داشت که هر دوی آنها، ۲گانه‌گرایی بود. یکی نظر افلاطون که روح را قبل از جسم موجود دانسته که بعداً وارد جسم شده و دیگری نظر ارسطو و ابن سینا که معتقد بودند روح و جسم باهم پدید می‌آیند.
- ✓ ملاصدرا براساس نظریه جوهری معتقد بود جسم از طریق حرکت جوهری به نفس نباتی و نفس حیوانی و سرانجام به نفس ناطقه (انسانی) تبدیل می‌شود.
- ✓ از نظر وی، طبیعت (ماده) و ماورای طبیعت (غیرماده) تضادی باهم نداشته و مراتبی از یک وجودند. این نظریه ملاصدرا، نظریه "جسمانیه الحدوث، روحانیه البقا" نامیده می‌شود.

وجود ذهنی:

- ✓ برخی فیلسوفان به ارزش معقولات شک کردند یا مورد انتقاد قرار دادند ولی ملاصدرا، وجود ذهنی را قبول دارد و آن را با استدلال‌های مختلف اثبات می‌کند.

شناخت‌شناسی:

- ✓ آغاز علم را از حواس می‌داند ۲نوع علم وجود دارد: علم حصولی و علم حضوری.
- ✓ علم حصولی به آن دسته از دانش و آگاهی گفته می‌شود که موضوع آگاهی، مستقل و جدا از عالم باشد. دانشی که از طبیعت و جهان بدست می‌آید چون طبیعت از عالم جداست، از جمله علم حصولی است.
- ✓ علم حضوری، علمی است که عالم و موضوع آگاهی یک چیز هستند. دانش ما نسبت به وجود، خودمان و حالات و عواطف و احساساتمان از جمله علوم حضوری هستند.
- ◀ حتی دانشمندانی که بعنوان ادیب و شاعر شناخته می‌شدند مانند سعدی، حافظ، خیام، مولانا و عطار، خود دارای سیستم‌های تبیینی در مورد مسائل روانی بودند که نظریات و نکته‌های روانشناختی و انسان‌شناختی خود را با زبان مخصوص و در قالب شعر مطرح می‌ساختند.

فصل چهارم: فیلسوفان قرن‌های ۱۶ تا ۱۸ اروپا؛ گذار به سوی روانشناسی جدید

- از قرن سوم تا حدود قرن دهم که اصول لایتغیری که انتقاد ناپذیر بوده و توسط کلیسا بر اروپا حاکم شده بود را قرون وسطی یا دوره تاریکی می‌نامند. چون این اصول لایتغیر، قاطع و صریح کلیسایی مانند سرپوس بر روی تفکر جدید اروپایی عمل می‌کرد و هر تفکر جدیدی که بوجود می‌آید را با شدیدترین شکل در نطفه خفه می‌کرد.
- ترجمه آثار ارسطو توسط مسلمان و در قرن ۱۳ به اروپا رسید، زمینه‌ساز رنسانسی که از ۱۴۵۰ تا ۱۶۰۰ میلادی شکل گرفت و حدود ۱۵۰ سال ادامه یافت، بود.

بیکن (پدر علم تجربه‌گرایی):

- اصلی‌ترین سخنگوی علم جدید به شمار می‌آورند که بر علیه دانشمندان گذشته به ویژه ارسطو طغیان کرد.
- حدود یک قرن قبل از بیکن، کوپرنیک با اعلام اینکه زمین به دور خورشید می‌گردد نه برعکس، مخالفت خود را با نظریه زمین مرکزی کلیسا آشکار و پایه‌های تفکر قرون وسطایی را به لرزه در آورده بود.
- برونو که راهب، فیلسوف، ریاضی‌دان و کیهان‌شناس ایتالیایی بود، در نظریه کیهان‌شناسی خود اعلام کرد که خورشید اساساً یک ستاره است و عالم، شامل تعداد بی‌شماری از جهان‌هاست که در سال ۱۶۰۰ به جرم وجودی‌گرایی وحدتی، بر روی چوبه دار سوزانده شد.
- بیکن را پدر علم تجربه‌گرایی می‌دانند زیرا بیشترین تأکید را بر این شیوه از جستجوی علمی داشت.
- علم بایستی خالی از نظریه‌ها، فرضیه‌ها، ریاضیات و استنباط باشد. علم فقط باید حاوی واقعیات قابل مشاهده باشد.
- به عقل‌گرایی بعلت تأکید آن بر کلمات و به ریاضیات بعلت تأکید آن بر نمادها، خوش‌بین نبود.
- هیچ نظریه، کلمه، فرمول ریاضی، هیچ باور یا خیالپردازی را نمی‌توان بعنوان اساس دانش واقعی تلقی کرد که بعدها این دیدگاه نسبت به علم، اثبات‌گرایی نامیده شد.

روند پژوهش و تفکر علمی:

- مشاهدات زیادی باید صورت گیرد — تعمیم دادن انجام پذیرد — مشابهِت‌ها و تفاوت‌های بین مشاهدات مورد توجه قرار گیرند
- تعمیم دادن نتایج مشاهدات، همان استقرای منطقی است (رفتن از جزئیات به کلیات)
- وی منکر قدرت و اهمیت ذهن نبوده و اعتقاد داشت این قدرت باید برای فهم واقعیات طبیعی بکار رود.
- دانشمند بایستی ذهن خود را از سوگیری‌های متفاوت خالی کند و بدین وسیله قادر به فهم واقعیات ناشی از مشاهدات خود گردد.
- اینکه نظریه‌های هرکسی آنچه را که مشاهده می‌کند و چگونگی تفسیر وی از مشاهداتش را تحت تأثیر قرار می‌دهد توسط کاهن در نیمه دوم قرن ۲۰ توسط مفهوم پارادایم مطرح گردید.

رنه دکارت:

- او را پدر فلسفه اصالت اندیشه و اصالت ذهن در فلسفه اروپایی به شمار می‌آورند.
- به مطالعه طبیعت و الهام گرفتن از آن علاقه‌مند بود و توانست با مشاهده پرواز مگس در اتاقش، هندسه تحلیلی را ابداع و یکپارچگی بین هندسه و جبر را نشان دهد.
- همچنین مطابقت دقیقی بین اعداد و قلمروی فیزیک کشف و بر این اساس، دانش نهایی را ریاضت دانست.

- ✓ بعضی ایده‌ها مانند کمال، وحدت و بی‌نهایت را فطری دانسته و معتقد بود مولفه‌های طبیعی ذهن بوده و توسط خدا در ذهن گذاشته شده‌اند.
- ✓ جمله من فکر می‌کنم، پس هستم نتیجه پژوهش‌های فلسفی بسیار زیاد وی است.
- ✓ وی فرآیند عقلی را قابل اعتماد دانست و معتقد بود اطلاعات حسی رسیده از جهان خارج برای بررسی اعتبار، قابل تجزیه و تحلیل عقلانی هستند.
- ✓ روش دکارت شامل روش‌های شهودی و قیاسی بود.
- ✓ شهود، فرآیندی است که طی آن یک ذهن فاقد سوگیری و دارای تمرکز، به یک ایده روشن و متمایز برسد که اعتبار این ایده را نتوان مورد شک و تردید قرار داد و می‌توان ایده‌های معتبر دیگری را نیز از آن استنتاج کرد.
- ✓ او بعلت تأکیدی که به اهمیت فرآیندهای فکری منطقی داشت، عقل‌گرا و بعلت تأکیدی که به اهمیت ایده‌های فطری داشت، فطری‌نگر و بعلت بکارگیری مطالعات درون‌نگرانه ماهیت خالص تجربه هوشیار، یک پدیدارگرا محسوب می‌شود.
- ✓ همچنین او یک درک مکانیکی کامل از جهان فیزیکی، رفتار حیوانات و بیشتر رفتارهای انسان داشت و معتقد بود حیوانات به شیوه‌ای که می‌توان آن را با اصطلاحات اصول مادی توضیح داد، به دنیای اطراف خود پاسخ می‌دهند.
- ✓ تفاوت اساسی بین انسان و حیوان، علاوه بر وجود مغز در انسان، وجود ذهن نیز هست. وجود ذهن باعث می‌شود که انسان علاوه بر داشتن اعمال غیر ارادی، دارای اعمال ارادی نیز باشد. این مدل دکارت باعث تصور ۲ وجود مادی و غیرمادی در انسان شد که به ۲ گانه‌انگاری دکارتی معروف است. مشکل بعدی در ارتباط این ۲ وجود بود که در تاریخ فلسفه به مسئله ذهن و جسم معروف است. وی بعد از بررسی این‌طور نتیجه‌گیری کرد که جسم صنوبری، رابط بین این وجود مادی (مغز) و غیر مادی (ذهن) است.
- ✓ با مطالعه بر روی آناتومی موجودات زنده و بخصوص دستگاه عصبی آنها، مدلی را مورد اعمال بازتابی بدن ارائه کرد که در آن زمان بی‌نظیر بود.
- ✓ تأکید دکارت بر تبیین مکانیستی کارکردهای جسمی و رفتارها، شروع روانشناسی محرک-پاسخی و رفتارگرایانه بود.
- ✓ تأکیدات وی بر ذاتی بودن برخی ایده‌ها و تبیین‌هایی که از کارکرد ذهن و مغز داشت، در روانشناسی تطبیقی، روانشناسی شناختی و شناخت‌شناسی مورد استفاده قرار گرفت.

توماس هابز:

- ✓ ارتباطاتی با گالیله و دکارت داشت و زمانی دستیار بیکن بود. او را بنیانگذار تجربه‌گرایی انگلستان می‌دانند.
- ✓ نظریه گالیله که جهان را ترکیبی از ماده و حرکت می‌داند و این دو را می‌توان براساس اصول مکانیستی مورد درک و فهم قرار داد، تأثیر زیادی بر او گذاشت و سرانجام انسان را، ماشینی فرض کرد که در داخل یک ماشین بزرگ (عالم) به عمل می‌پردازد.
- ✓ انسان را ذاتا پرخاشگر، خودخواه و حریص می‌دانست و مبنا را بر شرارت انسان قرار داده است.
- ✓ او می‌گوید: انسان، گرگ انسان است.
- ✓ مهمترین اثر هابز، لویتان است که با تشریح فطرت سرکش انسان سعی در توجیه این موضوع دارد که برای حفظ تداوم و حیات اجتماعی و فردی لازم است یک مرجع قدرتی، مقرراتی را اعمال کند تا مهارت برای سرکشی انسان‌ها باشد.
- ✓ بدبینی وی نسبت به انسان در آثار فیلسوفان و روانشناسان دیگری از جمله شوپنهاور و فروید ظاهر گردید.
- ✓ او بر جبرگرایی تأکید داشت و در مورد انسان معتقد به اراده آزاد نبود.
- ✓ انسان را مانند دکارت، یک رویکرد مکانیستی (ماشینی) می‌دید که تابع اصول و قوانین جهان فیزیکی است.

- ✓ همه دانش انسانی از تجربه حسی ناشی می‌شد و این دیدگاه، او را یک تجربه‌گرای کامل نشان می‌داد.
- ✓ از نظر انگیزش رفتار، انسان و حیوان در جستجوی لذت و دوری از درد هستند.
- ✓ با درک و فهم دقیق انسان می‌توان به تغییرات اجتماعی، سیاسی و تربیتی مهم دست یافت.

جان لاک:

- ✓ نظریه انسان‌شناسی او، وی را به روانشناسی متصل می‌سازد.
- ✓ یکی از دغدغه‌های بزرگ اندیشمندان بعد از رنسانس، خودشناسی و انسان‌شناسی بوده که در نهایت مهیاکننده یک سیستم تبیینی برای آنان بود.
- ✓ وی نسبت به انسان، خوشبین‌تر از هابز بود و یک دیدگاه نه خوب و نه بد داشت. انسان‌ها طبیعتاً خودخواه نیستند. گاهی برای دیگران کار می‌کنند، با یکدیگر تعاون و همکاری دارند. گاهی هم از روی خودخواهی عمل می‌کنند.
- ✓ بشدت ۲گانه‌انگاری و باور به ایده‌های ذاتی دکارت را نفی کرد. معتقد بود چیزهایی که دکارت به ذهن نسبت می‌دهد، در واقع عملکردهای مغزی هستند و انسان به هنگام تولد، فاقد هرگونه ایده‌های ذاتی است و منشا ایده‌ها، تحریکات حسی هستند.
- ✓ تمامی ایده‌ها از حس و تامل ناشی می‌شوند و ریشه در تجربه حسی جهان خارج دارند.
- ✓ ذهن انسان به هنگام تولد، شبیه یک تابلوی سفید است که هرچیزی بعداً، با قلم حس که با جهان خارج در تماس و تجربه است، ایجاد می‌گردد.

جرج برکلی:

- ✓ بشدت از مذهب دفاع می‌کرد و بسیاری از دیدگاه‌های موجود آن زمان را ماده‌گرایانه می‌دانست.
- ✓ جهان مادی را انکار می‌کرد و در اولین خود به نام "مقاله‌ای در باب نظریه جدید بینایی"، سعی کرد محدودیت‌های حس بینایی را نشان دهد.
- ✓ همه چیز زمانی وجود پیدا می‌کند که مورد درک و فهم قرار گیرند. پس واقعیت، چیزی جز ادراک ما نیست.
- ✓ برای رد ماده‌گرایی، جهان فیزیکی را انکار کرده و می‌گفت: "بودن یعنی مورد درک قرار گرفتن".
- ✓ برای جهان خارج، هیچ کیفیت اولیه‌ای قائل نبود و به کیفیت ثانویه اعتقاد داشت. کیفیت ثانویه همان مورد درک و فهم قرار گرفتن بود. پس آنچه اصیل است، ادراکات ماست نه وجود جهان خارج از ما
- ✓ آنچه که واقعیت خارجی را خلق می‌کند، ادراک و علم خداوند است و این ادراک خداوند است که به جهان خارجی، بقا و دوام می‌بخشد.
- ✓ ادراک فاصله، تحت تاثیر تجربه با جهان واقعی حاصل می‌شود که جزء نظریات جدید و بدیع وی است.

دیوید هیوم:

- ✓ همه شاخه‌های علوم به نحوی به انسان مربوط می‌شوند حتی ریاضیات و ماهیت انسان می‌تواند موضوع مناسبی برای فلسفه باشد.
- ✓ پیشرفت در شناخت انسان موجب درک بهتری از اخلاقیات، سیاست و همینطور پیشرفت در علوم مثل ریاضیات می‌گردد.
- ✓ برای پژوهش درباره انسان نیاز به یکسری آزمایشات دقیق و مشاهده اثرات ویژه شرایط در موقعیت‌های مختلف وجود دارد.

- ✓ تجربه‌گرایی در پژوهش‌های انسانی مانند تجربه‌گرایی در علوم فیزیکی باعث پیشرفت زیادی خواهد شد.
- ✓ منطق بکار گرفته شده توسط وی، استقرا بود.
- ✓ می‌توانیم به وسیله فهم صفات و حالات موجودات انسانی، مطلبی مهم درباره ماهیت شناسایی و معرفتی که آدمیان دارند، بدست آوریم.
- ✓ ۲ تا از استعداد های مهم انسان را حافظه و تخیل می‌داند.
- ✓ حافظه، توانایی نگهداری منظم و متوالی مجموعه‌ای از تصورات در ذهن و تخیل، مرتب کردن دلبخواهی تصورات است.

دیوید هارتلی:

- ✓ مطالعه پدیده‌های طبیعی، باعث افزایش ایمان فرد به خدا می‌شود.
- ✓ مانند هیوم، علاقه زیادی به انسان داشت و مدت زیادی را صرف نوشتن اثر بزرگ خود، "مشاهداتی در مورد انسان" کرد.
- ✓ قسمت اول کتاب به انسان (روانشناسی) و قسمت دوم آن به وظایف و انتظاراتی که از انسان می‌رود (خداشناسی) اختصاص دارد.
- ✓ دکارت اعتقاد داشت اعصاب توخالی هستند ولی نیوتون آنها را محکم و بدون وجود حفره در داخلشان معرفی کرد و هارتلی نیز با نیوتون هم‌عقیده بود.
- ✓ تجارب حسی باعث ارتعاش‌هایی در اعصاب می‌شود که این ارتعاشات، تاثرات نامیده می‌شود. وقتی این ارتعاشات به مغز می‌رسند، حس بوجود می‌آید. احساس منجر به تشکیل ایده می‌شود. در واقع، ایده‌ها ارتعاشات ضعیف‌تری نسبت به احساس هستند.
- ✓ هر احساس با پیوند یافتن یک یا تعداد از احساس، باعث تشکیل ایده‌های متداعی می‌شود.
- ✓ ایده‌های پیچیده بطور خودکار به وسیله فرآیند تداعی بوجود می‌آیند.
- ✓ وی همچنین لذت و درد را با ارتعاشات عصبی تبیین کرد. ارتعاشات افراطی موجب تجربه درد و ارتعاشات خفیف و متوسط باعث ایجاد احساس لذت می‌شود.
- ✓ به زبان امروز، هارتلی علاقه‌مند بود تمام پدیده‌های روانی را در سطح عصبی و مغزی تبیین و عبارت دیگر به زبان نوروسایکولوژیک صحبت کند.

جیمز میل:

- ✓ گرایش شدید وی به انسان‌شناسی در کتاب وی تحت عنوان تحلیل پدیده ذهن انسان دیده می‌شود.
- ✓ ذهن انسان فقط از احساسات و ایده‌هایی که بوسیله همایندی باهم نگهداشته می‌شوند، تشکیل شده است.
- ✓ وقتی ایده‌ها بطور مداوم باهم تجربه شوند، پیوند میان آنها چنان محکم‌تر می‌شود که آنها در هوشیاری بعنوان یک ایده ظاهر می‌شوند.
- ✓ ۲ عامل وضوح و تکرار، باعث تفاوت در شدت پیوندها می‌شود؛ یعنی احساسات و ایده‌هایی که دارای وضوح بیشتری هستند و یا با تکرار بیشتری همراه می‌آیند، دارای پیوند قوی‌تری هستند.
- ✓ وی نظریه پیوند گرایی را بر روی فرزند خود، جان استوارت میل آزمایش کرد.

جان استوارت میل:

- ✓ بیشتر بعنوان یک مصلح اجتماعی شناخته شده و با ویرایش کتاب پدرش، به حوزه روانشناسی علاقه‌مند شد.
- ✓ کارهای بعدی وی، بیش از هر دانشمند دیگری در زمان او، در بوجود آمدن روانشناسی بعنوان یک علم کمک کرد.

- ✓ با عقاید پدرش جیمز میل در مورد فرآیند تداعی، توافق کامل داشت با این تفاوت که بجای فیزیک روانی به شیمی روانی باور داشت. یعنی تشکیل پیوندها را شبیه به فرآیند ترکیب شیمیایی در نظر می گرفت.
- ✓ وقتی احساسات و ایده‌های اولیه به هم پیوند می‌خورند، می‌توانند ایده‌ای ایجاد کنند که کاملاً متفاوت از عناصر سازنده آن باشد.
- ✓ تاکید وی بر این نکته بود که علی‌رغم مخالفت خیلی از افراد می‌توان افکار، احساسات و اعمال افراد را به روش مشابه موضوعات طبیعی دیگر مورد بررسی قرار داد.

ژولیان دولامتری:

- ✓ پزشک فرانسوی که به مطالعه و بررسی روان انسان علاقه زیادی داشت و در اثر خود با عنوان "تاریخ طبیعی روح"، ۲ گانه‌گرایی دکارتی را مورد انتقاد قرار داد.
- ✓ به عقیده وی، ذهن و بدن به اندازه‌ای که دکارت می‌گوید از هم جدا نیستند زیرا دکارت معتقد بود که فقط ذهن، توان تصمیم‌گیری ایجاد اعمال ارادی را دارد و فقط او می‌تواند تاثیرگذاری دلخواه خود را بر روی بدن داشته باشد و تاثیرات جسم بر ذهن بر اثر مصرف مواد مخدر، الکل، قهوه یا حتی غذا بر روی تفکرات قابل توجه نیستند.
- ✓ فیثاغورث می‌گوید: "تو آن چیزی هستی که آن را می‌خوری" که دولامتری شکل جدیدی از آن را اظهار داشت و بعنوان مثال معتقد بود که گوشت خام، موجب افزایش خشم می‌شود.
- ✓ ویژگی‌های شخصیتی و هوش را به کمیت و کیفیت مغز نسبت داد.
- ✓ هوش را تحت تاثیر ۳ عامل اندازه مغز، پیچیدگی مغز و تعلیم و تربیت می‌داند و چون انسان در این ۳ عامل نسبت به حیوانات دیگر برتری دارد، از هوش بالایی برخوردار است.

آگوست کنت:

- ✓ واضع نام جامعه‌شناسی و بنیانگذار جامعه‌شناسی نوین بود.
- ✓ در طول زندگی بر روی فلسفه اثبات‌گرایی خویش به مطالعه، تالیف و ارائه درس پرداخت.

فلسفه اثبات‌گرایی وی از ۲ بنیان اساسی تشکیل شده بود:

۱. موضوعاتی که قابل مشاهده هستند، می‌توانند مورد بررسی علمی قرار گیرند.
۲. استفاده از روش‌های علوم فیزیکی در بوجود آوردن علم تاریخ و علوم رفتار اجتماعی انسان.

- وی، خود را یک مصلح اجتماعی می‌دانست و علم را ابزاری جهت بهبود جوامع قلمداد می‌کرد.
- جایی برای روانشناسی قائل نبود زیرا یافته‌های روانشناسی آن دوره را از تحلیل‌های درون‌نگرانه ذهن ناشی می‌دانست.
- علم باید با مشاهدات عمومی سر و کار داشته باشد نه با درون‌نگری‌های شخصی.

سلسله مراتب علوم از نظر کنت (از پایه تا جامع):

ریاضیات — نجوم — فیزیک — شیمی — فیزیولوژی — زیست‌شناسی — جامعه‌شناسی

- نوع دوم اثبات‌گرایی توسط ارنست ماخ فیزیکدان معرفی شد.
- اثبات‌گرایی کنت می‌گفت: "موضوعات علوم باید چیزهای یقینی باشند" که ماخ نیز با آن موافق بود. تفاوت اثبات‌گرایی ماخ با کنت در این بود که ماخ مثل هیوم و برکلی، معتقد بود که ما مستقیماً جهان فیزیکی را تجربه نمی‌کنیم. بلکه

محرك‌های موجود در جهان فیزیکی به وسیله حس‌ها و پدیده‌ها و فرآیندهای ذهنی به تجربه ما در می‌آیند. بعبارت دیگر، تجربه ما از جهان، یک تجربه با واسطه است.

✎ ماخ می‌گفت: "مفاهیم علمی باید برحسب روش‌هایی که برای اندازه‌گیری آن بکار می‌روند، مورد تعریف قرار گیرند". این، همان تاکید بر مفهوم تعریف عملیاتی مفاهیم کلیدی مورد بحث در علوم است.

باروخ اسپینوزا:

- ✓ یهودی بود و در جامعه آنان پرورش یافت ولی بعزت نوشته‌هایش، توسط جامعه یهودیان و مسیحیان، تکفیر شد.
- ✓ مهمترین آثار وی بعد از مرگ وی در ۴۴ سالگی به چاپ رسید.
- ✓ فلسفه وی مخصوص او بود و به همین جهت، ارتباط نزدیکی با تبیین روانشناختی انسان پیدا می‌کرد.
- ✓ افکار و رفتار، مثل بقیه طبیعت قانونمند است. بعبارت دیگر، تعیین شده و جبری هستند.
- ✓ بزرگترین و مهمترین انگیزه رفتار انسان، جلب لذت و دفع درد است که در تاریخ فلسفه به لذت‌گرایی معروف است.
- ✓ منظور وی از لذت، لذت جسمی نبود بلکه او، کسب دانش و آگاهی را بزرگترین لذت می‌دانست.
- ✓ لذت عبارت است از انتقال از حالت کمتر کمال به حالت بیشتر آن.
- ✓ براساس ترکیب هیجانات پایه، به وجود ۴۸ هیجان دیگر معتقد شد.
- ✓ علاوه بر هیجان، به شورها نیز اعتقاد داشت.
- ✓ تفاوت شور و هیجان در این بود که تجارب شور، احتمال بقا را کاهش می‌دهد و با همچنین با یک تفکر خاصی در ارتباط نیست. بعنوان مثال، عشق یک کودک به مادرش یک هیجان است ولی آشوب‌های لحظه‌ای بعنوان شور مطرح می‌شوند که ظاهراً کارکرد سازگارانه ندارند.
- ✓ برنارد معتقد است تاثیر اسپینوزا در رشد روانشناسی مدرن بیشتر از دکارت است.
- ✓ آنتونیو داماسیو یک پژوهشگر حوزه علوم اعصاب است که یکی از کتاب‌های معروف خود را "در جستجوی اسپینوزا" نامیده است. وی می‌گوید: "اسپینوزا به موضوعاتی علاقه‌مند بود که مشغله ذهنی من دانشمند نیز هستند مثل ماهیت هیجان‌ها و احساسات و رابطه بین ذهن و جسم".

ایمانوئل کانت:

- ✓ فیلسوف عقل‌گرای آلمانی که عمده سعی او، مقابله با فلسفه‌های دکارت، برکلی و هیوم بود.
- ✓ فلسفه عقل‌گرای خود را با در افتادن با افکار تجربه‌گرای لاک و هیوم آغاز کرد.
- ✓ او معتقد بود معلومات ما به یکباره از حواس ناشی نشده و یک امر مشخص و یک درک مطلق وجود دارد که آن قوه عقلانی است. این قوه قبل از حواس و تجارب حسی ما وجود داشته و بر آنها تکیه ندارد.
- ✓ از نظر هیوم، رابطه علت و معلولی در جهان خارج وجود ندارد. یعنی تجربه ما نمی‌تواند ثابت کند که چیزی، علت چیز دیگر است که کانت در این مورد با وی هم‌عقیده بود.
- ✓ کانت به معقولات اولیه که ذاتی هستند و تجربه عینی را طوری تغییر می‌دهند که معنی‌دارتر باشند، اعتقاد داشت.
- ✓ برخی معقولات اولیه عبارتند از: وحدت، کلیت، زمان، مکان، علت و معلول، واقعیت، کمیت، کیفیت، نفی، امکان و عدم امکان، وجود و عدم.

- ✓ از نظر کانت، نمی‌تواند یک روانشناسی تجربی مستقل بوجود آید چون: الف) ذهن را نمی‌توان بصورت عینی مورد مطالعه قرار داد زیرا ذهن یک وجود مادی نیست. ب) ذهن را نمی‌توان بصورت علمی و با استفاده از دورنگری مورد مطالعه قرار داد زیرا ماهیت ثابتی ندارد و هر آن در حال تغییر است.
- ✓ روانشناسی را مطالعه درون‌نگرانه ذهن تعریف می‌کرد که از نظر او نمی‌تواند یک علم باشد. در عوض مطالعه اینکه افراد واقعا چگونه رفتار می‌کنند را پیشنهاد و آن را انسان‌شناسی نامید که می‌تواند اطلاعات لازم برای پیش‌بینی و کنترل رفتار انسان را فراهم سازد.
- ✓ مهمترین اثر کانت را می‌توان در پدید آمدن روانشناسی گشتالت و روانشناسی پردازش اطلاعات مشاهده کرد.

فصل پنجم: پایه‌های زیست‌شناختی علم روانشناسی

- ✓ رنه دکارت، پدر فلسفه جدید غرب در بررسی رابطه بین ذهن و بدن، یک رابطه واضحی بین فلسفه و زیست‌شناسی مطرح کرد. بنظر وی، رابطه آنها در وهله اول، تعاملی است بطوری که می‌توانند همدیگر را تحت تاثیر قرار دهند.
- ✓ مهمترین دستگاه بدنی که به روانشناسی مربوط می‌شود، دستگاه عصبی بوده که مرکز عواطف، رفتارها و شناخت‌هاست.
- ✓ در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی مطالعات مربوط به نخاع بعثت در دسترس بودن آن نسبت به مغز بیشتر بود.
- ✓ ارسطو، قلب را جایگاه تفکر، مرکز کنترل عصبی و جایگاه روح انسان می‌دانست.
- ✓ قدیمی‌ترین اسناد مربوط به ۱۷۰۰ و ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد در مصر است که نامی از مغز در آن آمده است.
- ✓ جالینوس بعد از ارسطو به تشریح مغز انسان و حیوان پرداخت و نتیجه گرفت بطن‌های پر از مایع مغز، مهمترین بخش‌های مغز هستند. این مایع، همان مایع مغزی نخاعی است.
- ✓ بقراط معتقد بود کارکردهای جسمی و سلامت عمومی ما بستگی به نحوه توزیع چهار مایع سودا، صفرا، بلغم و خون دارد.
- ✓ بعد از اینکه دیدند وقتی عصبی قطع می‌شود، هیچ مایعی از آن خارج نمی‌گردد، نظریه دادند جریان گاز بجای مایع در داخل اعصاب جاری است و بدلیل عدم اثبات آن، کنار گذاشته شد.

دلایل مربوط به عدم مطالعه مغز در طول تاریخ:

۱. کیفیت وجودی مغز که عضوی ظاهراً ساکت و فاقد درد است.
 ۲. داخل استخوانی محکم به نام جمجمه و ۳ لایه محافظ به نام لایه‌های مننژیت قرار گرفته است.
- ✓ اولین توصیف تفصیلی از سلول‌های عصبی تحت یک عنوان علمی در اواخر دهه ۱۸۰۰ توسط کامیلو گلژی و رامون کاخال صورت گرفت.
 - ✓ گلژی با رنگ آمیزی نورون‌ها توانست جسم سلولی، دندریت‌ها و آکسون را مشاهده کند.
 - ✓ رامون کاخال نیز با این فن توانست سلول‌های عصبی را بطور انفرادی و مشاهده و نشان دهد که بافت عصبی، شبکه‌ای پیوسته نیست بلکه شبکه‌ای از سلول‌های جدا از هم است.
 - ✓ در قرن ۱۸، مطالعات بیشتر روی نخاع و در قرن ۲۰ بیشتر روی مغز متمرکز بود.
 - ✓ مطالعات نظام‌دار روی نخاع، اولین بار توسط دکارت آغاز شد.
 - ✓ بنظر دکارت، دستگاه عصبی بدون دخالت اراده و بطور خودکار عمل می‌کند. اعصاب را مانند لوله‌ای فرض کرد که با جریان یافتن مایع عصبی در داخل عصب، منجر به حرکت اندام هدف می‌شود.
 - ✓ مطالعات بعدی، عدم صحت نظریه دکارت را اثبات کرد ولی مطالعات او پایه‌ای برای بازتاب‌های نخاع، پیوند بین ظرفیت‌های حسی و حرکت اعصابی و ارتباط بالقوه بین اعصاب پیرامونی و نخاع و مغز را فراهم ساخت.
 - ✓ استفان هلز با جدا کردن سر قورباغه و تحریک پای عقب نشان داد بازتاب‌های ساده نخاع بدون ارتباط با مغز، توسط نخاع هدایت می‌شود.
 - ✓ رابرت وایت با مطالعات دقیق توانست بین اعمال ارادی و غیر ارادی تمایز قائل شود و انواعی از بازتاب‌ها را مشخص سازد. بازتاب مردمک چشم، بازتاب وایت نامیده می‌شود.
 - ✓ چارلز بل براساس یافته‌های خود از جراحی‌ها، ریشه‌های نخاعی را براساس اعمال و حرکات ارادی و غیر ارادی تقسیم‌بندی کرد. همچنین یافته‌هایی در مورد اعصاب جمجمه‌ای گزارش کرد.

✓ فرانکو ماژندی براساس یافته‌های خود، نشان داد ریشه‌های قدامی و شکمی به احساس و ریشه‌های پشتی به حرکت اختصاص دارند.

✓ امروزه اختصاص یافتن ریشه‌های شکمی (ونترال) یا قدامی (آنتروپور) را به اطلاعات احساسی و اختصاص یافتن ریشه‌های دورسال و خلفی (پوستروپور) به اطلاعات حرکتی را قانون بل - ماژندی می‌نامند.

✓ نخاع یکی از مهمترین بخش‌های دستگاه عصبی هم از نظر ساختاری و هم از نظر کارکردی قانونمند است.

قانون انرژی‌های عصبی خاص:

این قانون که توسط جان مولر ارائه شده دارای ۱۰ مولفه است که ۲ مورد آن بشرح ذیل است:

۱. ما مستقیماً از وجود اشیا آگاه نمی‌شویم بلکه از فعالیت اعصاب خودمان آگاه می‌شویم.

۲. پنج نوع اعصاب شنوایی، بویایی، بینایی، چشایی و لامسه وجود دارد که هر کدام کیفیت خاصی روی مغز اعمال می‌کنند که در نهایت منجر به احساس کیفیت‌های روانشناختی گوناگون می‌شود.

✓ جان مولر معتقد بود سرعت انتقال عصبی خیلی بیشتر از سرعت نور است.

✓ آزمایش هلم هولتز بر روی عضله پای قورباغه سرعت تکانه عصبی را ۵۰ تا ۱۰۰ متر بر ثانیه بوده که نظریه مولر را رد کرد.

✓ مطالعات عصب - روانشناسی در شروع قرن ۲۰ مشخص ساخت که نتایج مشاهدات علمی بر روی حیوانات در این زمینه را می‌توان به انسان نیز تعمیم داد. همچنین برای شناخت و فهم تجربه‌های روانشناختی از جمله احساس، ادراک، حافظه و بطور کلی رفتار، دستگاه عصبی و به ویژه مغز باید مورد توجه خاص باشد.

✓ جوزف گاه در پایان قرن ۱۸ اولین تلاش‌ها را برای پیوند دادن مفاهیم زیست‌شناختی و روانشناسی انجام داد و اقدام به تدوین یک نظریه زیست - روانشناسی در مورد ارتباط بین مغز و رفتار کرد که به جمع‌شناسی معروف شد.

نظریه جمع‌شناسی: شامل ۳ ایده اصلی بود:

۱. همه رفتارها از مغز ناشی می‌شود.

۲. مناطق خاصی از قشر مغز، کارکردهای خاصی را کنترل می‌کند.

۳. هریک از مراکز روانی، در اثر استفاده بزرگتر و منجر به برآمدگی در جمع‌شناسی می‌شود (فرض گال).

◀ پیر فلورنس با برداشتن بخشی از مغز حیوان، تغییرات رفتاری آن را مورد مشاهده قرار داد.

◀ یافته‌های فلورنس مبنی بر اینکه کارکردهای روانی عالی‌تر مثل ادراک، اراده، حافظه و قضاوت در مغز جای دارند، پایدار بوده است.

◀ پل بروکا با بررسی روی یکی از بیماران خود که با وجود اندام‌های صوتی قادر به تکلم نبود، توانست ناحیه مربوط به تولید کلامی را شناسایی کند.

◀ کارل ورنیکه نیز توانست منطقه مسئول درک کلامی در مغز را شناسایی کند.

◀ گوستاو فریتش و ادوارد هیتزیک با تحریک الکتریکی کورتکس مغز نشان دادند تحریک مناطق پیشین باعث حرکاتی در اندام‌ها می‌شود. اگر این تحریک به مناطق پیشین نمیکرده راست وارد شود، حرکات در اندام چپ خواهد بود و بالعکس و نشان داد که هر کدام از اندام‌های بدن، یک منطقه مخصوص در نیمکره مقابل مغز دارد.

اندام فانتومی (سیلاس ویرمچل):

- ✓ وقتی فردی بعلت تصادف یا جراحی، دست یا پای خود را از دست می‌دهد، تا مدتی احساس‌های واضحی از عضو از دست داده‌اش دارد گویی که آن را هنوز دارد. ممکن است احساس خارش کند یا بتواند آن را حرکت دهد و فراموش کند که آن را از دست داده و تمایل به استفاده از آن داشته باشد. هرچقدر که سن فرد در هنگام از دست دادن بالاتر باشد، این نوع احساس بیشتر خواهد بود.
- ✓ این پدیده نشان می‌دهد کارکردهای روانی در مغز جای دارند. علت این نوع پدیده‌ها، این است که نقشه روانی بدن در مغز وجود دارد و هر بخشی از بدن با بخش‌های دیگر در رابطه است. نقشه روانی هر عضو با استفاده بیشتر از آن می‌تواند سریع‌تر شود.
- ◀ ویژگی‌های روانی نظیر شخصیت، رفتار اجتماعی و ... به قشر پیش پیشانی انسان مربوط می‌شود.
- ◀ مطالعه دوپاره مخ تاثیر قابل توجهی بر فرآیندهای رفتاری مورد مطالعه در روانشناسی داشت.

مطالعات دوپاره مخ:

- ✓ گازانیکا و اسپری گزارش دادند که بزرگترین رابطه بین دو نیمکره به نام جسم پنبه‌ای حاوی بیش از ۲۰۰ میلیون آکسون است برای کاهش شدت تشنج‌های صرعی برش داده می‌شد.
- ✓ با این برش، روابط عمده دو نیمکره مغز از بین می‌رفت.
- ✓ این حالت موجب کاهش هوش و فعالیت‌های شناختی نمی‌شد ولی از شدت صرع می‌کاست.
- ✓ نیمکره چپ برای زبان، صحبت کردن و حل مسئله و نیمکره راست برای تکالیف دیداری - فضایی تخصیص یافته‌اند.
- ✓ بیماران دوپاره مخ نمی‌توانند محرک‌های بینایی یا لامسه‌ای ارائه شده به نیمکره راست را نام برده یا بصورت کلامی توصیف کنند زیرا اطلاعات حسی وارده از قلمروی نیمکره چپ که حاوی مرکز تکلم است، خارج می‌باشد.
- ✓ مطالعات زیست‌شناختی مربوط به مغز و دستگاه عصبی در روانشناسی در حوزه‌ای به نام روانشناسی زیستی جمع و منجر به بوجود آمدن شاخه‌هایی مثل روانشناسی فیزیولوژیک و نوروسایکولوژی یا رشته‌های مستقلی به نام علوم اعصاب‌شناختی شدند.

فصل ششم: مکاتب و رویکردهای اولیه در روانشناسی

تداعی گرای (دیوید هیوم):

- ✓ تداعی گرایی ریشه در نظریات فلسفی داشته و از تجربه گرایی رشد یافت و مجموعه‌ای از قواعد رسمی را برای ترکیب ایده‌ها در ذهن ارائه داد.
- ✓ نظریه ارسطو در مورد حافظه بیان می‌دارد که حافظه حاصل کارکرد ۳ فرآیند تداعی اولیه است.

فرآیندهای تداعی ذهن:

۱. نخستین و بنیادی‌ترین فرآیند، مجاورت است و نشان می‌دهد که چیزهایی که از نظر زمانی و مکانی نزدیک به هم رخ می‌دهند، در ذهن به هم پیوند می‌یابند.
۲. دومین فرآیند، مشابهت است که بر اساس آن، چیزهای شبیه به هم می‌توانند در ذهن به همدیگر پیوند یابند.
۳. سومین فرآیند، تضاد است. به این معنی که چیزهای متضاد در ذهن دارای پیوند هستند.

- ✓ دیوید هیوم بعنوان یک تجربه‌گرا معتقد بود که محتوای ذهنی، از تأثرات یا تحریکات حسی حاصل می‌شود. ذهن حاوی ایده‌های ساده و پیچیده است. ایده‌های ساده از تأثیرات اولیه واقعی بوجود می‌آید و ایده‌های پیچیده، از تداعی و ارتباط ایده‌های ساده حاصل می‌شوند.
- ✓ به اعتقاد هیوم، ایده‌ها بوسیله ۳ قانون تداعی شباهت، همبندی و رابطه علت و معلول باهم ترکیب می‌شوند.
- ✓ هرمان ابینگهاوس اولین دانشمندی است که بصورت نظام‌دار روی حافظه آزمایش و فرآیند تداعی را ضمن شکل‌گیری آن مورد مطالعه قرار داد.
- ✓ یکی از اصول تداعی، قانون فراوانی یا بسامد است.

اراده گرایی (ویلهم وونت):

- ✓ کتاب اصول روانشناسی فیزیولوژیک که برگرفته از سخنرانی‌های وی است، نقطه عطفی در تاریخ روانشناسی جدید محسوب می‌شود. همچنین بنظر برینگ، این کتاب نشانه انتقال او از یک فیزیولوژیست به یک روانشناس است.
 - ✓ اولین آزمایشگاه رسمی روانشناسی را در سال ۱۸۷۹ در دانشگاه لایپزیک تأسیس کرد.
 - ✓ روانشناسی آزمایشگاهی وی، مطالعه نظام‌دار تجارب هوشیار بلافاصله و شناسایی قوانین روانی است که پویایی یا تغییرات تجارب هوشیار را شکل می‌دهند.
 - ✓ فرآیند روانی توجه و اراده یا انتخاب، نقش اصلی را در روانشناسی وی ایفا می‌کند. به همین دلیل وونت، روانشناسی خود را اراده‌گرایی نامید که در واقع اولین مکتب رسمی روانشناسی بود.
 - ✓ هدف وونت، مطالعه هوشیاری و فرآورده‌های هوشیاری به شیوه آزمایشی بود.
 - ✓ به عقیده وی، روانشناسی آزمایشی در مطالعه ذهن آدمی، فواید محدودی دارد و جنبه‌های مهم ذهن را تنها می‌توان مستقیماً از راه مطالعه فرآورده‌های آن نظیر دین، اخلاق، افسانه‌ها، هنر، رسوم اجتماعی، زبان و قانون و از راه مشاهده طبیعی مطالعه کرد.
 - ✓ وی برای روانشناسی آزمایشی ۳ هدف اصلی را مطرح کرد:
- الف) کشف عناصر اصلی تفکر ب) تعیین نحوه ارتباط این عناصر ذهنی ج) تعیین قوانین ارتباط آنها

روش پژوهش روانشناسی از دیدگاه وونت:

- ✓ به عقیده وونت، موضوع روانشناسی، مطالعه تجارب هوشیار (احساس، ادراک و عواطف) بود.
- ✓ برای مطالعه این موضوع، از انواع روش‌ها از جمله روش درون‌نگری استفاده کرد.
- ✓ درون‌نگری یعنی اندیشیدن بر روی تجارب ذهنی خویشتن که معطوف به حضور یا عدم حضور یک احساس باشد.
- ✓ ۲ نوع تجربه ذهنی وجود دارد که تشکیل دهنده عناصر هوشیاری است: حس‌ها و احساس‌ها.
- ✓ حس‌ها زمانی بوجود می‌آیند که یک اندام حسی تحریک شده و تکانه ایجاد شده به مغز برسد.
- ✓ احساس‌ها را می‌توان برحسب راه‌های حسی (حواس پنجگانه) و شدت (بلندی یک محرک شنوایی) توصیف کرد.
- ✓ در درون راه حسی، یک حس می‌تواند به کیفیات آن تجزیه شود مثلاً یک حس بینایی را می‌توان برحسب رنگ و اشباع آن توصیف کرد.
- ✓ بنظر وی که از طریق درون‌نگری‌های خود بدست آورد، همه حس‌ها با احساس‌هایی همراه است.
- ✓ وونت با استفاده از درون‌نگری‌های خود، نظریه ۳ بعدی احساس خود را ارائه داد مبنی بر اینکه هر احساسی بر حسب درجات، دارای ۳ صفت خوشایندی، ناخوشایندی و سطح برانگیختگی (تنش و آرامش) است.
- ✓ حس‌ها و احساس‌ها عناصر تفکر و هوشیاری بوده که اغلب بطور همزمان تجربه می‌شوند و این همزمانی، موجب رخ دادن ادراک می‌شود.
- ✓ ادراک، یک فرآیند منفعلی است که به وسیله حضور محرک فیزیکی و تجارب گذشته فرد، کنترل می‌شود.
- ✓ موضوع مهم دیگر در روانشناسی وونت، اندریافت بود.
- ✓ اندریافت یعنی آن بخش از میدان ادراکی فرد که مورد توجه او قرار می‌گیرد، در واقع دریافت می‌گردد. این اصطلاح را وی از هربارت گرفته است.
- ✓ توجه و اندریافت همراه هم هستند، یعنی آنچه که به آن توجه می‌شود، مورد دریافت واقع می‌شود.
- ✓ برخلاف ادراک که منفعل و خودکار است، اندریافت فعال و انتخابی است. یعنی اندریافت، تحت کنترل فرد است.
- ✓ وونت باور داشت که افراد می‌توانند با تمرین دادن اراده خود، توجه‌شان را جهت دهند (یکی دیگر از دلایل اسم روانشناسی وی).
- ✓ وقتی عناصری مورد توجه قرار می‌گیرند، آنها می‌توانند مطابق میل فرد پردازش شوند و مورد پردازش مجدد قرار گیرند که این پدیده را ترکیب خلاق نامید که باعث می‌شود روانشناسی از نظر کیفی، متفاوت از علوم فیزیکی باشد.
- ✓ فرآیند اندریافتی که یک فرآیند ارادی و تحت کنترل فرد است، برای کارکرد روانی بهنجار ضروری است.
- ✓ او گمان می‌کرد اسکیزوفرنی می‌تواند از فرآیندهای توجهی غیرقابل کنترل ناشی شود.
- ✓ اگر فردی توانایی اندریافتی خود را از دست بدهد، تفکرش آشفته و بی‌معنی بنظر خواهد آمد (همان چیزی که در اسکیزوفرنی مشاهده می‌شود).
- ✓ این نظریه که اسکیزوفرنی را بعنوان فرآیندهای توجهی غیرقابل کنترل مورد درک و فهم قرار داد، به وسیله شاگردان و دوست وی امیل کراپلین گسترش یافت.
- ✓ به عقیده کراپلین، یک نقص در "فرآیند کنترل مرکزی" می‌تواند منجر به کاهش توانایی توجه کردن، بی‌نظمی در توجه کردن یا توجه مفرط شود.
- ✓ با وجود اینکه وونت خود را اراده‌گرا می‌نامید، به جبرگرایی هم اعتقاد داشت.

- ✓ او معتقد بود علت روانشناختی و فیزیکی، ۲ قطب متضاد هستند زیرا رویدادهای فیزیکی براساس شرایط پیش آیند قابل پیش‌بینی هستند ولی رویدادهای روانشناختی را نمی‌توان پیش‌بینی کرد چون اراده، باعث پیش‌بینی ناپذیری رویدادهای روانشناختی می‌شود.
- ✓ او به اراده آزاد معتقد نبود چون می‌گفت که پشت همه اعمال ارادی، قوانین روانی وجود دارند که براساس محتوای هوشیاری عمل می‌نمایند.

فرز برنتانو:

- ✓ همزمان با اینکه وونت موضوع روانشناسی را مطالعه "تجربه هوشیار بی‌واسطه" تعریف کرد، فرز برنتانو روانشناسی را بعنوان "علمی که اعمال روانی هوشیار را مورد مطالعه قرار می‌دهد"، تعریف کرد.
- ✓ وونت به مطالعه تجربه بی‌واسطه و برنتانو چند قدم جلوتر از وی به مطالعه فعالیت ذهن در حین فرآیندهای روانی شامل یادآوری، احساس و قضاوت پرداخت.
- ✓ به عقیده برنتانو، روانشناسی آنچه که ذهن انجام می‌دهد مهمتر از آن چیزی است که در ذهن وجود دارد.
- ✓ کارهای برنتانو بر روی اعمال روانی بعنوان روانشناسی عمل معروف گردید و بر روی ۳ عمل اصلی یادآوری، قضاوت و احساس تاکید می‌کرد.

اسوالد کولپه:

- ✓ اسوالد کولپه که از شاگردان وونت بود، یکی دیگر از افرادی است که دیدگاه‌های وی را به چالش کشید.
- ✓ کولپه نظریه تفکر بدون تصور را ارائه داد.
- ✓ وی معتقد بود برخی افکار می‌توانند بدون تصور باشند و در غیاب حس‌ها، احساسات یا تصوراتی که در روانشناسی وونتی لازم بود، رخ دهند.

ساختارگرایی (ادوارد براد فورد تیچنر):

- ✓ ادوارد تیچنر کتاب اصول روانشناسی وونت را به انگلیسی ترجمه کرد.
- ✓ بعد از تحصیل در آکسفورد، برای اخذ دکترا به لایپزیک و تحت نظر وونت رفت و بعد از آن جهت تاسیس آزمایشگاه روانشناسی به دانشگاه کرنل آمریکا رفت و بزرگترین برنامه درکترای روانشناسی در آمریکا را دایر نمود.
- ✓ شاخه جدیدی از روانشناسی وونتی را بنیان و آن را ساختارگرایی نام نهاد.
- ✓ ساختارگرایی تیچنر شاخه‌ای از روانشناسی بود که مشاهده یا درون‌نگری را بعنوان روش پژوهش برای همان ۳ عنصر اصلی هوشیاری وونت (حس‌ها، احساس‌ها و تصورات) به کار می‌برد.
- ✓ تیچنر به هنگام معرفی مکتب رفتارگرایی توسط واتسون در دهه ۱۹۰۰ ادعا کرد که رفتارگرایی نمی‌تواند بعنوان بخشی از روانشناسی محسوب گردد بلکه می‌توان آن را تکنولوژی رفتار نامید.
- ✓ تیچنر مخالف جستجوی اطلاعات روانشناختی بخاطر ارزش کاربردی آنها بود.
- ✓ تیچنر می‌گفت: علم با واقعیات سر و کار دارد نه با ارزش‌ها. در علم، هیچ خوب یا بد، بیمار یا سالم، مفید یا غیرمفیدی وجود ندارد.
- ✓ در اینکه روانشناسی باید تجربه بی‌واسطه (هوشیاری) را مطالعه کند، با وونت موافق بود.
- ✓ او هوشیاری را بعنوان مجموع کل تجربه روانی در یک زمان مشخص و ذهن را بعنوان تجربه‌های تراکمی در طول عمر تعریف می‌کند.

- ✓ تیچنر هدف روانشناسی را بررسی و تعیین چيستی، چگونگی و چرایی زندگی روانی معرفی می‌کند. چيستی در جریان درون‌نگری دقیق حاصل می‌شود. چگونگی، پاسخی به این پرسش است که چگونه عناصر باهم ترکیب می‌شوند و چرایی، به جستجوی همبسته‌های عصب‌شناختی رویدادهای روانی مربوط می‌شود.
- ✓ تیچنر دیدگاه مثبت‌گرایی ارنست ماخ را که می‌گفت: گمانه‌زنی در مورد رویدادهای غیرقابل مشاهده، جایی در علم ندارد پذیرفته بود. همچنین درون‌نگری مورد استفاده تیچنر از درون‌نگری وونتی پیچیده‌تر بود.
- ✓ تیچنر از مطالعات درون‌نگرانه خود نتیجه گرفت که فرآیندهای اصلی هوشیاری شامل حس‌ها (عناصر ادراک‌ها)، تصورات (عناصر ایده‌ها) و عواطف (عناصر هیجان‌ها) هستند.
- ✓ یک عنصر می‌تواند تنها با فهرست‌بندی صفات آن شناخته شود مثلاً از دیدگاه تیچنر صفات حس‌ها و تصورات عبارتند از کیفیت، شدت، مداومت، وضوح و گسترده‌گی.
- ✓ وی همان دیدگاه سنتی تداعی‌گرایی را برای چگونگی ترکیب فرآیندهای روانی پیچیده پذیرفت اما قانون هم‌آیندی را قانون اصلی تداعی‌گرایی قلمداد کرد.
- ✓ تیچنر، خود را یک روان‌فیزیکی‌دان توازی‌گرای علاقه‌مند به رابطه ذهن و بدن می‌دانست. به همین علت فرآیندهای نوروفیزیولوژیک را علت زندگی روانی می‌دانست.
- ✓ عمر مکتب ساختارگرایی با مرگ تیچنر بعنوان یک مکتب فعال بدلیل عدم پذیرش و همراهی با موجی که به وسیله نظریه تکامل داروین ایجاد شده و در مکتب کارکردگرایی انعکاس داشت، به پایان رسید.

کارکرد گرایی (چارلز داروین):

- ✓ ظهور این مکتب به تدریج توسط اندیشمندان متفاوت از رشته‌های گوناگون و تحت تاثیر جریانات علمی و اجتماعی در آمریکا و اروپا بوجود آمد. با این وجود، شروع فعالیت آن در آمریکا و بنیانگذار آن را ویلیام جیمز می‌دانند.
- ✓ یکی از موضوعات مورد علاقه روانشناسان کارکردگرا، این بود که برخلاف ساختارگرایان علاقه‌ای به کنکاش در مورد عناصر هوشیاری نداشتند.
- ✓ روانشناسی کارکردگرا در پی فهم کارکرد ذهن بود.
- ✓ فرآیندهای روانی دارای کارکرد هستند و این کارکرد عمدتاً، در خدمت سازگاری موجود زنده با محیطی است که در آن زندگی می‌کند. این ایده تحت تاثیر نظریه تکاملی داروین قرار داشت.

نظریه تکامل:

- ✓ داروین با بررسی هزاران فسیل، ایده‌های قدیمی در مورد اینکه نوع انسان مانند دیگر انواع جانداران در طول تاریخ بوجود آمده، تکامل یافته و به شکل امروزی در آمده است را مورد تاکید قرار داد و آن را بصورت یک نظریه تکامل ارائه نمود.
- ✓ وی تغییرپذیری را در بین گونه‌های جانداران و نیز در بین یک نوع پذیرفت.
- ✓ انتخاب طبیعی باعث می‌شود مناسب‌ترین گونه‌ها و در بین یک گونه، مناسب‌ترین افراد به حیات خود ادامه دهند و نسل‌های بعدی را بوجود آورند. این فرآیند موجب بقای اصلح یعنی زنده ماندن و تداوم نسل سازگارترین افراد یک گونه می‌شود. نظریه داروین را برای شاخه‌ها و مکاتب جدید از جمله کارکردگرایی، روانشناسی مقایسه‌ای و روانشناسی تکاملی هموار ساخت.

اثرات نظریه تکامل بر مکتب کارکردگرایی:

۱. یکی از اثرات مهم نظریه تکامل روی مکتب کارکردگرایی این بود که مکتب کارکردگرایی مطالعه حیوانات، کودکان و افراد نابهنجار را نیز در داخل رشته روانشناسی دنبال کرد.
۲. اثر مهم دیگر آن، این است که روانشناسان را به مطالعه آنچه که موجود زنده انجام می‌دهد، علاقه‌مند کرد و این، از آنجا ناشی می‌شد که اعتقاد بر این بود که موجود زنده در محیط بر حسب نیازهایش، اعمال گوناگونی را انجام می‌دهد و برخی از این اعمال بعلت داشتن ارزش سازگاری برای موجود زنده، تداوم پیدا می‌کنند.
- ✓ کارکردگرایان هر دو فرآیند روانی و رفتار را بعنوان موضوعات مشروع برای روانشناسی قلمداد کردند.

ویلیام جیمز (عمل گرایی):

- ✓ موثرترین نظریه پرداز آمریکایی که اثرات عمیقی بر کل روانشناسی و مکتب کارکردگرایی داشته است.
- ✓ در سال ۱۸۹۰ کتاب اصول روانشناسی خود را منتشر کرد که به موفقیت فراوانی دست یافت.
- ✓ از نظر زیربنای فکری شدیداً تحت تأثیر نظریه تکامل داروین قرار داشت و تحت تأثیر این نظریه، ایده عمل گرایی را پذیرفت.
- ✓ عمل گرایی به این معنی بود که اگر یک ایده یا تفکر بکار آید، دارای ارزش است. بعبارت دیگر، ملاک نهایی برای قضاوت در مورد یک ایده، باید سودمند بودن آن باشد.
- ✓ برای مطالعه رفتار و تفکر انسان باید از رویکردهای علمی و فلسفی استفاده شود.
- ✓ او دیدگاه تجربه گرایی افراطی را بر مبنای اینکه علم نمی‌تواند تعیین کند که کدام جنبه از تجربه‌های انسانی دارای ارزش بررسی و کدام جنبه از آن فاقد ارزش بررسی است ارائه داد.
- ✓ تجربه گرایی افراطی یعنی تمامی جنبه‌های تجربه انسانی که گزارش می‌شوند، ارزش مطالعه دارند.
- ✓ بنظر هرگنهان، عمل گرایی و فردیت، وجه مشترک تمامی نوشته‌های جیمز است.

جریان هوشیاری:

- یکی از موضوعاتی که در انتقاد به روانشناسی وونتی که می‌خواست عناصر هوشیاری را بررسی کند، جریان هوشیاری است. هوشیاری:
۱. یک فرآیند فردی است. یعنی تجربیات یک فرد را منعکس می‌کند و بنابراین نمی‌توان در تمامی ذهن‌ها بدنبال عناصر مشترک آن بود.
 ۲. مداوم است و نمی‌توان آن را برای تجزیه و تحلیل تقسیم کرد.
 ۳. همواره در حال تغییر است.
 ۴. انتخابی است. یعنی برخی رویدادها وقتی به هوشیاری وارد می‌شوند، برای توجه بیشتر انتخاب می‌شوند.
 ۵. از همه مهمتر، کارکردی است. یعنی هوشیاری به هدف سازگار ساختن فرد با محیط، موجودیت پیدا می‌کند.

غریزه و عادت:

- ✓ به عقیده جیمز، بیشتر رفتارهای انسان و حیوانات به وسیله غریزه انجام می‌شود.
- ✓ رفتار غریزی، کور و غیرقابل تغییر نیست.
- ✓ رفتار غریزی تحت تأثیر تجربه، مورد تعدیل و تغییر قرار می‌گیرد.

- ✓ یکسری الگوهای رفتاری جدید شبیه به غریزه در طول دوره عمر موجود زنده بوجود می‌آیند که جیمز این الگوهای آموخته شده را عادت می‌نامد.
- ✓ عادات در اثر تکرار یک فعالیت شکل می‌گیرد.
- ✓ تکرار باعث می‌شود همان مسیرهای عصبی درون مغز قوت یابند و انرژی بیشتری در درون این مسیرها جریان یابد.
- ✓ جیمز یک تبیین عصب روانشناختی از تشکیل عادت ارائه داد که این توضیح عصب‌شناختی از یادگیری، به تبیین پاولف خیلی نزدیک بود.
- ✓ از مهمترین و تاثیرگذارترین کارکردگرایان می‌توان به جان دیویی، استانلی هال، ادوارد ثراندایک، جیمز مکین کتل، هاروی کار، مارگارت فلوی و اشبورن اشاره کرد.
- ✓ تحت تاثیر کارکردگرایی شاخه‌های کاربردی روانشناسی از جمله روانشناسی تربیتی، روانسنجی و روانشناسی حیوانی بوجود آمد. همچنین یکی از مکاتب تاثیرگذار روانشناسی یعنی رفتارگرایی، در واقع محصول فکری این مکتب است.

فصل هفتم: مکتب رفتارگرایی

- ✓ مکتب کارکردگرایی بستر را برای مکتب رفتارگرایی فراهم ساخت.
- ✓ جان بی واتسون را بنیانگذار رفتارگرایی در سال ۱۹۱۳ می‌دانند. وی با جمع‌بندی نظریات گذشتگان، وجود مکتب رفتارگرایی را اعلام کرد.
- ✓ کتل، کارکردگرایی معروف اعلام کرد نباید روانشناسی به مطالعه هوشیاری محدود گردد. ژقبل از شروع مکتب رفتارگرایی در آمریکا، روانشناسی عینی در روسیه موجودیت داشت.
- ✓ مطالعات حیوانی کارکردگرایان، در واقع نهی روش درون‌نگری بود زیرا طرفداران وونت، درون‌نگری را تنها روش مطالعه پدیده‌های روانی می‌دانستند و با پذیرفتن مطالعات حیوانی، درون‌نگری از مقامی که پیش اراده‌گرایان و ساختارگرایان داشت، نزول پیدا کرد.

ریشه‌های تاریخی رفتارگرایی:

- ✓ ایده اصلی و مشترک همه رفتارگرایان، "امکان ایجاد علمی برای مطالعه رفتار" است.
- ✓ بعضی از رفتارگرایان بدلیل قبول نداشتن روانشناسی بعنوان یک علم، علم رفتار را تحلیل رفتار نامیدند.
- ✓ چون رفتارگرایی مجموعه‌ای از ایده‌ها درباره تحلیل رفتار است، باید در قالب فلسفه علم درباره آن صحبت کرد نه خود علم.

ایوان سچنوف (بنیانگذار روانشناسی عینی روسیه):

- ✓ او سعی می‌کرد همه پدیده‌های روانی را براساس تداعی‌گرایی و مادی‌گرایی توضیح دهد.
- ✓ وی مخالف این بود که افکار، موجب رفتار می‌شوند. برعکس او تاکید داشت که تحریک خارجی، موجب همه رفتارها است.
- ✓ سچنوف سعی کرد هوشیاری را براساس فرآیندهای فیزیولوژیک که بوسیله رویدادهای خارجی شروع می‌شوند، توضیح دهد.
- ✓ برای سچنوف، هم رفتارهای آشکار و هم رفتارهای نهان (فرآیندهای روانی) انعکاسی هستند زیرا هر دوی این رفتارها بوسیله تحریک خارجی آغاز شده و از فرآیندهای فیزیولوژیک در مغز ناشی می‌شوند.
- ✓ در کتاب معروف خود به نام انعکاس‌های مغز، مهمترین مفهومی که معرفی کرد، بازداری بود.
- ✓ ادوارد وبر با تحریک کردن عصب واگ قورباغه (عصبی که مغز را به اندام‌های درونی مرتبط می‌کند) مشاهده کرد که ضربان قلب قورباغه کندتر می‌شود. در واقع این مشاهده، اولین مشاهده بود که در آن با تحریک یک قسمت از سیستم عصبی - عضلانی، موجب کاهش فعالیت در بخش دیگری می‌شود. یافته دیگر وبر این بود که قشر مخ باعث کاهش شدت رفلکس‌های نخاعی می‌شود.
- ✓ در نتیجه وبر چنین نتیجه گرفت یکی از کارکردهای قشری، بازداری رفتارهای انعکاسی باشد.
- ✓ سچنوف با مطالعه بر روی حیوانات متوجه شد در مغز مراکزی معینی وجود دارند که وقتی تحریک می‌شوند، می‌توانند رفتار انعکاسی را بازداری کنند.
- ✓ وی با تاکید بر اهمیت بازتاب‌ها سعی کرد همه رفتارها را براساس تهییج و بازداری انعکاسی توضیح دهد.
- ✓ بنظر وی، باید استفاده از روش درون‌نگری کنار گذاشته شود و تنها رویکرد برای مطالعه پدیده‌های روانی، باید با استفاده از روش‌های عینی فیزیولوژیک باشد.

✓ بنظر وی، رفتار در صورتی بهتر مورد درک و فهم قرار می‌گیرد که بعنوان یک بازتاب تلقی شود. این دیدگاه به حوزه زیست‌روانشناسی مربوط شده و افرادی نظیر پاولف از وی الهام گرفتند.

پاولف (بنیانگذار مطالعات شرطی):

- ✓ علاقه شدید وی به کارهای پژوهشی باعث شد تا آخر عمر یک دانشمند باقی بماند.
- ✓ در سال ۱۹۰۴ بخاطر پژوهش برجسته‌ای که در مورد گوارش انجام داده بود، جایزه نوبل را کسب کرد.
- ✓ چیزی که باعث شهرت وی شد، کشف بازتاب‌های شرطی بطور اتفاقی بود.
- ✓ وی محرک‌هایی که برای ترشح بزاق، غیرطبیعی یا خنثی بودند را محرک‌های شرطی نامید. زیرا اینگونه محرک‌های خنثی برای ایجاد ترشح بزاق، نیزمند همراهی با یک محرک طبیعی یا محرک غیرشرطی بودند. بعبارت دیگر ایجاد اثر محرک‌های شرطی، مشروط به پیوند یافتن یا همراهی آن با یک محرک غیرشرطی بود.
- ✓ پاولف معتقد بود جانداران برحسب بازتاب‌های شرطی و غیرشرطی، به محیط‌شان پاسخ می‌دهند.
- ✓ بازتاب غیرشرطی، ذاتی است و بوسیله محرک غیرشرطی (US) آغاز می‌شود مانند گذاشتن پودر گوشت در دهان سگ (محرک غیرشرطی) و افزایش ترشح بزاق، پاسخ غیرشرطی (UR) است.
- ✓ یک بازتاب شرطی از تجربه و مطابق با قوانین هم‌آیندی و تکرار حاصل می‌شود.
- ✓ پاولف یک محرک خنثی مثل منظره غذا، صدای پا یا نور چراغ آزمایشگاه را محرک شرطی (CS) نامید. زیرا هم‌آیندی آن با یک محرک غیرشرطی موجب برانگیختن برخی پاسخ‌های غیرشرطی می‌شود. واکنشی که بوسیله محرک‌های خنثی ایجاد می‌شود، پاسخ شرطی (CR) نامیده می‌شود.
- ✓ پاولف علاوه بر مطالعه درباره تشکیل پاسخ‌های شرطی، پدیده‌های دیگری نیز مانند تقویت، خاموشی، بازگشت خودبخودی، تعمیم، تمییز، شرطی شدن سطح بالاتر و نوروز آزمایشی را مورد پژوهش قرار دادند.
- ✓ خاموشی یعنی اگر یک محرک شرطی بطور متناوب بدون همراهی با محرک غیرشرطی ارائه شود، به تدریج پاسخ شرطی از بین رفته و در نهایت ناپدید می‌شود.
- ✓ بازگشت خودبخودی یعنی بعد از یک دوره زمانی، دوباره ارائه محرک شرطی باعث برانگیخته شدن پاسخ شرطی شود.
- ✓ تعمیم یعنی دادن پاسخ شرطی یکسان به محرکات مشابه که در جریان آزمایش حضور نداشته‌اند.
- ✓ توانایی فرد در تشخیص دادن تفاوت میان محرک‌ها را تمییز می‌گویند.
- ✓ تعمیم یعنی پاسخ دادن به موارد مشابه و تمییز یعنی پاسخ دادن به تفاوت‌ها.
- ✓ زمانی که جاندار را بعد از شرطی شدن به یک محرک شرطی، ارائه آن محرک را به محرک دیگری مشروط کنیم، شرطی شدن اول را شرطی شدن سطح اول و شرطی مرحله دوم را شرطی شدن سطح دوم (سطح بالاتر) می‌نامیم.
- ✓ اگر بدنبال ارائه یک دایره به سگ، به او غذا داده شود و ارائه شکل بیضی همراه با غذا نشود، سگ نسبت به دایره شرطی شده و ترشح بزاق انجام می‌دهد. حال اگر شکلی مابین دایره و بیضی به سگ ارائه شود و دایره و بیضی از همدیگر قابل تشخیص نباشند، تمایلات تهییجی و بازداری در تعارض با همدیگر قرار می‌گیرند و رفتار حیوان آشفته می‌شود. "بعلت اینکه این آشفستگی در رفتار در آزمایشگاه ایجاد می‌شود، آن را نوروز آزمایشگاهی می‌گویند".

ولادیمیر بختریف (کاشف بازتاب‌های متداعی):

- ✓ در سال ۱۹۰۴ مقاله‌ای با عنوان "روانشناسی عینی" چاپ کرد که بعدها زمینه‌ای برای یک کتاب ۳جلدی قرار گرفت.
- ✓ وی مکتب رفتارگرایی را در روسیه خیلی پیشتر از رفتارگرایی آمریکایی شروع کرد.

- ✓ تفاوت وی با پاولف در شرطی سازی، این بود که اصل شرطی سازی را محدود به پاسخ های غیرارادی مثل ترشح بزاق نمی کرد. بلکه اصل شرطی سازی را به فعالیت های حرکتی عضلات نیز گسترش داد.
- ✓ بازتاب متداعی از طریق مطالعه پاسخ های حرکتی آشکار می شد.
- ✓ بختریف و پاولف بازتاب های شرطی را مطالعه می کردند اما آنچه پاولف یک بازتاب شرطی می دانست، بختریف آن را بازتاب متداعی می نامید.

ادوارد لی ثراندایک (پیشگام روانشناسی حیوانی):

- ✓ هدف وی، بررسی یادگیری در حیوانات بود.
- ✓ از نظر وی، "یادگیری پیوند دادن است و ذهن، یک نظام پیونددهی در انسان است".
- ✓ هر محرکی که برای جاندار خوشایند باشد، در پژوهش های ثرایک پاداش نامیده می شود.
- ✓ قانون اثر توسط ثراندایک ارائه شد. بر اساس این قانون، وقتی پاسخی با یک پاداش دنبال شود، به فراوانی آن پاسخ افزوده می شود و اگر پاسخی با یک تنبیه مواجه شود، از فراوانی آن کاسته می شود.
- ✓ ثراندایک با پژوهش های تکمیلی خود، در این قانون تجدیدنظر و بر پاداش بیش از تنبیه تاکید کرد.
- ✓ قانون دیگر ثراندایک، قانون تمرین بود که به نام قانون استفاده و عدم استفاده نیز نامیده می شود. براساس این قانون، هر چقدر یک پاسخ در یک موقعیت بیشتر تکرار شود، باعث نیرومندتر شدن یادگیری آن می شود. بعبارت دیگر موجب تشکیل تداعی نیرومندتری می شود و برعکس، هرچقدر در موقعیت یکسانی، از پاسخی کمتر استفاده شود، منجر به تضعیف یادگیری (تداعی) می شود.
- ✓ بنظر وی برای مطالعه رفتار، باید آن را به ساده ترین عناصر یعنی محرک ها و پاسخ ها کاهش داد. واحدهای محرک- پاسخ که تشکیل دهنده رفتار هستند، به مثابه سنگ بناهایی عمل می کنند که رفتارهای پیچیده تر از آنها شکل می گیرند.
- ✓ اسکینر، نظریه رفتاری خود را تحت عنوان نظریه شرطی سازی کنشگر بر روی سبک پژوهش های ثراندایک طراحی، انجام و بنا کرد.

جان واتسون (بنیانگذار رسمی روانشناسی رفتارگرا):

- ✓ مدرک دکترای خود را با رساله ای تحت عنوان "پرورش حیوانی، رشد روانی موش سفید" در سال ۱۹۰۳ در دانشگاه شیکاگو اخذ کرد.
- ✓ شهرت وی در سال ۱۹۱۳ با چاپ مقاله "روانشناسی، آنگونه که یک رفتارگرا به آن نظر می کند" در مجله "نقد و بررسی های روانشناسی" آغاز شد. این مقاله را مانیفیست (اعلامیه اعلام موجودیت) رفتارگرایی می دانند.
- ✓ موضوع اصلی واتسون هم بر علیه موضع هوشیاری وونتی و تیچنری و هم بر علیه روش پژوهش درون نگری در روانشناسی بود.
- ✓ بنظر وی، هدف روانشناسی باید پیش بینی و کنترل رفتار باشد. پس موضوع روانشناسی باید یک موضوع قابل مشاهده و قابل اندازه گیری یعنی رفتار باشد. همچنین روش آن مانند رشته های دیگر علوم طبیعی، باید مشاهده علمی باشد.
- ✓ وی رفتار را به ۴ طبقه رفتار اکتسابی (صحبت کردن و نوشتن)، رفتار اکتسابی نهان (افزایش ضربان قلب هنگام ترس از امتحان)، رفتار آشکار غیر اکتسابی (پلک زدن) و رفتار غیر اکتسابی نهان (ترشح غدد) تقسیم کرد.
- ✓ وی معتقد بود زبان و تفکر نیز شکلی از رفتار هستند. حرف زدن، نوعی رفتار آشکار و تفکر نیز حرف زدن نهان یا بی صدا است.

- ✓ در ابتدا نقش مهمی به رفتار غریزی می‌داد. بعداً معتقد شد غریزه‌ها فقط در نوزادان شکل کامل دارند اما بعداً عادات اکتسابی جای آنها را می‌گیرد. در آخرین موضع‌گیری، غریزه را کاملاً در وجود انسان رد کرد و مواردی نظیر گریه کردن، چنگ زدن، تنفس کردن و خزیدن را بازتاب‌های ساده دانست. بنظر وی، این تجربه، نه وراثت است که افراد را به آنچه هستند تبدیل کرده و موضع وی تبدیل به موضع یک محیط‌گرای افراطی شد.
- ✓ او معتقد بود انسان ۳ هیجان ترس، خشم و محبت را به ارث می‌برد. این هیجانات در نوزاد به ترتیب با ایجاد صدای بلند، محدود ساختن حرکات آزاد و نوازش کردن ایجاد می‌شود. همچنین تمام هیجانات بزرگسالان نظیر نفرت، فخر، حسادت و شرم از این ۳ هیجان اولیه بوجود می‌آیند.

نور رفتارگرایی:

- ✓ از ترکیب رفتارگرایی با اثبات‌گرایی منطقی بوجود آمد.
- ✓ آگوست کنت معتقد بود پژوهشگر زمانی می‌تواند اطلاعات معتبری در مورد جهان کسب کند که فقط از رویکرد تجربه‌گرایی افراطی استفاده کند.
- ✓ حلقه وین تغییراتی در دیدگاه کنت ایجاد کرد. از نظر آنان، مفاهیم نظری انتزاعی مانند هوش، شخصیت، اضطراب و ... هم می‌تواند موضوع علم باشد بشرطی که بتوان آنها را بطور منطقی به مشاهدات تجربی پیوند داد.
- ✓ رفتارگرایی واتسونی، مدل یادگیری محرک - پاسخی را مطرح کرد و به این وسیله می‌خواست رفتار و به ویژه رفتار یاد گرفته شده را بعنوان موضوع روانشناسی بررسی کند.
- ✓ نور رفتارگرایی به مدل محرک - ارگانیسم - پاسخ (S-O-R) معتقد است.

اصول اساسی نور رفتارگرایان در مطالعه یادگیری بر اساس S-O-R:

۱. داده‌های حاصل از مطالعه یادگیری حیوانی را می‌توان برای فهم یادگیری انسان نیز بکار برد.
۲. می‌توان یک سیستم تبیینی برای توضیح همه داده‌ها بوجود آورد.
۳. نور رفتارگرایان بطور کامل به عملیاتی کردن مفاهیم، پایبند بودند که مطابق آن تمام متغیرها (یعنی متغیرهای مستقل، مزاحم و وابسته) باید به شیوه‌ای که قابل اندازه‌گیری باشند مطرح شوند.
۴. نور رفتارگرایان نیز مثل واتسون به یادگیری بعنوان موضوع محوری معتقد بودند.

کلارک هال:

- ✓ از جمله کارهای اولیه وی، پژوهش درباره هیپنوتیزم، ناکامی و تعارض بود.
- ✓ آنچه وی را معروف ساخت، نظریه کاهش سائق او در زمینه یادگیری است.
- ✓ وقتی موجود زنده در محیط زندگی خود دچار عدم تعادل می‌شود، در او احتیاجی برانگیخته می‌شود که این حالت را سائق می‌نامد.
- ✓ نظریه کاهش سائق فرض می‌کند که آمادگی برای پاسخ برای هر رفتار (sEr) تابع مستقیمی از نیرومندی عادت برای یک رفتار خاص (sHr) است.
- ✓ نیرومندی عادت یعنی نیرومندی تداعی بین محرک و پاسخ.
- ✓ کمبودهای زیست‌شناختی باعث بوجود آمدن حالت سائق (D) در جاندار شده که به رفتار نیرو می‌دهد و در طی مدت زمان معینی از محرومیت، پاسخ را از آمادگی به رفتار تبدیل می‌کند:

- ✓ معادله زیر نشان می‌دهد که نیرومندی عادت و سائق باید بطور پیچیده‌ای باهم ترکیب شوند تا پتانسیل واکنش را تعیین کنند:
وضعیت سائق \times نیرومندی عادی = آمادگی برای پاسخ
- ✓ طبق مدل هال، پیوند یک محرک با یک پاسخ ویژه که منجر به تقویت مثبت شود، باعث نیرومندی عادت (sH_R) می‌گردد که در جریان آن تقویت، باعث کاهش سائق می‌شود (مثل غذا برای گرسنگی). اما با هر پیوندی، سائق، کاهش یافته و نیرومندی عادت افزایش می‌یابد بطوری که نیرومندی عادت و حالت سائق بصورت برعکس به هم مربوط می‌شوند. بدین ترتیب، یادگیری بعنوان افزایشی در نیرومندی عادت تعریف می‌شود.
- ✓ تفسیر هال از یادگیری، وی را یکی از بزرگترین نظریه‌پردازان در زمینه انگیزش تبدیل کرد.

ادوارد تولمن:

- ✓ به مدل پژوهش رفتاری S-O-R علاقه‌مند بود و علاقه وافری به اندیشه رفتار هدفمند داشت.
- ✓ تفاوت فکری او با واتسون در ۲ مورد بود. یکی اینکه وی تحت تاثیر روانشناسی گشتالت به رفتار یکپارچه و پاسخ کلی موجود زنده تاکید می‌کرد در حالی که واتسون به مطالعه رفتار در سطح خرد و در مقیاس پیوندهای محرک - پاسخ می‌پرداخت و دیگری توجه وی به هدفمندی رفتار (که یکی از اصول پذیرفته شده او در بررسی رفتار است).
- ✓ منظور تولمن از هدفمندی پاسخ موجود، همان هوشیاری موجود زنده به عملش نبود. بلکه هدفمندی در نظام او یعنی اینکه همه رفتارها طوری سازمان می‌یابند که موجود زنده به هدفی عینی دست یابد. در واقع وی کاری با تجربه هوشیار نداشت.
- ✓ وی معتقد بود رفتار تابعی از ۵ متغیر محرک (S)، سائق فیزیولوژیک (P)، وراثت (H)، تربیت قبلی یا آموزش (T) و سن (A) است: $B=f(S,P,H,T,A)$ که B رفتار و f تابع است.
- ✓ او فرآیندهایی که در درون ارگانیسم رخ می‌دهند را تعیین کنند و O را متغیری رابطی دانست که بین محرک و پاسخ قرار می‌گیرد. متغیر رابط آن چیزهایی هستند که در درون جاندار رخ می‌دهند تا نحوه پاسخ دادن جاندار به محرک را تحت تاثیر قرار دهند.
- ✓ یکی از مهمترین موضوعاتی در مورد یادگیری مورد مطالعه قرار داد، نقشه شناختی است.
- ✓ بنظر وی، جاندار یک دانش کلی در مورد الگوهای ساختاری و فضایی عناصری که در محیط یادگیری وجود دارند بوجود می‌آورد که آن را نقشه شناختی نامید.
- ✓ وی همچنین مطالعات وسیعی در مورد اثر انتظار پاداش بر روی رفتارهای یاد گرفته شده و یادگیری نهانی انجام داد.

اورول ماورر:

- ✓ او نیز به مدل محرک - جاندار - پاسخ معتقد بود ولی برخلاف رفتارگرایان پیشین، حالت هیجانی جاندار را بعنوان یک عامل محوری در اکتساب و یادآوری رفتارهای یاد گرفته شده تلقی کرد.
- ✓ معروف ترین موضوع مطرح شده توسط وی، نظریه ۲ عاملی یادگیری است.
- ✓ او معتقد بود نه نظریه شرطی سازی کلاسیک و نه نظریه شرطی سازی کنشگر قادر به تبیین فرآیند یادگیری بویژه شرطی سازی اجتنابی نیستند.
- ✓ برای تبیین یادگیری، گاهی اوقات نیاز به در نظر گرفتن عواملی هستیم که قابل مشاهده مستقیم نیستند. زیرا محرک‌های طبیعی مستقیماً باعث برانگیخته شدن رفتار آشکار نمی‌شوند بلکه آنها از طریق میانجی‌هایی، نظیر افکار و هیجانات، باعث برانگیخته شدن رفتار آشکار می‌شوند و این میانجی‌ها مثل رفتار قابل مشاهده نیستند.

✓ ماورر ۲ نوع یادگیری را نام می‌برد. یکی یادگیری علامتی که واقع شرطی شدن کلاسیک (شرطی شدن پاولفی) و دیگری یادگیری حل مسئله‌ای است. یادگیری حل مسئله‌ای به شکل یک پاسخ ارادی یا ابزاری است که منجر به کاهش سائق می‌شود.

✓ نظریه یادگیری ماورر به حالت هیجانی ارگانیسم در طول یادگیری تاکید دارد.

✓ وی معتقد است ۲ هیجان اصلی وجود دارد: ترس ایجاد شده از افزایش سائق و امیدواری ایجاد شده از کاهش سائق و این دو حالت هیجانی، زیربنایی هستند که شرطی شده یا به محرک و پاسخ‌های خاصی پیوند می‌یابند.

بوریس اسکینر:

✓ نظر اصلی بیکن این بود که دانشمندان در هنگام فرمول‌بندی نظریه‌ها، شدیداً تحت تاثیر اشتباهاتی قرار می‌گیرند که از جهت‌گیری‌ها و سوء تفاهمات و عقایدشان ناشی می‌شود. راه حل وی این بود که می‌گفت باید سعی کنیم آن چیزی را که ما مورد مطالعه قرار می‌دهیم تا حد امکان آن را از نزدیک مشاهده و از نظریه پردازی اجتناب کنیم.

✓ بیکن معتقد بود علم باید توصیفی و استقرایی باید نه نظری و قیاسی.

✓ در واقع می‌توان بیکن را شروع کننده اثبات‌گرایی دانست که بعدها بوسیله کونت و ماخ ادامه پیدا کرد.

✓ بنظر ماخ، کار علم، توصیف تجربی روابط است نه تبیین کردن آنها و اسکینر، به وضوح از اثبات‌گرایی ماخ پیروی می‌کرد.

✓ اسکینر همانند واتسون، وجود یک قلمروی جداگانه به نام هوشیاری را انکار می‌کرد.

✓ وی معتقد بود رویدادهای روانی وجود ندارند و آنها فقط برچسب‌های کلامی ساده‌ای هستند که به فرآیندهای بدنی خاصی اطلاق می‌شوند.

✓ وی همانند واتسون، یک رفتارگرای افراطی شناخته می‌شد. یعنی هیچ اعتقادی به نقش علی رویدادهای روانی در رفتار نداشت.

✓ وی می‌گفت آنچه رویداد روانی نامیده می‌شود در واقع رویداد عصب فیزیولوژیک است که به آن برچسب روانی زده می‌شود.

✓ نقطه شروع پژوهش‌های اسکینر، رفتار کنشگر بود.

✓ بنظر واتسون و همکارانش، وقتی رابطه جدید بین محرک (S) و پاسخ (R) بوجود آید، یک نوع یادگیری ایجاد می‌شود. به این علت، به روانشناسی S-R معروف شد. یعنی محرک باعث ایجاد یک پاسخ یا همان رفتار می‌شود.

✓ اگر پاسخ‌هایی که از جاندار صادر می‌شود بقول ثراندایک با پاداش و با مفهوم اسکینری با تقویت مواجه شود، نیرومندی و فراوانی آن پاسخ افزایش می‌یابد. در این مدل، پیامد پاسخ، تعیین کننده است و در واقع وسیله‌ای برای ایجاد پیامد ویژه است. به همین جهت ثراندایک، این نوع پاسخ‌های یاد گرفته‌شده را رفتار وسیله‌ای و اسکینر، آن را رفتار کنشگر نامید.

✓ برخلاف رفتار پاسخگر که بوسیله محرک‌های خاص محیطی برانگیخته می‌شود، فرض می‌شد که رفتار کنشگر فاقد محرک‌های محیطی پیش‌آیند آشکار است و از سوی جاندار صادر می‌شود.

✓ مشخصه اصلی رفتار کنشگر این است که آن، بوسیله پیامدهایش کنترل می‌شود و بوسیله محرک‌های مشخص و قابل مشاهده بوجود نمی‌آید.

✓ برای رفتارگرایی نظیر واتسون و پاولف، محیط از این جهت دارای اهمیت بود موجب برانگیختن رفتار است ولی در مدل اسکینری از این جهت دارای اهمیت است که باعث انتخاب رفتار می‌شود.

✓ بنظر اسکینر، هم‌آیندی‌های تقویتی محیط تعیین می‌کنند که کدام رفتارها نیرومند و کدام رفتارها ضعیف بشوند. بنابراین، محیط، رفتار را انتخاب می‌کند.

- ✓ بنظر وی، محیط موجب نگهداشته شدن رفتارهایی می شود که دارای ارزش بقا هستند (استفاده از نظر داروین در تحلیل رفتار).
- ✓ برنامه تقویت به برنامه ای اطلاق می شود که با مطالعه روش هایی توانست نحوه یادگیری رفتار را تحت تاثیر قرار دهد.
- ✓ اسکینر برنامه های تقویتی را به ۲ دسته بزرگ برنامه های تقویتی پیوسته (CRF) و برنامه های تقویتی ناپیوسته (IRF) تقسیم کرد.
- ✓ برنامه تقویتی پیوسته در مواقعی رخ می دهد که جاندار برای انجام دادن پاسخ خاصی مورد تقویت قرار گیرد.
- ✓ در حالت طبیعی، بیشتر یادگیری ها براساس برنامه های تقویتی ناپیوسته رخ می دهند.
- ✓ برنامه های تقویتی ناپیوسته به ۲ صورت ناپیوسته نسبتی و ناپیوسته فاصله ای انجام گرفت.
- ✓ در برنامه ناپیوسته نسبتی، عامل مهم در دریافت، تعداد پاسخ و در برنامه تقویتی ناپیوسته فاصله ای، تقویت زمان است.
- ✓ در مراحل اولیه یادگیری، برنامه های ثابت مورد استفاده قرار می گیرند و برنامه های ناپیوسته معمولاً برای حفظ رفتارهای تازه یاد گرفته شده بهتر عمل می کنند.
- ✓ او با استفاده از نظریه شرطی سازی کنشگر اقدام به طراحی و ساخت ماشین های رفتارگرایی نمود که بعدها به جعبه اسکینر معروف شد.
- ✓ مشهورترین دستگاه های او، ماشین آموزشی اسکینر بود و این، باعث معروف شدن آموزش برنامه ای گردید.
- ✓ ۲ کتاب معروف اسکینر، والدن ۲ و فراسوی آزادی و شان نام دارد.
- ✓ بنظر وی، روانشناسی دارای ۲ هدف پیش بینی رفتار و کنترل رفتار بوسیله تحلیل تجربی است.
- ✓ مهمترین انتقادات وارد بر اسکینر "محدود بودن آزمایشات او به محیط آزمایشی کوچک و آزمودنی های حیوانی" و "مخالفت او با نظریه و اتخاذ موضوع اثبات گرایی افراطی" است.
- ✓ اسکینر در سال ۱۹۵۸ جایزه خدمت علمی برجسته را از سوی انجمن روانشناسی آمریکا و مدال ملی علم را در سال ۱۹۶۸ دریافت نمود.

تغییرات بعدی در رفتار گرایی:

دوره های رفتار گرایی:

۱. شروع دوره با دانشمندان روسی و واتسون که به موجودیت رفتار گرایی و با تاکید بر شرطی سازی کلاسیک در مدل S-R انجامید.
۲. نو رفتارگرایان که در بررسی رفتار به عوامل مربوط به جاندار همچون سائق، انتظار پاداش، و حالت هیجانی توجه کردند مثل هال، تولمن و ماورر. بعد از این دوره، اسکینر، شرطی شدن از نوع کنشگر را مطرح کرد.
۳. مرحله نو رفتارگرایی جدید که بستری برای روانشناسی شناختی را مهیا ساخت.

دیوید پریماک:

- ✓ آزمایشاتی در مورد اصل تقویت اسکینری انجام داد و دورانی نو در تحول نظریه تقویت بوجود آورد.
- ✓ وی محرک ها را تقویت کننده نمی داند بلکه عمل را تقویت کننده می داند. بنابراین، مسئله تقویت را بر مبنای پاسخ مطرح می کند نه بر مبنای محرک.
- ✓ اصل پریماک می گوید: زمانی که احتمال وقوع پاسخی از سوی جاندار بیشتر از پاسخ دیگر باشد، فرصت اجرای پاسخ با احتمال بیشتر می تواند برای پاسخ با احتمال کمتر، تقویت کننده باشد.

✓ اصل پریماک به این دلیل که روانشناسان را از سلطه این تفکر که تقویت کننده یک نوع محرک است (در دیدگاه اسکینر) و نیز این اندیشه که تقویت کننده، ریشه در نیازها و سائق‌های زیستی دارد (در دیدگاه هال) رها کرد.

مارتین سیلگمن:

- ✓ یکی از رهبران مسلم در حوزه روانشناسی جدید است.
- ✓ کارهای وی بطور کامل در طبقه نو رفتارگرایان نمی‌گنجد.
- ✓ بنظر وی، همه رفتارها را نمی‌توان در قالب شرطی‌سازی پاولفی یا کنشگری شرطی کرد. بلکه بنظر می‌رسد حیوانات به یادگیری آن چیزهایی که بطور زیستی برای یادگیری آنها آمادگی دارند، توانایی بهتری دارند.
- ✓ وی به مطالعه انواعی از یادگیری‌ها پرداخت که حیوانات بصورت زیست‌شناختی برای یادگیری آنها آمادگی دارند که یکی از آنها، درماندگی آموخته شده است.
- ✓ بنظر وی وقتی جاندار، پاسخ‌های خود به محیط را در کم و کیف پیامدهای محیطی سودمند نمی‌یابد، یک نوع ناامیدی را یاد می‌گیرد که سیلگمن آن را درماندگی آموخته شده می‌نامد.
- ✓ یکی دیگر از مطالعات سیلگمن، بر روی یک نوع یادگیری است که در مقابل درماندگی آموخته شده قرار دارد و آن را خوش‌بینی آموخته شده نامید. بعدها مطالعات نظامداری در هیجانات مثبت انجام شد که حوزه‌ای به نام روانشناسی مثبت‌گرا پدید آورد.
- ✓ سبک تبیینی یعنی نحوه تعبیر و تفسیر فرد از رویدادها و برنامه‌های تقویتی است که بوطر طبیعی رخ می‌دهند که حوزه دیگری از مطالعات سیلگمن را شامل می‌شود.
- ✓ سبک تبیینی به ۳ مولفه پایداری، فراگیری و شخصی‌سازی تجزیه می‌شود.
- ✓ پایداری بیان می‌کند آنهایی که معتقدند علت رویدادهای بد پایداری نسبت به آنهایی که خوشبین هستند و معتقدند که علت رویدادهای بد موقتی‌اند، به آسانی ناامید می‌شوند.
- ✓ کسی که از عباراتی نظیر "همیشه" یا "هرگز" استفاده می‌کند، احتمالاً یک سبک بدبینانه دارد ولی اگر کسی گرایش به استفاده از عباراتی نظیر "گاهی اوقات" یا "هرموقع" داشته باشد، تقصیر رویدادهای بد را بر گردن شرایط زمانی می‌اندازد و بنابراین دارای سبک تبیینی خوش‌بینانه است.
- ✓ فراگیری بطور کلی به فضا یا گستره یا حوزه تحت تاثیر قرار گرفته شده اشاره داد که به ۲ نوع کلی و خاص تقسیم می‌شود.
- ✓ تبیین‌های کلی از شکست‌ها به بدبینی و تبیین‌های خاص از شکست‌ها به خوش‌بینی منجر می‌شوند.
- ✓ شخصی‌سازی به ۲ بعد علت‌های شکست بیرونی در مقابل علت‌های درونی تقسیم می‌شوند.
- ✓ وقتی فرد علت رویدادهای بد را در درون خود می‌جوید نسبت به وقتی که علت رویدادها را در بیرون از خود جستجو می‌کند احتمال بیشتری دارد که عزت نفس پایینی در خود بوجود آورد.

آلبرت بندورا:

- ✓ وی بخاطر موضعی که بر علیه رفتارگرایی افراطی اتخاذ کرد، مورد توجه قرار گرفت.
- ✓ بر عوامل شناختی بعنوان اثرات کنترلی مهمی که بر روی رفتار انسانی داشتند تاکید می‌کرد.
- ✓ علایق اولیه او بر مطالعه ۳ عنصر متعامل شناخت، رفتار و محیط بعنوان تعیین کننده‌های رفتار یاد گرفته شده و رشد شخصیت معطوف می‌شد.
- ✓ عمده دوران مطالعاتی خود را صرف یادگیری اجتماعی کرد که شامل یادگیری مشاهده‌ای می‌شد.

- ✓ نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه‌های روانشناسان شناختی و رفتاری را یکپارچه ساخت. در واقع کارهای بندورا پلی بین شناخت‌گرایی و رفتارگرایی است.
- ✓ بنظر بندورا، رفتارهای اجتماعی آنقدر زیادند که نمی‌توان یادگیری آنها را با نظریه‌های شرطی شدن کلاسیک و کنشگر تبیین کرد.

مراحل یادگیری مشاهده‌ای:

۱. **توجه:** فرد باید به جنبه‌هایی از رفتاری که بوسیله الگو نشان داده می‌شود، توجه نماید. عواملی زیادی مثل ویژگی‌های مشاهده‌گر، ویژگی‌های الگو و محیط و بافتی که رفتار الگو در آن به وقوع می‌پیوندد دخالت زیادی دارند.
 ۲. **یاد سپاری:** اطلاعات بصورت نمادین ذخیره می‌شود. بعبارت دیگر، اطلاعات کسب شده از رفتارهای سرمشق، بصورت کلامی و تجسمی ذخیره می‌شود. در این مرحله، مشاهده‌گر، رفتارهای سرمشق مشاهده شده در طی دوره توجهی را به حافظه می‌سپارد.
 ۳. **تولید:** در این مرحله، یادگیری‌ها به عملکرد تبدیل می‌شوند.
 ۴. **انگیزش:** در فرد درجه‌ای از انتظار بوجود می‌آید که تولید آن رفتار به پیامدی خوشایند، یعنی یک تقویت‌کننده منجر می‌شود. بنابراین، تعیین‌کننده اصلی سعی‌های آتی برای ایجاد رفتار از سوی مشاهده‌گر، انگیزش است.
- ✓ بندورا طی پژوهش‌هایی متوجه شد کودکان بدون اینکه تقویتی دریافت نمایند، در اثر مشاهده رفتار سرمشق، به تغییر رفتار می‌پردازند. وی این دسته از یادگیری را که در آنها مشاهده صرف سرمشق، باعث ایجاد یا تغییر رفتار می‌شود، تحت تاثیر تقویت یا تنبیه جانشینی می‌داند.
- ✓ بندورا نظریه یادگیری اجتماعی خود را با معرفی مفهوم خود کارآمدی ادراک شده گسترش داد.
- ✓ خود کارآمدی ادراک شده عبارت است از قضاوت فرد در مورد توانایی‌هایش برای انجام یک تکلیف خاص.
- ✓ بندورا فرض می‌کرد که شخصیت انسان تعاملی است بین محیط و فرایندهای روانشناختی.
- ✓ یکی از فرایندهای روانشناختی، خودتنظیمی یا فرآیندی است که بوسیله آن انسان قادر می‌شود رفتار خود را کنترل کند.
- ✓ انسان‌ها برای تنظیم کردن خود، ۳ مرحله نسبتاً ثابت مشاهده خویشتن، قضاوت و پاسخ دادن به خویشتن را طی می‌کنند.

فصل هشتم: روانشناسی گشتالت

- ✓ عمده انتقاد گشتالت‌گرایان، بر پژوهش‌های وونت متمرکز بود. وونت در پژوهش‌های خود به دنبال عناصر هوشیاری بود. بنابراین حملات گشتالت‌گرایان به عنصرگرایی وونت بود.
- ✓ گشتالت‌گرایان با هر نوع عنصرگرایی مخالف بودند. در نتیجه با وونت، ساخت‌گرایان و رفتارگرایان نیز در تضاد بودند.
- ✓ رویکرد مولکولی یعنی تلاش برای کاهش هوشیاری یا رفتار به عناصر اصلی آن. روانشناسانی نظیر وونت، تیچنر، پاولف و واتسون از چنین رویکردی استفاده می‌کردند.
- ✓ گشتالت‌گرایان معتقدند باید رویکرد مولار در هوشیاری اتخاذ شود که این رویکرد باعث تجربه پدیدارشناختی می‌شود.
- ✓ پدیدار به معنی "آنچه که ظاهر می‌شود" است. بنابراین پدیدارشناسی به معنی آنچه که بطور طبیعی در هوشیاری ظاهر می‌شود می‌باشد.
- ✓ روانشناسانی که در مطالعه رفتار یا پدیده‌های روانی به کلیت آنها توجه دارند، کل‌گرایان نامیده می‌شوند که گشتالت‌گرایان نیز جزء این دسته هستند.
- ✓ روانشناسانی که پدیده‌های پیچیده را با بررسی اجزای سازنده آنها شروع می‌کنند، تجزیه‌گرایان و یا عنصرگرایان نامیده می‌شوند.

پیشینه فلسفی مکتب گشتالت:

- ✓ از نظر ارسطو، کل، یک تجربه ساده ذهنی است نه امری خارجی یا واقعی در صورتی که افلاطون (استاد ارسطو) کلیات را دارای وجود خارجی و عینی می‌داند. بنظر افلاطون، اهمیت، عینیت و دوام کلیات از جزئیات بیشتر است زیرا جزئیات از بین می‌روند ولی کلیات باقی‌اند. افلاطون، کل را اصیل و دارای وجودی خارج از ذهن می‌داند.
- ✓ فلاسفه مسلمان، ادراک کل را به توانایی‌های غیرمادی "نفس" نسبت می‌دادند. به عقیده آنان، ادراک کل در جسم مادی غیرممکن است و چون انسان قادر به ادراک کل است، پس باید یک وجود دیگری به ادراک آن نائل گردد که همان نفس است که ماهیت غیرمادی دارد.
- ✓ کانت نیز درباره کل و جزء استدلالاتی داشته و معتقد بود که تجربه هوشیار، تعاملی بین تحریک حسی و اعمال قوای ذهنی است و درک کل، از خواص ذهن می‌باشد. بنظر وی، تجربه هوشیار مستقیم از تجربه حسی ناشی نمی‌شود بلکه ذهن چیزی به تجربه حسی اضافه می‌کند که از طریق قوای ذهنی انجام می‌شود.
- ✓ کانت و روانشناسان گشتالت معتقدند تجربه هوشیار نمی‌تواند به تحریک حسی کاهش یابد و برای هر دو، تجربه هوشیار متفاوت از عناصر تشکیل دهنده آن است.

ماکس ورتایمر (آغازگر رسمی مکتب گشتالت):

- ✓ تنها کتاب وی با عنوان تفکر خلاق در سال ۱۹۴۵ و ۲ سال پس از مرگش چاپ شد.
- ✓ او بعنوان رهبر فکری و بنیانگذار مکتب گشتالت به شمار می‌رود.
- ✓ مازلو با تاثیرپذیری از ورتایمر، شروع به مطالعه ویژگی‌ها و کیفیت‌های شخصی او نمود. مازلو با مطالعه ورتایمر و یک مردم‌شناس دیگر به نام روت بنه‌دیکت، مفهوم خودشکوفایی را بوجود آورد.

شروع رسمی مکتب گشتالت:

- ✓ مفهوم "بینش" در نظریه گشتالت‌گرایان یکی از مفاهیم کلیدی در یادگیری و حل مسئله شد.

- ✓ ایده جدید ورتایمر این بود که "ادراکات ما متفاوت از حس‌هایی هستند که از آنها تشکیل شده‌اند". این ایده سابقه طولانی در فلسفه داشت و او توانست با طراحی آزمایشات علمی، به این ایده چهره علمی ببخشد.
- ✓ اولین آزمایش وی در این زمینه، حرکت بود. حرکت نما وسیله بود که وقتی چندین تصویر مشابه به دنبال هم آورده می‌شود، حرکت احساس می‌شد.
- ✓ وی با استفاده از حرکت نما نشان داد اگر فاصله بین چند نور در حدود شصت هزارم ثانیه باشد، بعنوان یک نور که از یک مکان به مکان دیگر می‌رود، ادراک می‌شود و این حرکت ظاهری را پدیده فای نامید.
- ✓ کورت کافکا و ولفگانگ کهلر ۲ همکار و آزمودنی ورتایمر بودند که نقش مهمی در رشد و گسترش گشتالت ایفا کردند.

کورت کافکا:

- ✓ اولین مقاله وی با عنوان "ادراک: مقدمه‌ای بر نظریه گشتالت" در سال ۱۹۲۲ به زبان انگلیسی در بولتن روانشناسی چاپ شد.
- ✓ ۲ کتاب وی با عناوین "رشد ذهن: مقدمه‌ای بر روانشناسی کودک" و "اصول روانشناسی گشتالت" معروف گردید.

ولفگانگ کهلر:

- ✓ کتاب "ذهنیت شامپانزه‌ها" از وی است.
- ✓ با کسب مقام‌های علمی در دانشگاه‌ها و تالیف کتاب و مقاله و سخنرانی در آمریکا، عملاً به یکی از برجسته‌ترین سخنگوهای نهضت گشتالت مبدل شد.
- ✓ جامع‌ترین مباحث نهضت گشتالت در یکی از کتاب‌های وی به نام "روانشناسی گشتالت" آمده است.
- ✓ در سال ۱۹۵۶ جایزه خدمات برجسته علمی انجمن روانشناسان آمریکا دریافت و در سال ۱۹۵۹ به ریاست آن انتخاب شد.

ایده‌های مطرح در روانشناسی گشتالت:

- ✓ روانشناسان گشتالتی صرفاً با ادراک سر و کار نداشتند بلکه کلاً با تفکر و یادگیری در ارتباط بودند.

اصول سازمان ادراکی:

- ✓ هسته اصلی این ایده این است که جهان محسوس را همانطور که وجود دارد، بزنجایی نمی‌کنیم بلکه یکسری اصولی هستند که به دست یافته‌هایمان از جهان خارج، سازمان می‌بخشند.
- ✓ این سازمان، الزاماً از طریق یادگیری کسب نشده است.
- ✓ این سازمان، خاصیت ذهن است که در مواجهه با جهان خارج، بروز می‌کند و به احساسات ما کیفیتی ماورای احساسات می‌دهد.
- ✓ گشتالت فرض می‌کند سازمان ادراکی بطور خودبخودی رخ می‌دهد و مغز مثل یک سیستم پویا عمل می‌کند. در ادراک یک محرک، بافت یا زمینه آن نیز دخالت دارد و این، توانایی ذهن است.

اصول سازمان ادراکی:

۱. **مجاورت:** عناصری که از نظر زمانی و مکانی نزدیک به هم هستند، مربوط به هم بنظر می‌رسند و تمایل دارند که با همدیگر درک شوند.

۲. **تداوم:** تمایل ادراک این است که جهتی را دنبال کند و عناصر را طوری به همدیگر مربوط سازد که آنها پیوسته بنظر برسند.

۳. **شبهت:** تمایل این است که بخش‌های مشابه باهم، بعنوان یک گروه واحد درک شوند.

۴. **طرح‌گرایی یا سادگی:** گرایش مغز ما این است که اشکال را تا آنجا که ممکن است با توجه به شرایط محرک، خوب درک کند. یک گشتالت خوب، متقارن، ساده و ثابت است و نمی‌توان آن را به یک شکل ساده تقلیل داد یا آن را منظم‌تر ساخت.

۵. **اصول شکل - زمینه:** ما تمایل داریم جهان پیرامون خود را به ۲ جزء شیئی که به آن نگاه می‌شود (شکل) و زمینه‌ای که آن شی در آن ظاهر می‌شود (زمینه) تقسیم کنیم.

ثبات ادراکی:

✓ گشتالت‌گرایان می‌گفتند وقتی فردی بطور مستقیم روبروی پنجره‌ای بایستد، تصویل آن به شکل مستطیل بر روی شبکه چشم می‌افتد اما وقتی همان فرد از موقعیت دارای زاویه به همان پنجره نگاه کند، تصویر پنجره بصورت دوزنقه بر روی شبکه خواهد افتاد. یعنی تصویر پنجره به شکل دوزنقه احساس می‌شود اما هنوز هم فرد، پنجره را به شکل مستطیل ادراک خواهد کرد.

✓ عناصر احساسی می‌توانند به مقدار زیادی تغییر کنند اما ادراک ما تغییر نمی‌کند.

تفکر بارآور و هم‌ریختی:

✓ ورتایمر مدتی از عمر خود صرف مطالعه موضوع آموزش با رویکرد گشتالتی کرد. از جمله اینکه به مطالعه نحوه فرآیند فکری انیشتین در راه رسیدن به نظریه نسبیت پرداخت و حاصل تلاش‌های خود را در کتابی به نام "تفکر بارآور" منتشر کرد.

✓ یکی از موضوعات دیگر مورد تفکر ورتایمر، چگونگی انعکاس جهان خارج در مغز بود و در این راستا، اصل هم‌ریختی را مطرح کرد.

✓ اصل هم‌ریختی فرض می‌کند که تطابق مستقیمی بین فرآیندهای مغزی و تجارب روانی وجود دارد. در واقع گشتالت‌گرایان، تطابق بین تجربه روانی یا همان تجربه هوشیار و تجربه مغزی را هم‌ریختی نامیدند.

✓ بنظر گشتالت‌گرایان، رابطه بین فرآیندهای عصبی و ادراکات مربوطه شبیه به رابطه بین نقشه و منطقه‌ای است که آن نقشه از آنجا فراهم شده است.

یادگیری:

✓ با توجه به نظر کلی گشتالت‌گرایان، با دیگری کوشش و خطای ثراندایک و نظریه محرک- پاسخ واتسون مخالفت کردند.

✓ دیدگاه گشتالت‌گرایان درباره یادگیری از آزمایشات آنان بر روی میمون‌ها حاصل شد.

✓ کهلر با آزمایش روی میمون‌ها به این نتیجه رسید که حل مسئله، نوعی بازسازی میدان ادراکی است و معتقد بود فرآیندی به نام "بینش"، هسته اصلی یادگیری و حل مسئله است.

✓ بینش یعنی دریافت به ظاهر ناگهانی روابط موجود در میدان ادراکی.

✓ گشتالت‌گرایان در یادگیری به ادراک کل تاکید می‌کردند.

حافظه:

- ✓ کافکا فرض می‌کرد رویداد فیزیکی تجربه شده منجر به فعالیت خاصی در مغز می‌شود. وی فعالیت مغزی که به وسیله یک رویداد محیطی بوجود می‌آید را حافظه نامید.
- ✓ وقتی که رویداد محیطی تمام می‌شود، فعالیت مغزی نیز تمام می‌شود ولی یک فرآیند حافظه‌ای که به آن رد حافظه گفته می‌شود، در مغز می‌ماند. موقعی که رد حافظه تشکیل شد، همه تجارب بعدی مربوط به آن، تعاملی بین فرآیند حافظه و رد حافظه ارتباط پیدا می‌کند.
- ✓ برحسب تحلیل گشتالتی از حافظه، ما برحسب کلیت اشیا، از وجود آنان آگاه می‌شویم و یا آنها را به یاد می‌آوریم و نه برحسب ویژگی‌های خاص آنها.
- ✓ با تجربه کردن‌های بیشتر، رد ثابت‌تر، محکم‌تر و در ادراک و حافظه ما پرنفوذتر می‌شود.
- ✓ ردهای حافظه‌ای به سیستم‌های ردی تبدیل می‌شوند که استحکام تعدادی از تجربه‌های در ارتباط باهم هستند.

نظریه میدانی لوین (بسط نظریه گشتالت):

- ✓ نظریه میدانی لوین و مفاهیم مورد استفاده در آن، از مفاهیم فیزیکی حاصل و تاثیر از مفهوم میدان‌های نیرو در فیزیک بود که برای تبیین رفتار افراد در بین بافت فیزیکی کلی و بافت اجتماعی فرد ارائه شد.
- ✓ یکی از مفاهیم مهم این نظریه، فضای زندگی بود که لوین آن را نوعی میدان روانشناختی می‌دانست که شامل همه رویدادهای گذشته، حال و آینده‌ای است که بر فرد اثر می‌گذارند.
- ✓ فضای زندگی یک فرد، نه تنها منعکس‌کننده رویدادهای شخصی، فیزیکی و اجتماعی واقعی است بلکه مشخص‌کننده رویدادهای خیالی و ذهنی نیز هست.
- ✓ وی معتقد است که واقعیت ذهنی و نه واقعیت فیزیکی (عینی) رفتار فرد را کنترل می‌کند.
- ✓ بنظر وی، تفکر و رفتار هر فرد در زمان معینی بوسیله کلیت واقعیات روانشناختی (واقعی یا خیالی) حاضر، کنترل می‌شود و این کلیت، فضای زندگی یک شخصیت را می‌سازد.
- ✓ فضای روانی، تحت تاثیر نیاز یا نیازهایی قرار می‌گیرد که در هر لحظه در فرد وجود دارند. هر نیازی، کل فضای روانی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بدین ترتیب فضای زندگی پویا است و نه تنها نشان‌دهنده تغییر نیازها بلکه نشان‌دهنده تجارب محیطی برجسته‌ای نظیر خصلت انسان‌دوستی یک فرد نیز هست.
- ✓ به عقیده وی، نیازهای زیست‌شناختی و روانشناختی، تنشی را در فضای زندگی ایجاد می‌کند و تنها راه کاهش تنش، رفع و ارضای نیاز است.
- ✓ بلوم زیگاریک فرضیه سیستم تنشی لوین را در ارتباط با انگیزش آزمایش کرد. طبق این فرضیه، نیازها تا موقع ارضایشان، ایجاد تنش می‌نمایند.
- ✓ تمایل فرد برای یادآوری بهتر تکالیف ناتمام نسبت به تکالیف کامل شده را اثر زیگارینگ می‌گویند.
- ✓ بلوم زیگارینگ را مادر روانشناسی بالینی اتحاد جماهیر شوروی نامیده‌اند.
- ✓ لوین بر روی تعارض که موضوعی با سابقه در افکار افلاطون بود و فروید آن را بعنوان موضوع اصلی در روان‌تحلیل‌گری مطرح کرده بود، مطالعه آزمایشی کرد.
- ✓ لوین ۳ نوع تعارض گرایش-گرایش (فرد در یک زمان بین ۲ راهی انتخاب ۲ رشته‌ای است که به آنها علاقه دارد)، اجتناب-اجتناب (فرد در یک زمان بین ۲ راهی انتخاب ۲ رشته‌ای است که به آنها علاقه ندارد) و اجتناب-گرایش (فرد در یک زمان در انتخاب یک هدف قرار دادرد که دارای هر ۲ ارزش مثبت و منفی است) که در زندگی روزمره رخ می‌دهند را مطرح کرد.

✓ طبق نظر لوین، یک گروه را می توان بعنوان یک سیستم فیزیکی نظیر مغز در نظر گرفت. در هر ۲ نوع، رفتار سیستم های فردی بوسیله شکل بندی میدان موجود انرژی تعیین می گردد.

فردیش پرلز (گشتالت درمانی):

- ✓ وی مفاهیم گشتالتی را در حوزه روان درمانی به کار برد و کتاب سرآغاز درمان گشتالتی از وی است.
- ✓ بنظر وی، انسان همیشه در پی تکمیل گشتالت های خود است. هر فرد مجموعه ای هیجانات، افکار و احساسات است که بعنوان یک کل واحد عمل می کند.
- ✓ هدف گشتالت درمانی، افزایش خودآگاهی و تلاش برای یکپارچه ساختن فرد در درون یک کل نظام دار است.
- ◀ در برخی کتاب های مربوط به نظریه های شناختی، گشتالت گرایی بعنوان اولین نظریه شناخت گرایی طبقه بندی و مورد بررسی قرار می گیرد.

فصل نهم: روان تحلیل گری

- روان تحلیل گری بنیاد نظری خود را بر روی بیماران روانی قرار داد.
- روان تحلیل گری بیشتر بر روی علل و درمان رفتار نابهنجار تاکید می کرد.
- از نظر روان تحلیل گری، موضوع مورد مطالعه علم روانشناسی، مطالعه ناهوشیاری است.

پیشینه ایده های مطرح در روان تحلیل گری:

لایبنتز:

- ✓ لایبنتز در بحث های فلسفی خود در مورد مونا دشناسی معتقد بود که ادراک های ما طیفی از سطوح کاملاً آگاه تا سطوحی کاملاً ناآگاهانه را می سازند.
- ✓ نظریه مونا دشناسی، نخستین کوششی بود که برای توضیح فرآیندهای ناهوشیار به عمل آمده است.
- ✓ از نظر لایبنتز، هر مونا، یک جوهر روانی بسط نیافته بشمار می رود.
- ✓ از نظر وی، رویدادهای روانی، همان فعالیت های مونا هستند و از درجه های متفاوتی از وضوح تا ناهوشیاری کامل تغییر می کنند و درجات پایین هوشیاری را ادراکات جزئی نامید.

یوهان فریدریش هربارت:

- ✓ مونا دشناسی لایبنتز که بیشتر بحث هوشیاری و ناهوشیاری در مورد ادراک بود بوسیله وی به آستانه حسی کشانده شد.
- ✓ هربارت مطرح کرد آستانه ای وجود دارد که بالاتر از آن، هوشیار و پایین تر از آن، ناهوشیار است.
- ✓ از نظر وی اگر دو ایده ناهمساز در هوشیاری وجود داشته باشد، یکی از آن دو باید به پایین تر از آستانه یعنی به ناهوشیاری رانده شود.
- ✓ هربارت از واژه سرکوبی برای نشان دادن نیروی بازدارنده که ایده ناهمساز را در ناهوشیاری نگه می دارد، استفاده کرد.

گوته:

- ✓ معتقد است وجود انسان شامل کشمکش های مداوم بین هیجانات و تمایلات متعارض است که این دیدگاه، سنگ بنای روان تحلیل گری قرار گرفت.

شوپنهاور:

- ✓ فیلسوف بدبین آلمانی که معتقد است انسان بیشتر تحت تاثیر امیال غیرعقلانی قرار دارد.
- ✓ چون رفتار انسان بوسیله غرایز تعیین می شود، انسان در بین حالات نیاز و ارضا در نوسان است.
- ✓ شوپنهاور قبل از فروید از مفهوم والایش استفاده کرده است.

نیچه:

- ✓ به طبیعت متعارض انسان اشاره کرده و معتقد است انسان در یک کشمکش دائمی بین تمایلات غیرعقلانی و منطقی درونی خویش است.

فخر:

- ✓ معروف به بنیانگذار سایکوفیزیک، مفهوم آستانه را در کارهای خود بکار برد.
- ✓ وی، ذهن انسان را به یک کوه یخی تشبیه کرد که بخش خیلی کوچکی از آن یعنی حدود یک دهم یا فقط نوک آن، بیرون از آب بوده که همان هوشیاری و بخش زیر آب همان ناهوشیاری است.

داروین:

- ✓ یکی از جنبه‌های نظریه داروین که بر فروید تاثیرگذار بود، این است که انسان را در ادامه تکامل حیوانات دیگر می‌داند که همچون حیوانات دیگر، بیشتر تحت تاثیر غرایز است تا عقل.
- ✧ طبق نظر فروید، غرایز حیوانی نظیر غریزه جنسی و پرخاشگری، نیروهای کشاننده‌ای شخصیت انسان هستند.
- ✧ از نظر فروید، غرایز به ۲ دسته تقسیم می‌شوند. غرایزی که در پی بقای انسان به فعالیت می‌پردازند (غریزه زندگی) مانند تشنگی، گرسنگی و جنسی و غرایزی که در پی از بین بردن موجودیت فردی است (غریزه مرگ) نظیر خودکشی و دگرکشی.
- ✧ از نظر فروید غریزه جنسی بعلاوه اینکه بطور مستقیم هم در پی بقای فردی و هم در پی بقای نوعی است، از نوعی برجستگی نسبت به بقیه غرایز زندگی برخوردار است.
- ✧ از نظر فروید، پرخاشگری نماینده دسته غرایز مرگ است.

هلم هولتز:

- ✓ فروید از مفهوم بقای انرژی هولتز تاثیر گرفته است به این صورت که فرض کرد در هر زمان معینی، اندازه‌ای از انرژی روانی وجود دارد و توزیع این مقدار انرژی می‌تواند به انحناهای گوناگونی باشد و این توزیع، به انسان‌ها شخصیت مخصوص به خودشان را می‌دهد.
- ✓ هولتز نشان داد که هر جاندار یک سیستم انرژی است که می‌تواند براساس اصول فیزیکی تبیین شود و انرژی حاصل از یک جاندار، بستگی به انرژی‌ای دارد که به آن وارد می‌شود.
- ✓ نحوه توزیع انرژی در ذهن می‌تواند توضیحی برای همه رفتارها و افکار انسان باشد.

برتناو:

- ✓ از اساتید فروید در دانشگاه وین بود و فروید از ۲ دیدگاه وی بیشتر الهام گرفته است.
- ✓ دیدگاه اول این بود که عوامل انگیزشی، نقش خیلی مهمی در تعیین جریان افکار دارند.
- ✓ دیدگاه دوم این بود که تفاوت زیادی بین واقعیت عینی و واقعیت ذهنی وجود دارد.
- ✓ رد پای دیدگاه دوم در نظریه‌های اولیه و ثانویه یا اضطراب عینی و نوروتیک قابل مشاهده است.

کارل ادوارد فون هارتمن:

- ✓ خود وی نیز تحت تاثیر شدید شوپنهاور بود و در سال ۱۸۶۹ کتابی تحت عنوان فلسفه ناهوشیاری نوشت.
- ✓ هارتمن به ۳ نوع هوشیاری اعتقاد داشت: الف) فرآیندهایی که همه پدیده‌های طبیعی عالم را کنترل می‌کند، ب) ناهوشیاری فیزیولوژیک که فرآیندهای جسمانی را هدایت می‌کند و ج) ناهوشیاری شناختی که منبع همه رفتارهاست.

✓ ناهوشیاری نوع سوم هارتمن، در نظریه فروید واضح است.

زیگموند فروید (بنیانگذار روان تحلیل گری):

✓ اصطلاح کاتارسیز اولین بار توسط ارسطو بکار رفت و به معنی تخلیه هیجانی است.

نظام سطوح هوشیاری فروید:

- ✓ فروید شخصیت انسان را شامل ۳ سطح ناهوشیار، نیمه هوشیار و هوشیار توصیف کرد.
- ✓ ناهوشیار اشاره به موادی دارد که براحتی قابل دسترسی نیستند و خارج از آگاهی فرد قرار دارند. این بخش از ذهن شامل غرایز، خاطرات سرکوب شده و خاطرات فراموش شده می شود.
- ✓ نیمه هوشیار بخشی از ذهن است که می توان مواد آن را با تلاش، به هوشیاری فراخواند مثل یادگرفته ها.
- ✓ هوشیاری اشاره به سطحی از ذهن دارد که در هر لحظه به آنها آگاهی داریم.

نظام شخصیتی فروید:

- ✓ شخصیت انسان را دارای یک هسته اصلی فرض کرد که در طی رشد و افزایش تجربه کودک در محیط، دارای سطوحی می شود که این سطوح شروع به رشد می کنند.

نهاد:

- ✓ ابتدایی ترین سطح شخصیت از نظر فروید Id است که مترادف با بن یا نهاد می باشد.
- ✓ نهاد، نیروی کشاننده شخصیت بوده که حاوی غرایزی نظیر گرسنگی، تشنگی و جنسی است. نهاد، آنجاست که غرایز آنجا هستند.
- ✓ نهاد کاملاً ناهوشیار بوده و بوسیله اصل لذت کنترل می شود.
- ✓ آن نیروی کلی که همراه با غرایز است و به جنبه رفتاری آنها انرژی می دهد، لیبیدو نامیده می شود و بعنوان منبع در ارتباط با غرایز عمل می کند.
- ✓ نهاد برای ارضای یک نیاز، ۲ وسیله در اختیار دارد: الف) عمل بازتابی است که بصورت خودکار در هنگام بوجود آمدن ناراحتی رها می شود مثل اجتناب از یک محرک دردناک. ب) ارضا، نوعی برآورد کردن امیال است که طی آن، نهاد تصویری از یک شی که نیاز بوجود آمده را ارضا می کند بصورت ذهنی تجسم می کند.
- ✓ فروید برای تبیین تصاویری که در ذهن بوجود می آید، از نظریه لامارک در مورد ویژگی های اکتسابی در طول نسل ها استفاده کرد.
- ✓ فرآیندهای نخستین به فعالیت های نهاد گفته می شود که به تجاربی که در جهان خارج اتفاق می افتد، نیازی ندارد و زیربنای کلی شخصیت را می سازند.
- ✓ فرآیندهای نخستین، غیرمنطقی هستند زیرا صرفاً حالت نیاز یک فرد، تعیین کننده آنها است.
- ✓ این فرآیندها در سطح ناهوشیار قرار دارند و در بهترین حالت، قادر به ارضای موقت نیازها هستند.

Ego (خود، من):

- ✓ هم از نیازهای نهاد و هم از نیازهای جهان خارج آگاه است و مهمترین وظیفه آن، هماهنگ کردن این دو است.
- ✓ من در خدمت نهاد است ولی با در نظر گرفتن واقعیت موجود در راه ارضای نیازهای نهاد.
- ✓ من، با اصل واقعیت عمل می کند.

- ✓ فعالیت‌های واقعی من نیز فرآیندهای ثانویه نامیده می‌شود.
- ✓ از دیدگاه فروید، اگر تنها بخش‌های نهاد و من بودند، انسان به دشواری از حیوانات دیگر متمایز می‌شود و بعبارت دیگر، در فردیت خود گم می‌شد.

Super Ego (من برتر، فرا من، فرا خود):

- ✓ جنبه اخلاقی شخصیت است.
- ✓ کودک در فرآیند رشد به این آگاهی می‌رسد که انجام برخی اعمال ممنوع است حتی اگر واقعیت‌های جهان خارج اجازه انجام آن اعمال را بدهند و برحسب واقعیت‌های زمانی و مکانی تغییر نمی‌یابند.
- ✓ من برتر با درونی کردن امر و نهی‌های والدین بوجود می‌آید.
- ✓ جنبه من برتر از یک طرف می‌تواند موجب رضایت خاطر و از طرف دیگر موجب احساس گناه در فرد شود.
- ✓ این جنبه، همان وجدان اخلاقی است که مثل یک قاضی عمل می‌کند و ملاک ارزیابی اعمال، افکار و احساسات ارزش‌های درونی شده هستند.
- ✓ جنبه من برتر، ارضای نیاز را با اصول اخلاقی درونی شده مطابقت می‌دهد.
- کار من دشوار است چون هم باید در پی ارضای نیازهای نهاد باشد و هم اینکه نوع ارضا باید مغایر با ارزش‌های اخلاقی من برتر نباشد.
- در تعارضات بین نهاد، من و من برتر، لازم است من هم واقعیت محیطی را و هم نیازهای نهاد و هم خواسته‌های من برتر را مورد توجه قرار داده و بعنوان یک مدیر اجرایی شخصیت عمل می‌کند.
- یکی از وظایف من، کم کردن اضطراب ناشی از عمل بر خلاف ارزش‌های درونی شده است که برای این کار، از مکانیسم‌های دفاعی استفاده می‌کند.

انواع اضطراب:

۱. اضطراب عینی که از یک شی تهدیدکننده برای فرد ناشی می‌شود مثل وقتی می‌خواهیم از عرض خیابان عبور کنیم
 ۲. اضطراب نوروتیک که از احساس ناتوانی من در کنترل نیازهای نیرومند نهاد ناشی می‌شود.
 ۳. اضطراب اخلاقی از زیر پا گذاشته شدن یکی از ارزش‌های درونی شده در من برتر ناشی می‌شود و منجر به احساس گناه می‌شود.
- ✓ تمام انواع اضطراب، ناراحت‌کننده هستند و فرد تجربه‌کننده در پی کاهش یا حذف آن است.
 - ✓ من برای مقابله با اضطراب عینی بطور موثری با محیط فیزیکی مواجه می‌شود.
 - ✓ من برای مقابله با اضطراب نوروتیک و اخلاقی، لازم است از مکانیسم‌های دفاعی استفاده کند.

ویژگی‌های مکانیسم‌های دفاعی:

۱. واقعیت را تحریف می‌کنند.
 ۲. در سطح ناهوشیار عمل می‌کنند یعنی فرد به استفاده از آنها آگاهی ندارد.
- ✓ برخی از مکانیسم‌های دفاعی عبارتند از سرکوبی، جابجایی، تصعید، فرافکنی، همانندسازی، عقلی‌سازی و واکنش وارونه.

نظام غریزی (انگیزی) فروید:

- ✓ انگیزش انسان برای عمل را ناشی از غرایزی می‌داند که زیربنای اعمال انسان است.

- ✓ غرایز زندگی همگی تحت عنوان اروس (خدای محبت در یونان) نامیده می‌شوند.
- ✓ انرژی که در خدمت غرایز زندگی باشد، لببیدو نامیده می‌شود.
- ✓ غرایز زندگی عبارتند از غریزه‌های جنسی، تشنگی و گرسنگی و غریزه جنسی، نماینده غرایز جنسی است. چون این غریزه در خدمت رفاه حال فردی و بقای نوعی است.
- ✓ وقتی نیازی بوجود آید، در فرد تنش ایجاد می‌شود و انرژی لببیدو بسیج می‌شود تا آن نیاز را ارضا کند تا زندگی تداوم یابد.
- ✓ وقتی همه نیازهای فرد برآورده می‌شود، فرد فاقد تنش می‌شود.
- ✓ از نظر فروید، یکی از اهداف زندگی، جستجوی حالت بی‌نیازی می‌باشد که همان ارضاشدگی کامل است.
- ✓ مرگ را نوعی شرایط بدنی می‌داند که نشانگر حالت ثبات نهایی یا حالت بی‌تنشی است.
- ✓ فروید می‌گوید زندگی از ماده غیرآلی آغاز می‌شود و بخشی از وجود ما تمایل به برگشت به بیجانی دارد.
- ✓ غرایز مرگ نیز تحت عنوان تاناتوس (خدای مرگ در یونان) وجود دارد که هدف آن، خاتمه دادن به زندگی و برگشتن به موجودیت جمادی است.
- ✓ وقتی غریزه مرگ معطوف به خود فرد می‌شود، بصورت خودکشی یا خود آزاری و وقتی به طرف خارج معطوف می‌شود، بصورت تنفر، دیگرکشی و بطور کلی پرخاشگری خود را نشان می‌دهد.
- ✓ بنظر فروید، پرخاشگری جزئی از ماهیت انسان است.

نظریه رشد روانی - جنسی فروید:

- ✓ در این مراحل رشد، تمرکز کودک روی یک ناحیه بدنی لذتبخش متمرکز می‌شود.
- ✓ مراحل رشد روانی - جنسی عبارتند از: مرحله دهانی، مرحله مقعدی، مرحله آلتی، مرحله نهفتگی و مرحله جنسی.

پیروان فروید:

آنا فروید:

- ✓ گرایشات روان تحلیل‌گری وی بیشتر به دوره کودکی و نوجوانی معطوف است.
- ✓ کودکان نمی‌توانند همانند بزرگسالان، تجارب حاوی ضربه روانی را به یاد آورند.
- ✓ آنا فروید موضوع خطوط رشدی را معرفی کرد تا انتقال تدریجی کودک از وابستگی به کنترل‌کننده‌های خارجی تا تسلط بر واقعیات درونی و بیرونی را توصیف کند.
- ✓ یکی از مکانیسم‌های دفاعی که آنا فروید به لیست زیگموند فروید اضافه کرد، همانندسازی با پرخاشگر است که زمانی رخ می‌دهد که فرد ارزش‌ها و کردارهای فردی را که از آن می‌ترسد، اتخاذ کند و از خود بداند و با این مکانیسم می‌توان رشد من‌برتر را تبیین کرد.
- ✓ دو مکانیسم دفاعی ریاضت‌طلبی و عقلی‌سازی را برای دوره بلوغ و نوجوانی بصورت اختصاصی مشخص کرد.
- ✓ تحلیل من بوسیله آنا فروید آغاز و روانشناسی من نامیده شد. بعد از وی، هارتمن و اریکسون آن را گسترش دادند.

ملانی کلاین:

- ✓ تاکید بر کشاننده‌های زیستی نظیر لذت جنسی را بی‌اهمیت دانست و به اهمیت روابط بین فردی تاکید کرد.
- ✓ در نظریه وی، رابطه مادر - کودک دارای اهمیت زیادی است.
- ✓ به اعتقاد وی، مفاهیم خوب و بد و درست و غلط در دوره دهانی شکل می‌گیرد.

- ✓ مادر خوب، غرایز زندگی را ارضا می‌کند و احساسات و عشق و خلاقیت را بر می‌انگیزاند و مادر بد، غریزه مرگ را ارضا می‌کند و احساسات تنفر و ویرانگری را بر می‌انگیزاند.
- ✓ هیجانات ناشی از تجارب تعاملی کودک با مادر و با غرایز مرگ و زندگی، برای کودک تفکر قالبی را می‌سازد که کودک در مراحل بعدی زندگی، همه تجارب خود را در روابط اجتماعی و محیطی با استفاده از ارزیابی می‌کند.
- ✓ مراحل رشد روانی - جنسی فروید و تکوین شخصیت فرد را به دوره نوزادی مربوط می‌داند.
- ✓ مهمترین روش برای تحلیل کودکان و یا نحوه نفوذ به ناهوشیار کودکان، فراهم آوردن شرایط بازی‌هایی است که به تعارضات آنان مربوط می‌باشند.
- ✓ آنا فروید برخلاف کلاین معتقد بود بجای تحلیل بازی‌های کودکان، بهتر است به تحلیل رویاها و خیالپردازی‌های آنان پرداخت.

کارل گوستاو یونگ:

- ✓ مشکل اساسی و اولیه فروید و یونگ در موضوع لیبیدو بود.
- ✓ فروید در تعاریف اولیه، لیبیدو را انرژی جنسی تعریف کرد اما یونگ، لیبیدو را یک نیروی خلاق زندگی تعریف کرد که می‌تواند در خدمت رشد روانشناختی مداوم فرد باشد.
- ✓ از نظر یونگ، لیبیدو (زیست‌مایه) هم برای ارضای نیازهای زیست‌شناختی و هم نیازهای فلسفی یا معنوی بکار گرفته می‌شود.
- ✓ یونگ، هدایت لیبیدو به درون را درون‌گرایی و هدایت به بیرون را برونگرایی نامید.
- ✓ یونگ در انسان‌ها ۴ کارکرد روانشناختی را مشخص می‌کند که به درجات متفاوتی در هر فرد وجود دارد: تفکری، احساسی، حسی و شهودی.

سطوح شخصیت از دیدگاه یونگ:

- ✓ در عین رد کردن تقسیم‌بندی سطوح شخصیتی فروید، از مفاهیم وی با تعاریف جدید برای سطوح شخصیتی خود استفاده کرد.
- ✓ ۳ ساختار شخصیت از نظر یونگ عبارتند از من، ناهوشیار فردی و ناهوشیار جمعی.
- ✓ من از ذهن هوشیار شامل همه ادراکات، افکار، احساسات و حافظه تشکیل شده است.
- ✓ ناهوشیار فردی لایه سطحی ناهوشیار است که شامل تجربی است که زمانی هوشیار بودند و در اثر سرکوبی، به ناهوشیاری رانده شده‌اند. همچنین محل موجودیت عقده‌ها است.
- ✓ از نظر یونگ، عقده‌ها گروهی از تداعی‌های خودکار هستند که فعال بوده و موجودیت و فعالیت آنها خارج از اراده ماست.
- ✓ ناهوشیار جمعی که از ابداعات یونگ است، عمیق‌ترین لایه شخصیت بوده که شامل محتواها و روش‌های رفتاری است که کم و بیش در همه جا و همه افراد یکسان است.
- ✓ یونگ، ناهوشیاری جمعی را تحت تاثیر علایق انسان‌شناسی، باستان‌شناسی و اساطیرشناسی ابداع کرد.
- ✓ از نظر یونگ، ناهوشیار جمعی شامل کهن‌الگوهایی از شکل‌های تفکر جهانی هستند که تجربه فردی را تصعید می‌بخشند.
- ✓ کهن‌الگوهای سطح بالا عبارتند از پرسونا، سایه، آنیما و آنیموس.
- ✓ یونگ به یک کهن‌الگوی کلی یکپارچه‌کننده دیگر معتقد بود که خود نامیده می‌شد و موجب فردیت یافتن و منحصر به فرد شدن شخص می‌شود.
- ✓ از نظر یونگ، هدف نهایی زندگی، به واقعیت رساندن خود (خویش‌تن) است که آن را شکوفاسازی نامید.

- ✓ روانشناسی یونگ با عنوان روانشناسی تحلیلی معروف گشت.
- ✓ آزمون تداعی کلمات از نظریات وی بوجود آمد.

آلفرد آدلر:

- ✓ نظریه خود را تحت روانشناسی فردی عنوان کرد.
- ✓ احساس حقارت از نظر وی در همه انسان ها وجود دارد و همه انسان ها سعی در برطرف کردن آن دارند.
- ✓ تلاش معمولی برای از بین بردن کهتری، جبران نامیده می شود که آسیب شناختی نیست اما اگر این تلاش بصورت جبران مفرط متجلی شود، زمینه ای برای رفتار نابهنجار می گردد.
- ✓ از نظر آدلر، احساس حقارت، همه افراد را به رشد برمی انگیزد.
- ✓ احساس حقارت هم می تواند محرکی برای رشد باشد و هم قلج کننده و مانع رشد باشد و به نگرش فرد نسبت به حقارتش بستگی دارد.
- ✓ از نظر آدلر، هرکسی جهان بینی خاص خود را دارد که از تجارب اولیه کودکی وی بوجود می آید.
- ✓ نحوه زندگی کودک که بر اساس جهان بینی وی بوجود می آید، "غایت های تجلی" یا "خود ایده آل های راهنما" می نامد.
- ✓ سبک زندگی عبارت است از فعالیت های روزمره انجام شده ای که اهداف فرد بوسیله آنها دنبال می شوند.
- ✓ از نظر آدلر اگر سبک زندگی بخواهد واقعا موثر باشد، باید حاوی علاقه اجتماعی قابل ملاحظه ای باشد.
- ✓ از نظر وی، سبک زندگی اشتباه، یعنی سبک زندگی که فاقد علاقه اجتماعی کافی باشد و در جهت خدمت به رفاه جامعه نباشد.
- ✓ درمانگر وظیفه دارد سبک زندگی افراد روان رنجور را بدلیل سبک زندگی اشتباه با سبکی که حاوی مقدار مناسبی از علاقه اجتماعی است، عوض کند.
- ✓ ابداع دیگر آدلر، مفهوم خود خلاق بوده و منظور از آن همانگونه که اصالت وجودی ها می پنداشتند، این است که انسان می تواند با انتخاب های خود، سرنوشت خود را خودش بسازد.
- ✓ پویایی نظریه شخصیت آدلر، برخلاف فروید بیشتر آینده نگر است تا گذشته نگر.

کارن هورنای:

- ✓ به عقیده هورنای، مفاهیمی نظیر انگیزش جنسی، ناهوشیار، عقده ادیپ و تقسیم بندی ذهن به ۳ لایه نهاد، من و من برتر احتمالا مربوط به فرهنگ زمانه خاص فروید باشد.
- ✓ از نظر وی، تجارب اجتماعی فرد، تعیین کننده وجود مشکلات روانشناختی فرد است نه تعارضات روانی او.
- ✓ بعضی از نظام فروید از جمله مفهوم انگیزش ناهوشیار و وجود انگیزه های غیرمنطقی و عاطفی را قبول کرد.

مفاهیم بنیادی در نظریه هورنای:

- ✓ توجه عمده وی در شکل گیری سازمان روانی فرد به روابط کودک با والدین معطوف بود.
- ✓ در الگوی او از شخصیت، عوامل اجتماعی نقش زیادی داشته و عوامل غریزی کمتر مورد توجه بودند.
- ✓ مشکلات روانشناختی انسان بوسیله روابط آشفته او با دیگران و به ویژه تحت تاثیر روابط والد - فرزندی ناجور بوجود می آید.
- ✓ از نظر هورنای، هر کودکی دو نیاز اساسی دارد: اجتناب از درد، خطر و ترس و ارضای نیازهای زیست شناختی. در مواجهه با این ۲ نیاز، ۲ حالت وجود دارد: الف) والدین بتوانند بطور ثابت و علاقه مندانه نیازهای کودک را ارضا کنند و ب) والدین بی تفاوتی نشان دهند و توجه کافی به ارضای نیازهای کودکانشان نداشته باشند.

- ✓ بنظر هورنای، اضطراب اساسی که از سرکوب کینه نسبت به والدین ایجاد شده، به تمامی احساسات ناشی از تنهایی و درماندگی در یک جهان خصومت‌آمیز گفته می‌شود و پیشینه روان‌رنجوری است.
- ✓ از نظر هورنای، افراد در سازگاری با چنین اضطرابی، ۳ الگوی ارتباطی دارند:
- الف) حرکت بسوی مردم، به این معنی که علاقه زیادی به دوست داشته شدن، خواستنی و مورد قبول بودن از سوی افراد دارند که استفاده افراطی از آن منجر به اختلال شخصیت وابسته می‌شود.
- ب) حرکت بر علیه مردم که تیپ خصومت‌گرا است. این افراد نیاز به قدرت زیادی دارند چون معتقدند باید قوی باشند تا صدمه‌ای به آنها نرسد.
- ج) حرکت به دور از مردم که تیپ جدا نیز خوانده می‌شود. این افراد، منزوی و با گرایش‌های اختلال شخصیت اسکیزوئیدی هستند. اینها معتقدند اگر از روابط اجتماعی کناره‌گیری کنند، هیچ چیزی به آنها صدمه نمی‌زند.
- ✓ از نظر هورنای، افراد سالم از هر ۳ راهبرد استفاده می‌کنند و افراد روان‌رنجور فقط از یک الگو بصورت افراطی.

فصل دهم: روانشناسی نیروی سوم (روانشناسی اگزیستانسیالیستی و انسان گرایی)

- ◀ پیامبران، مهمترین منبع اندیشه‌ای توجه مثبت به انسان بوده و آن را اشرف مخلوقات و خلیفه خدا روی زمین معرفی کرده‌اند.
- ◀ در اندیشه اصیل اسلامی، انسانیت چنان مقام والایی دارد که حتی برای شناخت خدا، شناخت انسان پیش‌نیاز است.
- ◀ در عصر جدید اروپا، فیلسوفان مکاتب رومانیسم و اگزیستانسیالیسم، ایده فطرت پاک و اصیل در انسان را مورد حمایت و پرورش قرار دادند.

انسان از نظر متفکران و مکاتب غربی:

- ✓ روسو، انسان را چیزی فراتر از یک وجود ماشینی (که توسط حس‌گرایان و تجربه‌گرایان مطرح می‌شد) می‌دانست.
- ✓ روسو برخلاف عقل‌گرایان که معتقد بودند انسان یک موجود منطقی و عقلی است، می‌گفت که انسان چیزی بیشتر از یک موجود عقلی و منطقی صرف است.
- ✓ رومانیسم‌هایی نظیر روسو، معتقد بودند که انسان‌ها سرشتی خوب و مثبت دارند و اگر به انسان‌ها آزادی داده شود، آنان شاد، شکوفا و متوجه اجتماع پرورش خواهند یافت.
- ✓ اگر انسان‌ها بر ضد خود یا اجتماع عمل کنند، بدلیل آن است که نیروهای اجتماعی مانع از شکوفایی سرشت سالم آنان شده‌اند.
- ✓ از نظر رومانیسم‌ها، انسان‌ها نمی‌توانند بد باشند ولی اکثر نظام‌های اجتماعی بد هستند.
- ✓ اگزیستانسیالیست‌ها (نظیر کیرکگارد، هایدگر و سارتر) بر اهمیت معنا در زندگی انسان و توانایی انسان در انتخاب این معنا تاکید داشتند که دقیقاً متضاد با عقاید تجربه‌گرایان و عقل‌گرایان است.
- ✓ از نظر کیرکگارد، ذهنیت یک حقیقت است و حقیقت، چیزی خارج از شخص نیست که برای دستیابی به آن، نیاز به فرآیندهای تفکر منطقی و عقلانی باشد.
- ◀ نیروی سوم روانشناسی با به هم آمیختن دو فلسفه رومانیسم و اگزیستانسیالیسم، روانشناسی انسان‌گرا را بوجود آورد.
- ◀ مفهوم انسان‌گرا در روانشناسی عمدتاً به این معنی است که باید به نیروها و عوامل عالی وجود انسان (غیر از غرایز، تعیین‌کننده‌های محیطی و حتی فرآیندهای منطقی - عقلانی) نیز توجه کرد.
- ◀ روانشناسی انسان‌گرا (نیروی سوم روانشناسی) عمدتاً متأثر از فلسفه اگزیستانسیالیسم اروپایی و نظریات روانشناسان آمریکایی نظیر مازلو و راجرز است.

روانشناسی اگزیستانسیالیستی:

- ✓ ریشه فلسفه اگزیستانسیالیسم را می‌توان در اعماق فلسفه شرقی، یونانی و در برخی از نظریات فیلسوفان مسلمان جستجو کرد.
- ✓ برخی فیلسوفان به اصالت ماهیت معتقد بودند و ماهیت آن را نامعین و بالقوه می‌دانستند.
- ✓ از نظر اگزیستانسیالیسم، اصل و اساس انسان، وجود اوست و ماهیت که به معنی چیستی انسان است.
- ✓ "شدن"، جریانی مداوم و بدنبال و بعد از وجود است. "شدن" انسان نشأت گرفته از معنای وجود اوست. "شدن" انسان تحت تاثیر احساسات، انتخاب‌ها و فردیت انسان قرار می‌گیرد.

✓ شروع تفکر فلسفی در عصر جدید را به نوشته‌های کی‌یرک‌گارد، نیچه و داستایوفسکی نسبت می‌دهند.

سورن کی‌یرک‌گارد:

- ✓ فیلسوف دانمارکی که معتقد است انسان شدن، یک جریان و روند است که در آن انسان باید به آفریدن خود بپردازد.
- ✓ وی مفهومی تحت عنوان **Angst** را مطرح کرد که معنای آن تقریباً مخلوطی از وحشت و اضطراب است.
- ✓ وی تجربه وحشت و اضطراب در زندگی را اساسی و مهم می‌دانست زیرا به باور او، بدون این تجربه، زندگی انسان شبیه چیزی مثل خوابگردی در ناهوشیاری است.

فردریش نیچه:

- ✓ فیلسوف آلمانی که نظریات خود را در مورد اصول اخلاقی و جامعه مطرح کرد.
- ✓ همچون کی‌یرک‌گارد بر اهمیت ذهن‌گرایی تأکید می‌کرد.
- ✓ بر خلاف اخلاقیون، انسان را موجودی منطقی معرفی نمی‌کرد. بلکه معتقد بود که انسان، مخلوق اراده خویش است.
- ✓ از نظر وی، قدرت اراده دارای ارزش خاصی بوده و معتقد بود که اگر انسان قدرت اراده خود را آزاد بگذارد، در این صورت خویشتن آزاد شده و این آزادی، موجب شکوفایی استعدادهای فرد برای خلاقیت و ابتکار عمل می‌گردد.
- افرادی نظیر شارپ و بوگنتال، کی‌یرک‌گارد را با مطالعات پیشگام خود در زمینه ذهن‌گرایی و نیچه را با مطالعات پیشگام خود درباره شکوفایی خویشتن، پدیدآورندگان وجودگرایی محسوب می‌کنند.

مارتین هایدگر:

- ✓ دانشجوی هوسرل (وی را بنیانگذار نوعی از پدیدارشناسی برنتانو می‌دانند) و بعدها همکار وی شد.
- ✓ هوسرل، پدیدارشناسی برنتانو را بعنوان پایه‌ای عینی و محکم برای مطالعات فلسفی و علمی بوجود آورد.
- ✓ هوسرل نظیر برنتانو معتقد بود که پدیدارشناسی می‌تواند پلی عینی بین جهان خارجی فیزیکی و جهان درونی ذهنی ایجاد کند.
- ✓ پدیدارشناسی اشاره به هر روشی دارد که بر تجربه شناختی خالص، بدون اینکه سعی شود آن را به اجزای تشکیل‌دهنده‌اش کاهش داد، گفته می‌شود.
- ✓ یکی از مفاهیم کلیدی دیدگاه هایدگر، اصطلاح **Dasein** است که **Sein** به معنی وجود داشتن و **Da** به معنی آنجا است و بعدها مورد استفاده درمانگران وجودی قرار گرفت.
- ✓ از نظر هایدگر، وجود شخص بدون محیط، قابل تصور نیست و بین شخص و جهان، یک ارتباط تفکیک‌ناپذیری بعنوان "وجود داشتن در دنیا" حاکم است.
- ✓ ذهن است که به وجود جهان عینیت می‌بخشد و بنابراین جهان، وجود پیدا می‌کند.
- ✓ از نظر وی، وجود داشتن یک فرآیند پویا است که انسان‌ها انتخاب می‌کنند، ارزیابی می‌کنند، بعضی چیزها را می‌پذیرند یا طرد می‌کنند، برای خودشان هدف مشخص می‌کنند و یا دست به تغییر هدف می‌زنند.
- ✓ در دیدگاه روانشناختی هایدگر، مفاهیمی نظیر آزادی، انتخاب و مسئولیت، برجستگی ویژه‌ای پیدا می‌کنند.

ژان پل سارتر:

- ✓ در متغیر و سیال بودن وجود انسان، جمله معروف "من آن نیستم که هستم و آن هستم که نیستم" از وی است.
- ✓ از نظر وی، ارزش‌های انسان همان چیزهایی هستند که انتخاب می‌کند.

- ✓ از نظر وی، حال انسان پر از آزادی است و گذشته هیچ تاثیری نمی‌تواند در زمان حال او داشته باشد و موثر دانستن گذشته را نوعی بهانه‌تراشی دانست که آنها را سوءنیت نامید.
- ✓ از نظر سارتر، انسان‌ها فقط با انتخاب می‌توانند هرچه می‌خواهند بشوند اما انتخاب، مسئولیت بدنبال دارد و به این جهت است که مسئولیت و آزادی، دو روی یک سکه هستند.

لودویگ بینزوانگر:

- ✓ نظریه تحلیل وجودی در حوزه روان‌درمانگری وی به نظریه روان‌درمانی روان‌تحلیلی وجودگرایانه معروف شد.
- ✓ وجودگرایانی نظیر هایدگر و سارتر بر اهمیت اینجا و اکنون تاکید می‌کردند.
- ✓ بینزوانگر می‌گفت برای شناخت فرد، باید دیدگاه وی را نسبت به زندگی درک کرد و در این راستا، درمانگر باید سعی کند اضطراب‌ها، ترس‌ها، ارزش‌ها، فرآیندهای فکری، روابط اجتماعی و معانی و دریافت‌های شخصی که از جهان و زندگی دارد را مورد درک و فهم قرار دهد.
- ✓ از نظر بینزوانگر، افراد به ۳ روش از وجود به هوشیاری خودشان معنی می‌دهند:
الف) جهان پیرامون که شامل اشیا و رویدادهاست.
ب) جهان اجتماعی که شامل تعامل با انسان‌های دیگر است.
ج) جهان خود که موجودیت خصوصی، درونی و ذهنی شخص است.
- ✓ یکی از مفاهیم قابل بررسی در نظریات وی، بررسی جهان‌بینی انسان است که می‌تواند باز یا بسته، منفی یا مثبت، ساده یا پیچیده، سازنده یا غیر سازنده باشد.
- ✓ جهان‌بینی، دیدگاه‌ها و ادراک‌های فرد از جهان است.
- ✓ از نظر وی، هر فرد با جهان‌بینی خودش زندگی می‌کند و هر عملی که انجام می‌دهد، با جهان‌بینی وی ارتباط دارد.
- ✓ اگر جهان‌بینی فرد نتواند نقش موثری داشته باشد، فرد با اضطراب، ترس یا احساس گناه زندگی خواهد کرد و کار اصلی درمانگر این است که به مراجع نشان دهد که راه‌های دیگری برای درک جهان، مردمان و خودش وجود دارد.
- ✓ از نظر وی، انسان همواره در تلاش است خود را از جهانی که او را محدود می‌سازد، کنار بکشد ولی شرایط محیطی که فرد در آن قرار دارد، زمینه وجودی او را تعیین می‌کند و به نوعی وی را مجبور می‌کند.
- ✓ مفهوم دیگری که بینزوانگر بر آن تاکید می‌کرد، اهمیت معنا در زندگی بود که بوسیله ویکتور فرانکل، خمیرمایه برای شیوه درمانی خاصی به نام لوگوتراپی (معنا درمانی) مورد استفاده قرار گرفت.
- ✓ بینزوانگر می‌گفت هیچ شرایط بد و ناجوری توان آشفته ساختن و از بین بردن افراد را ندارد، بلکه نداشتن معنا در زندگی است که انسان را از بین می‌برد.
- ✓ نیچه بعنوان یکی از فیلسوفان الهاب‌بخش اگزیستانسیالیسم می‌گوید: آنچه مرا از بین نبرد، قطعاً قوی‌تر می‌سازد.

ویکتور فرانکل:

- ✓ در کتاب خود به نام انسان در جستجوی معنا، تجربه زندگی خود در زندان نازی‌ها را بعنوان محکی برای نظریه اگزیستانسیالیستی و نظریه معنا درمانی خود تلقی می‌کند.
- ✓ فرد می‌تواند نحوه درک و تفسیر را انتخاب کند و با این انتخاب، آزادی را تجربه کند. با تجربه آزادی، انسان رشد می‌کند و چون انتخاب و تجربه آزادی یک فرآیند بی‌پایان در زندگی است، رشد نیز ادامه خواهد یافت.
- ✓ فرانکل اظهار می‌داشت فروید روانشناس عمق است و او، روانشناس اوج است.

✓ جبرگرایی فروید را قبول نکرد و نوعی روان درمانی مبتنی بر مفاهیم آزادی، مسئولیت، معنی و جستجوی ارزش‌ها بوجود آورد.

رولومی:

- ✓ وجودگرایی هایدگری را به روانشناسی آمریکا معرفی کرد.
- ✓ انسان را یک معما (منظور، تناقضی که بر وجود انسانی حاکم است) می‌دانست زیرا از یک طرف، انسان موضوع وجود است و از طرف دیگر، عاملی برای وجود خویش است.
- ✓ انسان به طور ساده‌ای تجربه کسب نمی‌کند بلکه به تجارب خود شکل می‌دهد. در واقع انسان دست به تفسیر، انتخاب و ارزش‌گذاری می‌زند و می‌گوید: "انسان، حاصل انتخاب‌های خویش است".
- ✓ منشا اضطراب از نظر وی، حاصل آزادی است که انسان دارد.
- ✓ انسان برای فرار از اضطراب، دست به اقداماتی از جمله از خودبیگانگی می‌زند.
- ✓ از خودبیگانگی زمانی است که فرد، ارزش‌هایی که بوسیله دیگران دیکته می‌شوند را عین ارزش‌های خود کاملاً بپذیرد و فردیت خود را کاملاً از دست بدهد.
- ✓ از نظر می، از خودبیگانگی منجر به احساس گناه، بی‌احساسی و ناامیدی می‌شود.
- ✓ از نظر کی‌یرک‌گارد، می و بیشتر اگزیستانسیالیست‌ها، انسان باید با اراده آزاد خود عمل نماید که در این صورت، اضطراب بهنجار را تجربه می‌کند اما اگر با اراده خود عمل ننماید، احساس گناه را تجربه خواهد کرد.
- ✓ بنظر وی، افسانه‌ها مهمترین ابزارهای فراهم‌سازی معنا در زندگی هستند و می‌گویند: افسانه‌ها، راهی برای معنابخشی به یک جهان بی‌معنا است.
- ✓ از نظر می، بهترین افسانه‌ها، آنهایی هستند که به حسی از نزدیکی و ارتباط میان انسان‌ها منجر شوند.
- ✓ از نظر می، افسانه‌ها ۴ کارکرد اولیه دارند:
 ۱. مفهومی از هویت را فراهم می‌سازند.
 ۲. مفهومی از اجتماع را فراهم می‌سازند.
 ۳. از ارزش‌های اخلاقی ما حمایت می‌کنند.
 ۴. معناهایی در مورد اسرار مخلوقات فراهم می‌سازند.

ویژگی‌های مشترک جریان‌های اگزیستانسیالیستی و انسان‌گرایی:

۱. انسان‌ها دارای اراده آزاد هستند و بنابراین، مسئول اعمالشان هستند.
۲. مناسب‌ترین روش برای مطالعه انسان، پدیدارشناسی یعنی مطالعه تجربه ذهنی خالص انسان است.
۳. برای فهم و درک انسان، باید آن را بعنوان یک کل بررسی کرد. عنصرگرایی در هر شکل آن، یک منظر تحریف شده از آن بدست می‌دهد.
۴. انسان، موجودی منحصر بفرد است و بنابراین تعمیم نتایج حاصل از مطالعات حیوانی، برای فهم و درک موجود انسانی نامناسب است.
۵. هر انسانی منحصر بفرد است بنابراین، هر آگاهی در مورد یک انسان بر نحوه فهم و درک ما از انسان‌های دیگر نامتناسب است.
۶. لذت‌گرایی، انگیزه اصلی رفتار انسانی نیست. بجای جستجوی لذت و دوری از درد، انسان در جستجوی زندگی‌های معنی‌داری هستند که به رشد فردی منجر شوند.
۷. یک زندگی واقعی بهتر از یک زندگی غیرواقعی است.

۸. چون انسان‌ها دارای صفات منحصر بفرد نظیر اراده آزاد هستند، آن را نمی‌توان بطور موثری با استفاده از روش‌شناسی علمی سنتی مورد مطالعه قرار داد و نیاز به یک علم انسانی خاص و جدید است.

روانشناسی انسان‌گرایی:

- ✓ انسان‌گرایی در شکل فلسفی آن یعنی توجه مثبت و خوش‌بینانه به نیروهای مصبت و تغییردهنده درونی انسان که ریشه در تاریخ اندیشه انسان در مورد خودش دارد.
- ✓ برخی افراد، روانشناسانی نظیر آلفرد آدلر را نخستین فردی می‌دانند که انسان‌گرایی را وارد روانشناسی کرده است.
- ✓ دیدگاه‌های یونگ و اریک فروم نیز رگه‌هایی از انسان‌گرایی را دارا می‌باشد.
- ✓ عمدتاً، آبراهام مازلو و پس از وی کارل راجرز را بعنوان شروع‌کننده‌های روانشناسی انسان‌گرا معرفی می‌کنند.

آبراهام مازلو:

اصول اساسی دیدگاه‌های مازلو:

- ✓ انسان را کلیتی می‌دانست که نمی‌توان آن را به عادات، ساختارهای شناختی، مجموعه‌ای از غرایز یا روابط بین S-R کاهش داد.
- ✓ با مطالعه علمی انسان که هدف، نفی واقعیت ذهنی است، اطلاعات ناقصی در مورد رفتار انسان بدست می‌آید.
- ✓ از نظر مازلو، انسان سالم کسی است که در جهت رسیدن به بالقوگی‌های کامل خود قدم برمی‌دارد.
- ✓ نیروی عمده مازلو صرف مطالعه انسان‌های سالم و انگیزه رفتاری آنان شد.
- ✓ روان‌تحلیل‌گران فرویدی به نیازهای غریزی و روان‌تحلیل‌گران دیگری نظیر اریک فروم، به نیازهای شناختی انسان تاکید می‌کردند.
- ✓ مازلو با دسته‌بندی نیازهای انسان، سلسله مراتب نیازها و عبارت دیگر هرم نیازهای انسان را مطرح کرد.

هرم نیازهای مازلو:

- ✓ نیازهای سطح پایین هرم، جهت حفظ حیات بوده و تا بالاترین نیازهای انسانی امتداد می‌یابد.
- ✓ نیازهای سطح پایین انسان، با نیازهای حیوانی مشترک است ولی نیازهای سطح بالاتر، مختص انسان و در جامعه برآورده می‌شود.
- ✓ ارضای نیازها از قاعده هرم شروع شده و اگر یک نیاز پایین ارضا شود، فرد به ارضای نیاز بالاتر فکر خواهد کرد.
- ✓ از نظر مازلو، هرچه در هرم نیازها بالاتر می‌رویم، نیازها انتزاعی‌تر و مبهم‌تر و بنابراین ارضای آنها مشکل‌تر می‌شود.
- ✓ نیازهای پایین، واضح‌تر و عینی‌تر بوده و بصورت مستقیم به بقای فرد یا به بقای نوعی مربوط می‌شوند.
- ✓ نیازهای بالاتر به ویژه نیاز به خودشکوفایی یا حتی نیاز به تعلق (دوست داشتن یا دوست داشته شدن) شدیداً تحت تاثیر محدودیت‌های فرهنگی، عادات رفتاری و نگرش‌های غلط نسبت به آنها قرار می‌گیرند.
- ✓ نیاز به خودشکوفایی که در راس هرم وجود دارد از نظر مازلو یعنی رسیدن فرد به تمامی بالقوگی‌های انسانی.
- ✓ سابقه مفهوم خودشکوفایی به ارسطو و بعد از آن به فیلسوفان مسلمان بر می‌گردد که به معنی تجلی و ظهور ذات و ماهیت یک گونه در نوع فردی آن گونه بوده است.
- ✓ مفهوم خودشکوفایی را یونگ به روانشناسی علمی می‌آورد. منظور وی، مازلو و راجرز از مفهوم خودشکوفایی، بازشناسایی بالقوگی‌های مثبت یک شخص است.

- ✓ از نظر مازلو، نیاز به خودشکوفایی در ذات انسان وجود دارد و پیش‌نیاز آن، مقدار متنابهی از دانش در مورد خود فرد است که این دانش از خویشتن، ترس بزرگی را بدنبال دارد.
- ✓ فرد از آگاه شدن نسبت به استعدادهای خود دچار ترس می‌شود. مازلو، این ترس فرد از بزرگی و بزرگواری خود و نفی و فرار از آن را عقده یوحنا می‌نامد.
- ✓ مازلو می‌گوید: گاهی افراد از موفقیت‌هایشان بیشتر از شکست‌هایشان می‌ترسند. عادت به شکست دارند و این، باعث می‌شود شکست را بیشتر از موفقیت پذیرا باشند.

ویژگی‌های افراد خودشکופا از نظر مازلو:

۱. واقعیت زندگی را به درستی و بطور کامل درک می‌کنند.
۲. نسبت به خودشان و دیگران، پذیرش زیادی نشان می‌دهند.
۳. خودمختاری و رفتار طبیعی از خود نشان می‌دهند.
۴. به زندگی خصوصی نیاز دارند.
۵. تمایل به استقلال از محیط و فرهنگ خودشان دارند.
۶. علاقه به تازگی مداوم در ادراکات خودشان دارند.
۷. تمایل دارند که بطور متناوب دارای تجارب عارفانه یا در اوج باشند.
۸. به کل انسان‌ها علاقه دارند و نه فقط به دوستان، اقوام و یا آشنایان.
۹. دارای دوستان نزدیک اندکی هستند.
۱۰. حس اخلاقی قوی دارند ولی ضرورتاً اصول اخلاقی سنتی و رسمی را نمی‌پذیرند.
۱۱. دارای حس رشد یافته‌ای از شوخ‌طبعی بوده و متخاصم نیستند.
۱۲. خلاق هستند.

- ◀ از نظر مازلو اگر فردی در یک سطح عملکردی غیر از سطح خودشکوفایی باشد، در واقع نقص‌انگیخته است یعنی این فرد در جهت رفص یک نقص و کمبود عمل می‌کند. در این حالت، ادراکات فرد مبتنی بر نیازهای خود خواهد بود.
- ◀ اگر کسی بعد از نیازهای اساسی، به سطح خودشکوفایی می‌رسد، وجود انگیخته است. وجود انگیختگی مستلزم پذیرش ارزش‌های والای زندگی نظیر حقیقت، عدالت و علاقه عمیق به کل طبیعت است.
- ◀ از نظر مازلو، عشق و محبت ناشی از دو حالت نقص‌انگیختگی و وجود انگیختگی متفاوت است. عشق و علاقه ناشی از نقص‌انگیختگی، جنبه مالکیت و ارضا دارد ولی ناشی از وجود انگیختگی، غیرتملیکی و غیرارضاخواهانه است.
- ◀ افراد خودشکופا که در سطح وجود انگیختگی عمل می‌کنند، ادراکاتشان مبتنی بر نیازهایشان نیست. به همین جهت، درکشان بالاتر از نیازهای شخصی است.

کارل راجرز:

- ✓ بعنوان درمانگر، به ۲ عقیده مهم رسید: (۱) اگر بخواهیم مراجع تغییر کند، باید بدون قضاوت به او گوش کنیم؛ (۲) درمانجو را باید ترغیب کرد تا در مورد تجارب خودش فکر کند.

جنبه‌های برجسته نظریه راجرز:

- ✓ توجه مثبت و امیدوارانه راجرز به انسان، هسته اصلی نظریه شخصیت او را می‌سازد.

✓ رویکرد امیدوارانه راجرز به نیروهای بالقوه مثبت درون انسان که می‌تواند به فعل در بیایند، در نظریه روان‌درمانی وی تاثیر بسزایی دارد.

✓ اصل برگشت به درون و جستن آگاهی در مورد خود و جهان که از اصول آئین ذن هست، هسته اصلی نظریه شخصیت و روان‌درمانگری راجرز را تشکیل می‌دهد و به همین علت است که راجرز به اینکه انسان چگونه خویشتن و جهان را درک و تجربه می‌کند، تاکید دارد.

دنیای پدیداری: چگونگی درک انسان از خویشتن و جهان را می‌گویند.

✓ این دنیای پدیداری در درون فرد قرار دارد ولی بدون ارتباط با بیرون فرد نیست.

◀ بعلت تاکید راجرز در شناخت افراد به جهان پدیداری‌شان، نظریه وی به نظریه پدیدارشناختی نیز معروف است که نشان از تاثیر فلسفه پدیدارشناسی اروپایی بر دیدگاه راجرز نیز دارد.

◀ نظریه روان‌درمانی راجرز بعلت تاکید او به نیروهای بالقوه درونی و مثبت در انسان، به نظریه مراجع‌محور یا درمان‌جو‌مدار معروف شد.

از نظر راجرز، ۳ ویژگی درمانگر، جو‌رشد را بوجود می‌آورد:

۱. همخوانی (صداقت و اصالت) ۲. توجه مثبت نامشروط (پذیرش و اهمیت دادن) ۳. درک همدلانه دقیق

فصل یازدهم: روانشناسی شناختی

- روانشناسی نیروی سوم (اگزستانسیالیستی و انسان‌گرایی)، واکنش به در مقابل نیروهای اول دوم (روان‌تحلیل‌گری فرویدی و رفتارگرایی واتسونی و اسکینری) است.
- روانشناسی شناختی نیرویی در واکنش به رفتارگرایی محسوب می‌شود زیرا رفتارگرایان در تحلیل رفتار، هیچ توجهی به درون ارگانیزم نمی‌کردند و بررسی فرآیندهای درونی را غیرمفید تلقی می‌کردند.
- نظریه روانشناختی بیان می‌کند که برای بررسی رفتار، توجه صرف به محرک و پاسخ، به تبیین‌های ناقص و تحریف شده منجر می‌شود.
- روانشناختی بیان می‌کند اگر یک محرک واحد و یکسانی که پیچیده است به چند انسان اعمال شود، با چند پاسخ متفاوت مواجه خواهیم بود که ناشی از فرآیندهایی است که در درون ارگانیزم (O) رخ می‌دهد. این فرآیندهای درون انسان، همان فرآیندهای شناختی است.

پژوهش‌هایی که در شروع انقلاب شناختی موثر بودند:

۱. برونر و پژوهش از منظر جدید:

- ✓ ادراکات ما از جهان به تجارب اجتماعی - اقتصادی ما مربوط می‌شود.

۲. رفتار برنامه‌ریزی شده:

- ✓ طرح، زنجیره منظمی از عملیات است که برای انجام یک تکلیف مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- ✓ یک طرح، بخشی از حیات روانی است.
- ✓ مشخصه اصلی طرح این است که تحت تاثیر بازخورد قرار می‌گیرد یعنی اینکه رفتار برحسب اطلاعات دریافتی جدید، مورد تعدیل و تغییر قرار می‌گیرد.

۳. زبان‌شناسی:

- ✓ رشد در رشته زبان‌شناسی، تحت تاثیر نوام چامسکی در دهه ۱۹۵۰ محسوب می‌شود.
- ✓ ایده‌های چامسکی، مطالعه زبان را تغییر داده و همزمان موجب ضعف رفتارگرایی و قوت جنبش شناختی در روانشناسی شد.
- ✓ بنظر وی، تبیین‌های رفتارگرایان از یادگیری زبان نامناسب است زیرا زبان، زایا و بدون محدودیت در تنوع جملاتی است که می‌توانند شکل گیرند.

۴. مجتمع‌های سلولی، شبکه‌های عصبی و پردازش توزیعی موازی:

- ✓ پژوهش در شبکه‌های عصبی تحت تاثیر ایده‌های دونالد هب قرار گرفت که آنها را در کتاب خود با عنوان سازمان رفتار مطرح کرد.
- ✓ "سیناپس هبی"، مفهومی بود که در جهت تعیین تغییرات در سیناپس‌ها برای ایجاد حافظه‌ها بکار می‌رفت.

۵. نظریه پردازش اطلاعات:

- ✓ آلن نیوول و هربرت سیمون، چارچوب نظریه پردازش اطلاعات را در کتاب مسئله‌گشایی در انسان مطرح کردند.
- ✓ در این کتاب طرحی برای برنامه‌ریزی یک کامپیوتر برای حل مسائل ارائه می‌دهد و از طرف دیگر از کامپیوتر برای فهم بهتر حل مسئله در انسان استفاده می‌کنند.

ظهور روانشناسی شناختی:

- ✓ جورج میلر، شروع روانشناسی شناختی نوین را از کنفرانسی که در سال ۱۹۵۶ در MIT برگزار شد، می‌داند.
- ✓ میلر معتقد است که افراد قادرند فقط ۷ واحد معنی‌دار (قطعه معنی‌دار) از اعداد، کلمات یا جملات کوتاه را از حافظه (کوتاه‌مدت) خود بازیابی کنند.

نظریه پردازش اطلاعات:

- ✓ مشابهت‌های مورد تاکید بین کامپیوتر و انسان عبارتند از:
 ۱. هر دو درون‌داد دریافت می‌کنند. ۲. درون‌دادها را پردازش می‌کنند. ۳. حافظه دارند. ۴. برون‌داد تولید می‌کنند.
- ✓ روانشناسان پردازش اطلاعات، اصطلاح درون‌داد را به جای اصطلاح محرک و اصطلاح برون‌داد را به جای پاسخ و رفتار بکار بردند.
- ✓ آنان اصطلاحاتی نظیر ذخیره‌سازی، رمزگردانی، پردازش، ظرفیت، بازیابی، تصمیم‌های شرطی و برنامه‌ها را به رویدادهای پردازش اطلاعاتی اطلاق کردند که در بین درون‌داد و برون‌داد رخ می‌دهد.
- ✓ نظریه پردازان روانشناسی پردازش اطلاعات، انسان را بعنوان یک سیستم پردازش اطلاعاتی مورد توجه قرار می‌دادند که اطلاعات را از محیط می‌گیرد، آن را پردازش کرده و در نهایت از آن استفاده می‌کند.
- ✓ شیوه فوق، برگشتی به فطری‌نگری یعنی اینکه ذهن برای دریافت، پردازش و ارائه برون‌دادهایی از استعداد قبلی برخوردار است، می‌باشد.
- ✓ دیدگاه فوق، بازگشت به نظریه فیلسوفان مسلمان نظیر ابن‌سینا، فارابی و غزالی است که قوایی برای ذهن (عقل یا نفس) قائل بودند.
- ✓ شکل مغزشناختی دیدگاه قوا، بطور صریح در دیدگاه مجمله‌شناسی گال متبلور شده بود اما شکل جدیدتر آن، نشان داد مغز متشکل از پیمانه‌های زیادی است.
- ✓ منظور از پیمانه‌ها، گروه‌های سلولی هستند که هر کدام با کارکردهای خاصی نظیر تشخیص چهره در ارتباط است. این نظریه را نظریه پیمانه‌ای ذهن می‌نامند که توسط جرالود فودور در سال ۱۹۸۳ ارائه شد.

هوش مصنوعی:

- ✓ چارلز بابیج ریاضی‌دان و مخترع انگلیسی برای اولین بار بعضی از مشخصه‌های اصلی ماشین‌های محاسبه‌گر را روشن ساخت.
- ✓ تصور می‌شود ایده آلن تورینگ برای ساخت ماشین‌هایی که به ماشین تورینگ معروف شدند، مهمترین نظریه سازنده کامپیوترهای جدید محسوب می‌شود.
- ✓ فون نیومن در سال ۱۹۴۶، اولین کامپیوتر دیجیتالی را ساختند.
- متخصصین علوم شناختی به دنبال فهم فرآیندهای ذهنی هستند که میانجی بین محرک‌ها و پاسخ‌ها هستند.

ژان پیازه (نظریه رشد شناختی):

- ✓ شناخت‌شناسی به معنی پرسش‌های فلسفی درباره مبدا و بنیادهای دانش است. پیازه، شناخت‌شناسی را ژنتیک نام نهاد.
- ✓ نظریه پیازه موجی از پژوهش‌ها در مورد رشد شناختی که آن را زیربنای تحول زمینه‌های دیگر ذهنی از جمله رشد عاطفی و اخلاقی می‌دانست، به راه انداخت.

شناخت در نظریه‌های روان‌درمانی:

- ✓ شاید بتوان گفت افرادی نظیر آلبرت ایس، بک و مایکن بام در ساخت نظام شناختی سهم اساسی داشته‌اند.
- ✓ نظریه آلبرت ایس، نظریه آرون بک و نظریه مایکن بام به نظریه‌های روان‌درمانی شناختی معروف هستند.

درمان شناختی ایس:

- ✓ ایس اولین بار نظام ابتکاری خود را در سال ۱۹۵۷ در آمریکا معرفی کرد.
- ✓ ایس می‌گوید: افراد بوسیله اوضاع و احوال آشفته نمی‌شوند، بلکه برداشتی که از این اوضاع و احوال دارند، آنها را آشفته می‌کند. این برداشت، همان شناختی است که فرد از جهان اطراف پیدا می‌کند.
- ✓ درمان شناختی ایس، به درمان عقلانی – هیجانی معروف است.
- ✓ این درمان بر این فرض استوار است که شناخت‌ها، هیجان‌ها و رفتارها به نحو چشمگیری بر یکدیگر اثر می‌گذارند و رابطه علت و معلولی متقابلی دارند.
- ✓ بنظر ایس، روان‌درمانگر باید بر روی باورهای فرد کار کند و با تغییر باورهای فرد، می‌تواند واکنش‌های هیجانی فرد را عوض نماید.
- ✓ یکی از راه‌های رسیدن به تغییر شناخت، به چالش طلبیدن عقاید غیرمنطقی و انجام دادن تکلیف شناختی است.

درمان شناختی بک:

- ✓ در نتیجه پژوهش‌های خود در مورد افسردگی، رویکردی ابداع کرد که به درمان شناختی (CT) معروف است.
- ✓ این نوع درمان بر شناسایی و تغییر دادن افکار منفی و عقاید ناسازگارانه تاکید می‌کند.
- ✓ بر طبق نظریه بک، شناخت را می‌توان برحسب عمومیت، به سطوح متفاوتی تقسیم کرد.
- ✓ افکار خودکار منفی و باورهای واسطه‌ای بشدت تحت تاثیر طرحواره‌های شناختی، نقش مهمی را در فهم، یادگیری و حافظه ایفا می‌کند.
- ✓ بک در زمینه‌های بالینی، طرحواره‌های شناختی را بعنوان یک ساختار شناختی برای انتخاب، رمزگردانی و ارزیابی محرک‌هایی تعریف کرد که بر روی ارگانیزم اعمال اثر می‌کنند.
- ✓ بک، شناخت را به لایه‌های متفاوتی تقسیم می‌کند که ۳ لایه سطحی، میانی و عمقی دارند. این لایه‌ها از لایه خارجی (سطحی) به طرف لایه عمقی، رفته رفته هم ناهوشیارتر (خودکارتر) و هم کلی‌تر می‌شوند.
- ✓ بک در موضوع آسیب‌شناسی روانی نیز معتقد بود که آنچه موجب ناپهنجاری می‌شود، تحریف‌های شناختی است.
- ✓ تحریف‌های شناختی از نظر بک، به خطاهای منظم در استدلال گفته می‌شود که به فرض‌های غلط و سوء برداشت‌ها منجر می‌شود.
- ✓ از جمله تحریف‌های شناختی می‌توان به مواردی نظیر استنباط‌های دل‌خواهی، جداسازی گزینشی، تعمیم مفرط، بزرگنمایی و کوچک جلوه دادن و ... اشاره کرد.
- ✓ بک، هدف درمان شناختی را اصلاح برداشت‌های معیوب می‌داند.
- ✓ بنظر بک با تغییر دادن افکار نادرست مراجع، می‌توان شاهد تغییراتی در هیجان‌ها و رفتارهای ناپهنجار او شد.

افکار خودکار: سطحی از شناخت هستند که به شناخت‌های لحظه به لحظه که بدون تلاش و یا خودبخودی در پاسخ به موقعیت‌های خاص روی می‌دهند گفته می‌شود.

- ✓ به سهولت قابل دستیابی هستند و شناخت‌های هوشیار را بازنمایی می‌کنند مانند من هرگز به آن شغل دست نمی‌یابم.

درمان شناختی دونالد مایکن بام:

- ✓ نظریه تغییر رفتار شناختی (CBM) بر تغییر حرف زدن‌های با خود تاکید دارد.
- ✓ او یک توالی را برای رفتار انسان فرض می‌کند که شامل ۳ مرحله است: گفتارهای درونی، ساختارهای شناختی و رفتارها و نتایج آنها.
- ✓ بنظر مایکن بام برای تغییر رفتار باید از طریق این توالی فرآیندهای میانی اقدام کرد.
- ✓ درمان وی به شکل خودآموزی است که در آن بر کمک کردن به درمانجویان برای آگاه شدن از حرف زدن آنان با خود تمرکز دارد.
- ✓ بازسازی شناختی در رویکرد وی نقش مهمی دارد. وی ساختار شناختی را بصورت جنبه سازمان‌دهنده تفکر توصیف می‌کند که بنظر می‌رسد انتخاب افکار را کنترل و هدایت می‌کند.
- ✓ ساختار شناختی به پردازشگر اجرایی اشاره دارد که طرح کلی تفکر را حفظ می‌کند و تعیین می‌کند چه موقعی تفکر ادامه یابد، قطع شود یا تغییر یابد.

جورج کلی (نظریه شناختی در شخصیت):

- ✓ بنظر کلی، انسان با الگوها یا قالب‌های مشخص که خود خلق کرده است، به دنیای خویش می‌نگرد و سپس تلاش می‌کند تا آنها را با واقعیت‌هایی که جهان را تشکیل می‌دهند، سازگار کند. این الگوها، الگوهای استنباطی نامیده می‌شوند.
- ✓ برای تعیین صحت و سقم الگوهای استنباطی، آزمایش می‌شوند و ما از طریق این الگوها، جهان را تفسیر می‌کنیم.
- ✓ طبق نظر کلی، هر انسان، یک دانشمند است چون همانند آنها سعی دارند پدیده‌ها را پیش‌بینی و کنترل کنند.
- ✓ از نظر وی، انسان‌ها در واقع با استنباط‌های خود که یک فرآیندهای شناختی است، زندگی می‌کنند نه با واقعیات.

فصل دوازدهم: روانشناسی زیستی

- ❏ یکی از پایه‌های اصلی رفتار، پایه‌های زیستی است که به ژنتیک، دستگاه عصبی و غدد درون‌ریز مربوط می‌شوند.
- ❏ یکی دیگر از پایه‌های اصلی رفتار، محیط یا عبارتی اجتماع است که می‌تواند جنبه‌های مختلف محیط را در بر گیرد.

روانشناسی زیستی: به مطالعه مستقیم پایه‌های زیستی رفتار یا بطور کلی، نحوه ارتباط فرآیندهای روانشناختی به فرآیندهای زیستی می‌پردازد.

✓ در روانشناسی زیستی، این فرض را که مغز، مرکز کنترل همه رفتارها، اعمال و فرآیندهای ذهنی است را فرضیه مغز می‌گویند.

- ✓ در طول تاریخ، فرضیه قلب خیلی قبل‌تر از فرضیه مغز شکل گرفت.
- ✓ حتی پیش از قلب، در تمدن سومر، جگر را مرکز کنترل رفتار تلقی می‌کردند.
- ✓ اولین اشاره مکتوب به مغز، در پاپیروس‌هایی است که به پاپیروس‌های جراحی ادوین اسمیت مشهور هستند و به ۳۷۰۰ سال قبل باز می‌گردند.

- ✓ از نظر ارسطو، مغز در مقایسه با قلب سردتر است و وظیفه اصلی آن، خنک کردن خون است.
- ✓ بقراط و افلاطون تا حدودی به ساختار مغز نایل شده بودند و جنبه‌هایی از رفتار را به آن نسبت می‌دادند.
- ✓ بقراط متوجه شد آسیب به یک طرف مغز، منجر به فلجی در طرف دیگر بدن می‌شود.
- ✓ ابن سینا، جوف‌های (بطن‌های) مغزی را مکان برخی از قوای روانی معرفی کرده است.

جالینوس با مداوای گلا دیاتورهای آسیب دیده متوجه شد:

۱. اعصاب حسی به مغز می‌روند و نه قلب.
۲. تغییرات فیزیکی مغز می‌تواند حرکت را تحت تاثیر قرار دهد ولی دستکاری قلب بطور مستقیم اثری بر رفتار ندارد.

کارل لشلی:

- ✓ وی را مهمترین روانشناس در مطالعات روانشناسی زیستی معرفی می‌کنند.
- ✓ لشلی با نتیجه‌گیری از آزمایشاتی که انجام داده بود، به این نظر رسید که فعالیت مغز بیشتر با تبیین‌های گشتالتی جور در می‌آید تا تبیین‌های رفتارگرایی.
- ✓ معروف‌ترین اثر او، کتاب ساز و کارهای مغز و هوش است.
- ✓ **اصل توده‌ای:** به این معنی است که مغز بعنوان یک کل فعالیت می‌کند.
- ✓ **اصل هم‌توانی:** به این معنی است که کل یک ناحیه کارکردی مغز می‌تواند وظیفه تعریف شده خود را انجام دهد.
- ✓ برای از بین بردن یک کارکرد مغزی، باید کل نواحی مغزی مربوط به آن کارکرد را از بین برد.
- ❏ ۲ اصل فوق، از مغز بعنوان یک کل یکپارچه حمایت می‌کرد.

دونالد هب:

- ✓ وی را دومین شخصیت مهم در روانشناسی زیستی معرفی می‌کنند.

✓ از مجموع آزمایشات خود و دیگران بر روی فرآیندهای مغزی به این نتیجه رسید که توانایی‌های مغزی، فطری نیستند و در واقع انسان به هنگام تولد، با مجموعه‌ای از شبکه‌های عصبی متولد می‌شود که ارتباط درونی آنها تصادفی است و تجارب حسی باعث سازمان‌یافتگی مجدد آن شده و در سازگاری با محیط قرار می‌گیرد.

مجتمع‌های سلولی و زنجیره‌های مرحله‌ای:

- ✓ برای ارائه مفهوم سازی نظریه خود، دو مفهوم کلیدی مجتمع‌های سلولی و زنجیره‌های مرحله‌ای را معرفی کرد.
- ✓ هر شی محیطی که به تجربه انسان در می‌آید، یک مجموعه پیچیده‌ای از نورون‌ها را به فعالیت در می‌آورد که هب، آنها را مجتمع سلولی نامید.
- ✓ هر تغییر توجهی که در تجارب محیطی بوجود آید، منجر به فعال شدن یک مجتمع سلولی دیگر می‌گردد.
- ✓ برای مورد توجه قرار گرفتن یک جمله، چندین مجتمع سلولی بطور همزمان فعال می‌شوند و یک بسته عصبی مطابق با تجربه جمله تشکیل می‌دهند.
- ✓ در وهله اول، نورون‌ها مستقل هستند ولی وقتی چندین بار شلیک همزمان داشته باشند، مجتمع سلولی مستقل و پایدار تشکیل می‌شود و بدن‌بال آن وقتی بطور مکرر چند مجتمع سلولی همزمان فعال شوند، بسته‌های عصبی خاص که نوعی مفهوم سازی از یک تجربه هستند، تشکیل می‌شوند.
- ✓ از نظر هب، مجتمع‌های سلولی پویا بودن و قابلیت تغییر دارند و نورون‌ها می‌توانند از آن خارج یا به آن وارد شوند.
- ✓ از نظر وی، مجتمع سلولی، اساس عصب‌شناختی اندیشه و فکر است.
- ✓ از نظر هب، همانطور که تحریک نورون‌های گوناگونی به وسیله یک محرک منجر به ارتباط عصب‌شناختی آنها و تشکیل مجتمع سلولی می‌شود، ارتباط چند مجتمع سلولی منجر به تشکیل زنجیره‌های مرحله‌ای می‌شوند.
- ✓ مجتمع‌های سلولی بوسیله محرک‌های بیرونی، درونی یا ترکیبی از این ۲ شروع به شلیک (فعالیت) می‌کنند.
- ✓ اگر یک مجتمع سلولی داخل یک زنجیره مرحله‌ای شلیک کند، کل زنجیره به فعالیت در می‌آید و وقتی یک زنجیره به فعالیت در آمد، جریانی از تفکر (مجموعه‌ای از ایده‌ها که با نظامی منطقی به هم پیوسته‌اند) تجربه می‌شوند.

تبیین پدیده‌های ذهنی در نظریه هب:

- ✓ فرضیات هب در مورد پدیده‌های ذهنی بر این باور پایه‌ای استوار است که مغز متشکل از نورون‌هایی است که تمامی پدیده‌های ذهنی، تحت تاثیر روابط بین این نورون‌ها انجام می‌شود.
- ✓ روابط بین نورون‌ها معمولاً در انسان بوسیله مواد شیمیایی به نام نوروترانسمیترها (انتقال‌دهنده‌های عصبی) برقرار می‌شود.
- ✓ قاعده هب می‌گوید اگر نورون‌ها بدن‌بال هم یا بطور همزمان فعال شوند، ارتباط‌های آنها نیرومندتر می‌شوند.
- ✓ هب معتقد است وقتی آناتومی یا بیوشیمی میان سیناپس‌ها تغییر می‌کند، نورون‌ها با همدیگر در ارتباط قرار می‌گیرند.
- ✓ هم‌اکنون قاعده هب یکی از قواعد مطرح در نظریه شبکه‌های عصبی است.
- ✓ به اعتقاد هب، وقتی یک تجربه حسی منجر به فعالیت عصبی می‌شود، این فعالیت عصبی ایجاد شده متمایل است بعد از تحریک، مدتی تداوم یابد که این پدیده را فعالیت عصبی ارتعاش نامید.
- ✓ به اعتقاد وی، اگر فعالیت عصبی ارتعاش، تکرار شده و تداوم داشته باشد، منجر به تغییرات ساختاری در نظام عصبی می‌شود که اساس حافظه درازمدت را می‌سازد.
- ✓ این دیدگاه که حافظه کوتاه‌مدت به حافظه بلندمدت تبدیل می‌شود را نظریه تحکیم می‌نامند.

راجر اسپری:

- ✓ اسپری و همکارانش دو مسیر احتمالی برای ارتباط دو نیمکره پیدا کردند: الف) جسم پینه‌ای و ب) چلیپای بینایی.
- ✓ چلیپای بینایی محلی است که اطلاعات رسیده از یک چشم به قشر طرف متضاد هدایت می‌شوند.
- ✓ اسپری و همکارانش از پژوهش‌های خود به این نتیجه رسیدند که افراد دچار صرع غیرقابل کنترل را می‌توان تحت عمل جراحی دوباره مخ قرار داد و به کنترل صرع آنان کمک کرد. علت این کنترل این است که وقتی ناحیه شروع صرع (دشارژ ناگهانی بخشی از سلول‌های مغزی) در یک نیمکره باشد و رابطه‌های دو نیمکره قطع می‌شوند، صرع شروع شده در یک نیمکره به نیمکره دیگر منتقل نمی‌شود و به فعالیت بهنجار خود ادامه می‌دهد.
- ✓ مشکلات ناشی از دوباره مخ، ناشی از اختلافات کارکردی یا عبارت دیگر جانبی‌شدگی حوزه‌های تخصصی دو نیمکره است.

روانشناسی فیزیولوژیک:

- ✓ یکی از شاخه‌های مطالعاتی روانشناسی زیستی که به مطالعه پایه‌های زیستی موضوعات روانی می‌پردازد.
- ✓ این رشته عمدتاً به نقش دستگاه عصبی و بخش دستگاه غدد درون‌ریز در رفتار توجه می‌کند.
- ✓ در برخی پژوهش‌های این رشته لازم است از بعضی از روش‌های هجومی جهت دستکاری در دستگاه عصبی استفاده شود که از آزمودنی‌های حیوانی استفاده می‌گردد.
- ✓ موضوعات مطرح در این رشته عبارتند از هیجانات (ترس، خشم و ...)، انگیزه‌ها (گرسنگی، تشنگی، جنسی و ...)، حواس (بینایی، چشایی و ...)، خواب، داروها، بیماری‌های روانی و ...

نوروسایکولوژی (عصب روانشناسی):

- ✓ عمدتاً فرآیندهای عالی روانشناسی در انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد.
- ✓ در این شاخه از آزمودنی‌های انسانی که دچار صدمات مغزی شده‌اند استفاده می‌گردد.
- ✓ موضوعات مختلفی از جمله زبان، بیماری‌های روانی، تفکر، حافظه، ارزیابی‌های عصب - روانشناختی، توانبخشی عصب - روانشناختی و ... را در بر می‌گیرد.

ژنتیک رفتاری:

- ✓ شاخه‌ای از روانشناسی زیستی که تأثیرات ژنتیکی بر روی رفتار و شناخت را مورد مطالعه قرار می‌دهد.
- ✓ با ۴ موضوع در مورد انواع مختلف حیوانات و انسان سر و کار دارد:
 ۱. آیا تفاوت‌های فردی در رفتار، به ژنتیک مربوط می‌شود؟
 ۲. کدام ژن‌ها می‌توانند تفاوت‌های رفتاری یک فرد را تحت تأثیر قرار دهد؟
 ۳. چگونه ژن‌ها و تعاملشان با محیط رشد، رفتارها را تحت تأثیر قرار می‌دهند؟
 ۴. ژن‌ها چگونه تحت تأثیر رفتار تغییر می‌یابند؟

علوم اعصاب شناختی:

- ✓ هدف کلی این رشته، فهم چگونگی بوجود آمدن تفکر است. عبارت دیگر، اساس عصبی تفکر و شناخت را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

- ✓ هم از مدل‌های کامپیوتری و هم از فعالیت مغز انسان برای فهم فرآیند تفکر استفاده می‌کند.
- ✓ عمدتاً به ۲ گرایش مغز و شناخت و هوش مصنوعی تقسیم می‌شود.

روانشناسی تطبیقی:

- ✓ بطور کلی با زیست‌شناسی و رفتار سر و کار دارد.
- ✓ روانشناسان تطبیقی به بررسی آزمایش رفتار انواع متفاوت حیوانات اقدام می‌کنند و به ژنتیک، تکامل و سازگاری رفتاری علاقه‌مند هستند.
- ✓ روانشناسی تطبیقی جدید، پژوهش‌های کردارشناسی را نیز در بر می‌گیرد.
- ✓ کردارشناسی به مطالعه رفتار حیوانات در محیط طبیعی‌شان گفته می‌شود.

علوم اعصاب شناختی اجتماعی:

- ✓ از ابزارهای علوم اعصاب شناختی و نوروسایکولوژی برای پژوهش‌های خود استفاده می‌کند.
- ✓ بطور کلی این رشته در جستجوی همبسته‌های عصبی فرآیندهای اجتماعی است.
- ✓ ۴ حوزه پژوهشی پایه‌ای دارد: ۱. فهم دیگران ۲. فهم خویشتن ۳. کنترل خویشتن ۴. فرآیندهایی که در بین مواجهه خویشتن و دیگران اتفاق می‌افتد

روانشناسی تکاملی:

- ✓ کاربرد اصول و دانش زیست‌شناسی تکاملی در نظریه‌ها و پژوهش‌های روانشناختی است.
- ✓ فرض اصلی روانشناسی تکاملی این است که مغز انسان متشکل از تعداد زیادی مکانیزم‌های تخصص‌یافته‌ای است که طی دوره‌های گذشته هنگامی که اجداد ما با مسائل پردازش اطلاعات جدیدی مواجه می‌شدند، بوسیله انتخاب طبیعی شکل گرفته‌اند.
- ✓ این مکتب جدید براساس بنیادهایی که بوسیله کردارشناسی، جامعه‌شناسی زیستی و علوم شناختی فراهم آورده بودند، بوجود آمد.
- ✓ نظریه تکامل با انتشار کتاب معروف منشا انواع از داروین، معرفی گردید.
- ✓ هسته اصلی نظریه تکامل، توسط داروین و آلفرد والاس ارائه شد.
- ✓ اساسی‌ترین تفاوت بین نظریه تکاملی کلاسیک داروین و روانشناسی تکاملی جدید در این است که روانشناسی تکاملی جدید، علم ژنتیک را با نظریه تکامل ادغام کرده و ژن‌ها را بعنوان علل رفتار معرفی می‌نماید.
- ✓ دیگرخواهی رفتاری است که به قصد کمک به دیگران، بدون انتظار سود متقابل انجام می‌گیرد.
- ✓ از نظر روانشناسی تکاملی، رفتار دیگرخواهانه کاملاً موجه بنظر می‌رسد چون این نوع رفتار باعث بقای ژن‌هایی است که در فرد کمک‌گیرنده و در نهایت موجب پخش آنها در طول نسل‌های بعدی می‌شود.
- ✓ پرخاشجویی‌های گروهی معمولاً نسبت به افرادی غیر مشابه با خود صورت می‌گیرد.
- ✓ روانشناسی تکاملی براساس این فرض قرار گرفته است که بین ژن‌ها و رفتار، یک رابطه علی وجود دارد.
- ✓ تفاوت‌های فکری و عملی بین زن و مرد ناشی از تفاوت‌ها در راهبردهایی جهت انتقال ژن‌هایشان تبیین می‌کند.

فصل سیزدهم: جریان‌های جدید در روانشناسی

عوامل اختلاف بین روانشناسان در روش‌های پژوهشی:

۱. گستردگی حوزه روانشناسی
 ۲. جوان بودن حوزه روانشناسی
 ۳. پیچیده بودن موضوع مورد مطالعه (انسان)
 ۴. چند جنبه‌ای بودن موضوع مورد مطالعه
 ۵. دخالت ماهیت مورد مطالعه در موضوع مورد مطالعه
- ✓ اختلاف نظر بین روانشناسان کشورهای مختلف به دلیل وابستگی بسیار زیاد انسان به جامعه و فرهنگ موجود در جوامع است.

روانشناسی قومی و فرهنگی:

- ✓ بسیاری از روانشناسان، تاکید زیادی بر جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی روان انسان کرده‌اند.
- ✓ پیشتازان و آغازگران روانشناسی فرهنگی، ۳ روانشناس روسی به نام‌های ویگوتسکی، لئون تی‌یف و لوریا که به گروه ۳ همیار معروف بودند، هستند.
- ✓ این ۳ روانشناس به دلیل تمایلات مارکسیستی، علاقه داشتند رویکرد خود را روانشناسی فرهنگی، تاریخی و یا ابزاری بنامند.
- ✓ هدف روانشناسی قومی و فرهنگی، فهم و درک افراد در بافت‌های مختلف فرهنگی است که شامل بررسی افکار، هیجانات و اعمال در بافت‌های فرهنگی و منطقه‌ای خاص می‌شود.
- ✓ شباهت انسان با انسان‌های دیگر به دلیل مشابهت‌های فرهنگی، قومی، مذهبی، سیاسی، تربیتی و ... است.
- ✓ روانشناسی قومی را می‌توان بعنوان ثباتی در دیدگاه‌ها، نظریه‌ها، طبقه‌بندی‌ها و فرض‌های فرهنگی در ایده‌های روانشناختی در مورد انسان منطقه تلقی کرد.

روانشناسی چند فرهنگی:

- ✓ منظور از فرهنگ به همه اندوخته‌های مادی و معنوی یک دسته از مردمان که خاص خود آنان است گفته می‌شود. این اندوخته‌ها می‌تواند شامل روش زندگی، ارزش‌ها، دین و ... باشد.
- ✓ کشتار مسلمانان بوسنی توسط صرب‌ها در قرن بیستم را می‌توان نمونه‌ای از خشونت شدید فرهنگی نسبت به فرهنگ دیگری به شمار آورد که تبدیل به نسل‌کشی مسلمانان شد.
- ✓ روانشناسی چندفرهنگی در پاسخ به نیازهای فوری برای مدیریت موثر تنوع فرهنگی، بطور اعم در روابط اجتماعی و بطور اخص در محیط‌های تربیتی، بهداشتی، برنامه‌ریزی شهری و کاری بوجود آمد.
- ✓ اصلی‌ترین تمرکز روانشناسی چندفرهنگی بر روی موضوع هویت است که شامل هویت فردی و هویت گروهی می‌شود.
- ✓ علت اساسی تمرکز روی بحث هویت، وجود مشکلات بین فرهنگی است که در جوامع چند فرهنگی رخ می‌دهد مانند پیش‌داوری، تبعیض و پرخاشجویی‌های بین گروهی.

سیاست‌های مدیریت اختلافات چند فرهنگی:

۱. جذب: شیوه‌ای که در طی آن، گروه‌ها تفاوت‌هایشان را کنار گذاشته و به تدریج در داخل یک فرهنگ ادغام و یکی می‌شوند.

۲. چند فرهنگ‌گرایی: از دهه ۱۹۶۰ بعنوان روش مدیریتی و با ۲ پیش‌فرض مورد استفاده قرار گرفت.

(الف) اقلیت‌ها نسبت به حفظ فرهنگ و زبان پیشینیان خود حس مثبتی دارند.

ب) وقتی اعضای گروهی نسبت به میراث‌های گروهی خودشان حسی از فخر و اعتماد داشته باشند، پذیرش بیشتری نسبت به گروه‌های غیر خواهند داشت (فرضیه چندفرهنگ‌گرایی)

◀ از نظر پوپر، ابطال‌پذیری یکی از مهمترین ویژگی‌های نظریه‌های علمی است. هر نظریه علمی باید احتمال رد داشته باشد در غیر اینصورت، یک نظریه علمی محسوب نمی‌شود. از نظر پوپر، نظریه‌های آدلر و فروید بدلیل صادق نبودن اصل ابطال‌پذیری درباره آنها، نظریه علمی نیستند. در عوض نظریه انیشتین بعلت داشتن ویژگی ابطال‌پذیری، یک نظریه علمی محسوب می‌شود.